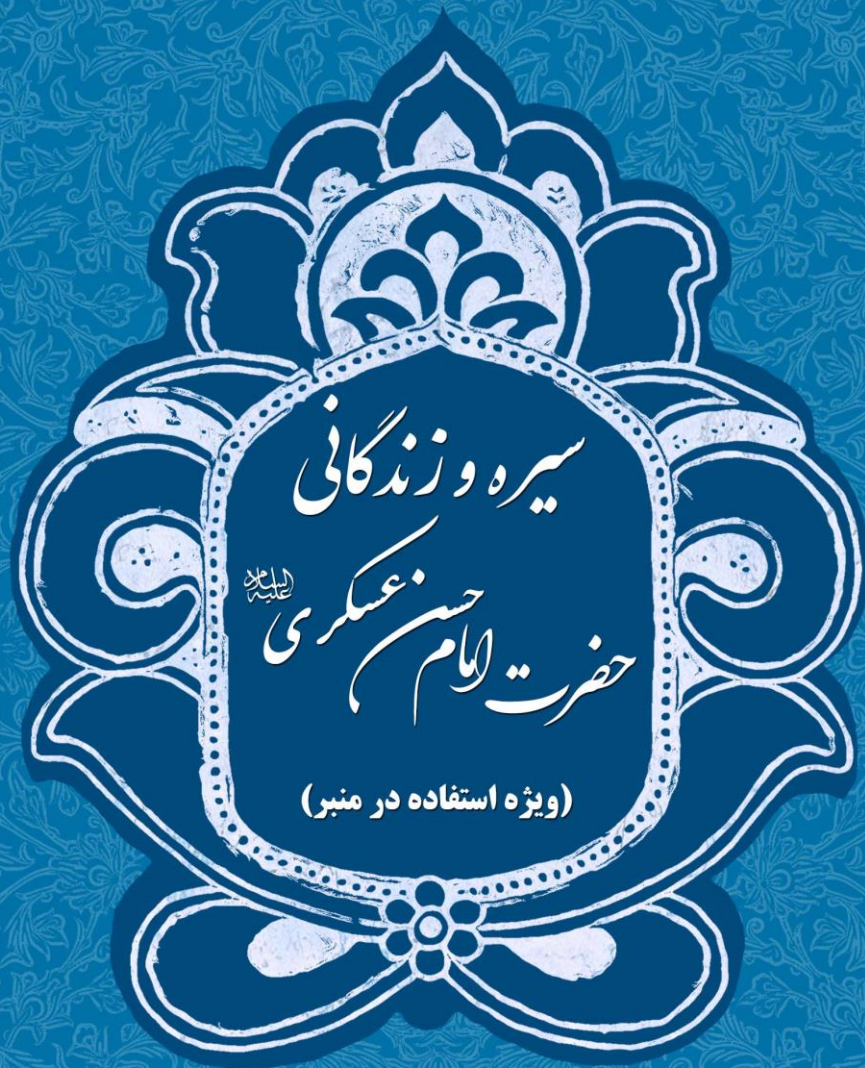




کاری از مدیریت دانش پژوهی معاونت فرهنگی

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

ویراست اول / آبان ماه ۱۴۰۱

از آنجایی که دانش پژوهان موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در دو ساحت علوم حوزوی و علوم دانشگاهی همزمان مشغول به تحصیل و کسب علم هستند و غمده توان و وقت خود را مصروف در این جهت می‌نمایند و از طرفی همه این عزیزان در رشته‌های مرتبط با مباحث تاریخی و حدیثی مشغول نیستند و تخصص‌های دیگری دارند، و همین‌طور از طرفی اکثر این عزیزان بحمدالله اهل منبر و افاضه در مجالس اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند، مدیریت دانش پژوهی بر آن شد تا با تدارک دیدن این مجموعه به صورت موضوع‌بندی شده و مستند، گامی کوچک در جهت هر چه بهتر شدن مجالس و منابر این عزیزان بردارد. مجموعه پیش رو، به موضوعاتی دسته‌بندی شده و با استناد به منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت پیرامون شخصیت و سیره زندگانی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌پردازد.



دیباچه:

ابعاد سیره زندگانی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بسیار فراتر از آنی است که در چندین جلد کتاب بتوان آنرا گرد آورد و یا شمه‌ای از فضائل آن بزرگوار را به توصیف نشست.

چه نیکو سروده است:

« کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست
که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم »

اما سنگینی و بزرگی این کار نباید مانع علاقمندان و تشنگان معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) گردد تا نمی از یمی را جستجو کنند و کمی از فضائل آن بزرگواران دو عالم را مطالعه نمایند.

از آنجایی که دانش پژوهان موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در دو ساحت علوم حوزوی و علوم دانشگاهی هم‌زمان مشغول به تحصیل و کسب علم هستند و عمده توان و وقت خود را مصروف در این جهت می‌نمایند و از طرفی همه این عزیزان در رشته‌های مرتبط با مباحث تاریخی و حدیثی مشغول نیستند و تخصص‌های دیگری دارند، و همین‌طور از طرفی اکثر این عزیزان بحمد الله اهل منبر و افاضه در مجالس اهل بیت (علیهم السلام) هستند، مدیریت دانش پژوهی بر آن شد تا با تدارک دیدن این مجموعه به صورت موضوع‌بندی شده و مستند، گامی کوچک در جهت هر چه بهتر شدن مجالس و منابر این عزیزان بردارد به امید اینکه این عزیزان همه خدمتگزاران خود را از دعای خیر در این مجالس و محافل پر خیر و برکت فراموش نسازند ان شاء الله.

مجموعه پیش رو، به موضوعاتی دسته‌بندی شده و با استناد به منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت پیرامون شخصیت و سیره زندگانی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌پردازد.

علاقمندان به این ساحت می‌توانند با صرف اندکی زمان و با انتخاب یکی از موضوعات، نسبت به روشنگری و افاضه پیرامون آن بُعد از سیره حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در منابر و مجالس اقدام نمایند.

این مجموعه در حال حاضر ویراست اول می‌باشد، لذا از تمام مخاطبان گرامی درخواست داریم تا نظرات تکمیلی و سازنده خود را به اطلاع مدیریت دانش پژوهی رسانده و ما را در جهت تکمیل و ارائه هر چه بهتر این مجموعه در ویرایش‌های بعدی یاری رسانند.

با تشکر

مدیریت امور دانش پژوهی معاونت فرهنگی

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

فهرست صفحات

۶.....	فصل اول: زندگی نامه امام حسن عسکری (علیه السلام)
۷.....	در یک نگاه:
۱۰.....	دلایل و مدت امامت:
۱۱.....	فصل دوم: سیره فردی و اجتماعی امام حسن عسکری (علیه السلام)
۱۲.....	سخاوت:
۱۲.....	زهد و ساده زیستی:
۱۳.....	یاد آخرت:
۱۴.....	تواضع امام:
۱۴.....	جذب عواطف و صید دل های مشتاق:
۱۶.....	پرورش نیروی تفکر و تعقل در افراد:
۱۷.....	ترویج فرهنگ صرفه جویی:
۱۸.....	تاکید بر اصل قرآنی تقیه:
۱۹.....	تبیین جایگاه آل محمد (علیهم السلام) در جامعه:
۱۹.....	اهتمام به دو اصل تولی و تبری:
۲۱.....	تشویق عالمان و دانشمندان راستین:
۲۱.....	آگاهی بخشی به شیعیان از راه های سرّی:
۲۲.....	دعوت به بصیرت و عرفان:
۲۳.....	تحول زندانبان:
۲۴.....	فصل سوم: سیره عبادی امام حسن عسکری (علیه السلام)
۲۵.....	اهمیت دادن به نماز:
۲۶.....	عبادت حضرت عامل هدایت دیگران:
۲۷.....	سجده و حالت های ملکوتی:
۲۹.....	مناجات های دلنواز:
۳۰.....	خدا ترسی و پرهیز از غفلت:
۳۱.....	پیوند با ابدیت:
۳۳.....	گزارش زندانبان:
۳۴.....	فصل چهارم: اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام حسن عسکری (علیه السلام)
۳۵.....	خلفای معاصر امام عسکری (علیه السلام):
۳۵.....	۱- مُعْتَزّ:
۳۶.....	۲- مُهْتَدی:
۳۷.....	۳- مُعْتَمَد:
۳۷.....	فشارها و محدودیت های سیاسی:

فهرست مطالب ۲

۳۸	نقشه‌های شوم طاغوت‌ها:
۴۰	مبارزه امام با منحرفین و اهل بدعت:
۴۱	امام حسن عسکری (علیه السلام) و تصوف:
۴۳	مقابله با فتنه سیاسی صاحب الزنج:
۴۵	فصل پنجم: تلاش‌های علمی امام حسن عسکری (علیه السلام).....
۴۶	تربیت شاگردان:.....
۴۶	تشویق نویسندگان:
۴۷	تألیف:
۴۸	پاسخ به شبهات:
۴۸	ماجرای نماز باران مسیحیان:
۵۰	پاسخ به شبهه ارث:
۵۰	برخورد با انحرافات و تحریفات:
۵۲	فصل ششم: اصحاب و شاگردان امام حسن عسکری (علیه السلام).....
۵۳	ابوعلی احمد بن اسحاق:
۵۳	احمد بن محمد بن مطهر:
۵۴	ابوهاشم داود ابن القاسم الجعفری:
۵۴	ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی:
۵۴	حسین بن اشکیب سمرقندی:
۵۵	محمد بن خالد و احمد بن محمد برقی:
۵۵	حسن بن موسی خشاب:
۵۵	محمد بن علی بن حمزه:
۵۶	فصل هفتم: جلوه‌هایی از هدایتگری امام حسن عسکری (علیه السلام).....
۵۷	هشدار و انذار صریح:.....
۵۷	احیای روحیه تولاً و تبراً:.....
۵۸	بیان آثار طاعت و عصیان:
۶۱	عنایت ویژه به پرسش‌های قرآنی:
۶۱	مبارزه مستدل با باورهای غلط:
۶۲	روشنگری درباره مفوضه:
۶۴	فصل هشتم: زمینه سازی برای غیبت امام زمان (علیه السلام).....
۶۵	خبر دادن از غیبت:
۶۶	تمرین دادن شیعیان با ارتباط حداقلی:
۶۷	تقویت سازمان و کالت:
۶۷	الف. علل تشکیل سازمان و کالت
۶۸	ب. وظایف و شئون نهاد و کالت

فصل نهم: امام حسن عسکری (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام) ۷۰

- ۷۱ اثبات ولادت امام زمان (علیه السلام) ۷۱
- ۷۱ بشارت به ولادت امام ۷۱
- ۷۱ بشارت ولادت به زندانی ۷۱
- ۷۱ هدایت جویندگان امام ۷۱
- ۷۲ طلبیدن حکیمه خاتون ۷۲
- ۷۲ روایت احمد بن اسحاق ۷۲
- ۷۳ زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد ماند ۷۳
- ۷۳ کجا به دنبال امام باشیم؟ ۷۳
- ۷۴ پیغام امید بخش ۷۴
- ۷۴ نامه نگاری امام ۷۴
- ۷۵ این ولی خداست ۷۵
- ۷۵ ماجرای زبیری ۷۵
- ۷۵ عقیقه امام (علیه السلام) برای فرزندشان ۷۵
- ۷۶ انکار آخرین ما مساوی با انکار همه ما ۷۶
- ۷۶ نشان دادن فرزند در جلسه عمومی اصحاب ۷۶
- ۷۶ جمع چهل نفره اصحاب ۷۶
- ۷۷ پرده را کنار بزن ۷۷

فصل دهم: شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) ۷۹

- ۸۱ ماجرای شهادت آن حضرت: ۸۱
- ۸۳ اختلافات پس از رحلت امام عسکری (علیه السلام) ۸۳

فصل یازدهم: احادیث امام حسن عسکری (علیه السلام) ۸۶

- ۸۷ جدال و شوخی ممنوع: ۸۷
- ۸۷ صلوات خدا و ملائکه بر تواضع کننده: ۸۷
- ۸۷ گناهی که بخشیده نمی شود: ۸۷
- ۸۷ شرک خفی: ۸۷
- ۸۷ اسم اعظم خدا: ۸۷
- ۸۸ محبت ابرار و فجار: ۸۸
- ۸۸ نشانه تواضع: ۸۸
- ۸۸ نشانه جهل: ۸۸
- ۸۸ بلای کمر شکن: ۸۸
- ۸۸ عبادت چیست؟ ۸۸
- ۸۹ بدترین بنده: ۸۹
- ۸۹ کلید هر شر: ۸۹

فهرست مطالب ۴

۸۹	کم آسایش ترین مردم:
۸۹	با تقواترین مردم:
۸۹	عابدترین مردم:
۸۹	زاهدترین مردم:
۹۰	کوشاترین مردم:
۹۰	حالتان را دریابید:
۹۰	چه می کاری؟
۹۰	کارها دست دیگری است:
۹۱	برکت مومن:
۹۱	نسبت قلب و دهان:
۹۱	حواست باشد:
۹۱	اسراف در وضو:
۹۱	حق مداری عامل عزت و ذلت:
۹۲	عاقبت دوستی با نادان:
۹۲	بالاتر از این دو نداریم:
۹۲	اسباب عاق والدین:
۹۲	از ادب به دور است:
۹۲	از زندگی بهتر و از مرگ بدتر:
۹۳	شبیبه معجزه:
۹۳	نعمت تواضع:
۹۳	این طور احترام نکن:
۹۳	پند پنهانی و آشکار:
۹۳	نعمت های نهفته:
۹۳	چه زشت است ...
۹۴	به شما وصیت می کنم...
۹۴	اینگونه باشید ...
۹۴	زیاد یاد این ها باشید:
۹۴	این کارها مرا خوشحال می کند:
۹۵	فصل دوازدهم: اشعار و مدایح پیرامون امام حسن عسکری (علیه السلام)
۹۶	اشعار و مدایح ولادتی :
۹۶	سرود مسجدی میلاد
۹۶	امام عسکری خوش آمدی ..
۹۷	یا ابا المهدی خوش آمدی آقا ..
۹۸	ای گل پیغمبری، یا امام عسکری

سیره و زندگانی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) ۵

- ۹۹ اشعار و مدایح شهادتی :
- ۹۹ حسن یا مولا
- ۱۰۰ به سامرا جان داد
- ۱۰۱ حسن جانم حسن جان
- ۱۰۲ آه و واویلا آه و واویلا
- ۱۰۳ یا ولی الله آجَرَكَ الله
- ۱۰۴ یا حسن یابن الحیدر

فصل اول:

زندگی نامه امام حسن عسکری (علیه السلام)

در یک نگاه:

نام:	حسن بن علی بن محمد
کنیه:	ابومحمد
زادروز:	۸ ربیع الثانی، ۲۳۲ قمری
زادگاه:	مدینه
مدت امامت:	۶ سال (از ۲۵۴ تا ۲۶۰ قمری)
شهادت:	۸ ربیع الاول، ۲۶۰ قمری
محل دفن:	سامرا، عراق (حرم عسکریین)
محل زندگی:	سامرا
لقب (ها):	ابن الرضا، هادی، رفیق، زکی و نقی
پدر:	امام هادی (علیه السلام)
مادر:	حُدیث یا سلیل
همسر:	نرجس
فرزند:	امام مهدی (عج) (علیه السلام)
طول عمر:	۲۸ سال

نسب:

نسب امام حسن عسکری (علیه السلام) با هشت واسطه به علی بن ابی طالب (علیه السلام) نخستین امام شیعیان می‌رسد.^۱

پدر بزرگوارشان امام هادی (علیه السلام)، دهمین امام شیعیان اثناعشری است.

به نقل از منابع شیعی، مادر ایشان کنیز بود و حُدیث یا «حدیثه» نام داشت.^۲

^۱ سمعانی، الانساب، ۱۳۸۲ ق، ج ۹، ص ۳۰۰.

^۲ کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۰۳؛ شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۱۳.

در برخی از منابع نام او «سوسن»،^۱ «عسفان»^۲ و سلیل^۳ نیز ثبت شده است.

امام عسکری (علیه السلام) برادری به نام جعفر داشت که به جعفر کذاب معروف است.

او پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام)، ادعای امامت کرد و با انکار تولد فرزندی برای او، به عنون تنها وارث او مدعی میراث آن حضرت شد.^۴

سید محمد و حسین دیگر برادران ایشان بوده‌اند.^۵

لقب‌ها:

لقب‌های وی را هادی، نقی، زکی، رفیق و صامت ذکر کرده‌اند. برخی از مورخان لقب «خالص» را هم گفته‌اند.^۶

ابن الرضا نیز لقبی است که امام جواد (علیه السلام)، امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) به آن شهرت یافته‌اند.^۷

لقب «عسکری» نیز مشترک میان امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام)، است زیرا هر دو در شهر سامرا اقامت اجباری داشتند. «عسکر» عنوان غیرمشهوری برای سامرا بوده است.^۸

همچنین به خاطر اشتراک نام «حسن» میان ایشان و امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ایشان را «حسن اخیر» نیز خوانده‌اند.^۹

کنیه:

کنیه ایشان «ابومحمد» بود. ذکر بعضی منابع کنیه‌های ابوالحسن،^{۱۰} ابوالحجه،^{۱۱} و ابوالقائم^{۱۲} نیز به کار رفته است.

ولادت:

بیشتر منابع تولد ایشان را در مدینه دانسته‌اند^{۱۳} با این حال از تولد ایشان در سامرا نیز سخن رفته است.^{۱۴}

^۱ ابن طلحه، مطالب السؤل، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۳۰۹؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ۱۳۸۳ ق، ص ۳۶۲

^۲ نوبختی، فرق الشیعه، ۱۳۵۵ ق، ص ۹۶.

^۳ حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ۱۳۶۹ ق، ص ۱۲۳.

^۴ طبسی، حیاة الامام العسکری، ۱۳۸۲ ق، ص ۳۲۰-۳۲۴

^۵ مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۲.

^۶ ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۲۵.

^۷ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۵۲۳.

^۸ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۹۷۱-۱۹۷۲ م، ج ۲، ص ۹۵.

^۹ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۵۲۶.

^{۱۰} ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۲۴.

^{۱۱} ابن رستم طبری، دلائل الإمامة، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۲۴.

^{۱۲} خزعلی، موسوعة الإمام العسکری (علیه السلام)، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۳۲.

^{۱۳} خزعلی، موسوعة الإمام العسکری (علیه السلام)، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۳۲.

^{۱۴} شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۱۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۹۲.

^{۱۵} ابن حاتم، الدر النظیم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۷۳۷

بیشتر منابع متقدم امامیه ولادت حضرت را در ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ ق دانسته‌اند.^۱

در روایتی به نقل از امام حسن عسکری نیز همین تاریخ ذکر شده است.^۲

برخی دیگر از منابع امامیه و اهل سنت ولادت حضرت را در سال ۲۳۱ ق نیز نوشته‌اند.^۳

شیخ مفید در «مسار الشیعه» ولادت امام را ۱۰ ربیع‌الثانی آورده است.^۴

در قرن ششم قمری این قول به حاشیه رفت و تولد حضرت در ۸ ربیع‌الثانی شهرت یافته است^۵ که قول مشهور نزد امامیه نیز هست.

فرزند:

بر اساس اکثر منابع شیعه، تنها فرزند امام عسکری، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) مسماً به «محمد» است.^۶

از علمای اهل سنت نیز کسانی چون ابن اثیر، شبلنجی و ابن صباغ مالکی نیز نام محمد را به عنوان فرزند امام عسکری ذکر کرده‌اند.^۷

درباره فرزندان حضرت، اقوال دیگری هم وجود دارد و او را دارای سه پسر و سه دختر شمرده‌اند.^۸

خصیبی افزون بر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از دو دختر به نام‌های فاطمه و دلالة نام برده^۹ و ابن ابی‌الثلج افزون بر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، پسری به نام موسی و دو دختر به نام‌های فاطمه و عایشه (یا ام موسی) را برشمرده است؛^{۱۰} اما در برخی کتب انساب، نام‌های ذکر شده، خواهران و برادران امام حسن عسکری (علیه السلام) هستند^{۱۱} که شاید با فرزندان او خلط شده‌اند.

در مقابل، برخی از منابع اهل سنت وجود فرزند برای امام عسکری را انکار کرده‌اند^{۱۲} که به احتمال این دیدگاه به خاطر مخفی بودن ولادت امام دوازدهم و عدم اطلاع آنان از تولد وی بوده است.^{۱۳}

انتقال به سامرا:

در سنین کودکی امام حسن عسکری (علیه السلام)، پدر ایشان امام هادی (علیه السلام) به اجبار به عراق فراخوانده شد و در سامرا، پایتخت آن روز عباسیان، تحت‌نظر قرار گرفت. در این سفر امام عسکری (علیه السلام) نیز همراه پدر بود.

مسعودی زمان این سفر را سال ۲۳۶ ق^{۱۴} و نوبختی سال ۲۳۳ ق^{۱۵} گفته‌اند.

^۱ نوبختی، فرق الشیعه، ۱۳۵۵ ق، ص ۹۵؛ کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۰۳؛ شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۱۳

^۲ ابن رستم طبری، دلائل الامامه، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۲۳.

^۳ ابن ابی‌الثلج، «تاریخ الاثمه» مجموعه نفیسه، ۱۳۹۶ ق، ص ۱۴؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۵۸

^۴ شیخ مفید، مسار الشیعه، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۲؛ نک: ابن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص ۱۴۹؛ شیخ طوسی، مصباح المجتهد، ۱۳۳۹ ق، ص ۷۹۲

^۵ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۵۲۳؛ طبرسی، تاج الموالید، ۱۳۹۶ ق، ص ۵۷.

^۶ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۵۲۳؛ طبرسی، «تاج الموالید» در مجموعه نفیسه، ۱۳۹۶ ق، ص ۵۹

^۷ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ص ۲۷۸؛ شبلنجی، نور الایصار، ص ۱۸۳، به نقل از: پاکتچی، «حسن عسکری (علیه السلام)، امام»، ص ۶۱۸.

^۸ زرنندی، معارج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول (ص)، ص ۱۷۶، به نقل از پاکتچی، «حسن عسکری (علیه السلام)، امام»، ص ۶۱۸۶۱۹.

^۹ خصیبی، الهدایه الکبری، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۲۸.

^{۱۰} ابن ابی‌الثلج، «تاریخ الاثمه» مجموعه نفیسه، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۱-۲۲.

^{۱۱} مثلاً نک: فخرالدین رازی، الشجره المبارکه، ص ۷۸، به نقل از: پاکتچی، «حسن عسکری (علیه السلام)، امام»، ص ۶۱۹.

^{۱۲} ابن حزم، جمهره انساب العرب، ۱۹۸۲ م، ص ۶۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۲، به نقل از: پاکتچی، «حسن عسکری (علیه السلام)، امام»، ص ۶

^{۱۳} سلیمان، درسنامه مهدویت، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۸۴.

^{۱۴} مسعودی، اثبات الوصیه، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۵۹

^{۱۵} نوبختی، فرق الشیعه، ۱۳۵۵ ق، ص ۹۲.

امام حسن عسکری بیشتر عمر خود را در سامرا گذراندند و مشهور است که ایشان تنها امامی است که به حج نرفتند، ولی در عیون اخبار الرضا و کشف الغمه روایتی نقل شده که راوی، آن را در مکه از امام حسن عسکری (علیه السلام) شنیده است.^۱

دلایل و مدت امامت:

امام عسکری (علیه السلام) به مدت شش سال (از ۲۵۴ تا ۲۶۰ ق) امامت کردند.

مهم ترین دلیل برای امامت امام حسن بن علی عسکری (علیه السلام) پس از شهادت امام هادی (علیه السلام)، وصیت و احادیث امام هادی (علیه السلام) درباره جانشینی ایشان است.^۲

شیخ مفید در الارشاد بیش از ده روایت و نامه در این باره آورده است.^۳

اکثر شیعیان و یاران امام هادی (علیه السلام) نیز پس از شهادت ایشان، به امام حسن عسکری (علیه السلام) به عنوان امام رجوع کردند، ولی عده اندکی جعفر بن علی، معروف به جعفر کذاب پسر دیگر امام هادی (علیه السلام) را امام خود خواندند و عده ای نیز به امامت سید محمد که در زمان امام هادی (علیه السلام) از دنیا رفته بود، معتقد شدند.^۴

برخی که از ادعای امامت جعفر کذاب حمایت می کردند، اشکالاتی بر امامت امام عسکری (علیه السلام) وارد می می ساختند.

اینان که عموماً جایگاه علمی مناسبی هم نداشتند گاه مدعی می شدند دانش امام را سنجیده و آن را در سطح دانش کامل که برای ائمه (علیهم السلام) لازم است، نیافته اند.^۵

گاهی نیز مدعی می شدند در نامه های امام غلط های دستوری یافته اند.^۶ آنها برخی مواقع به نوع لباسی که امام پوشیده بود ایراد می گرفتند.^۸ و گاه در شئون امامت دخالت کرده و از امام به خاطر عملکرد و کیلانش انتقاد می کردند.^۹

همچنین گاه دستورات امام و فرستاده های ایشان را نمی پذیرفتند.^{۱۰}

از همین رو بود که امام عسکری (علیه السلام) می فرمودند هیچ یک از پدرانشان به اندازه ایشان مورد شک و تردید شیعیان قرار نگرفته است.^{۱۱}

امام استمرار این گونه رفتارها را از عواملی می داند که ممکن است به سلب نعمت الهی منجر شود.^{۱۲}

مدرسی طباطبایی معتقد است شاید همین ناسپاسی ها و کفران نعمت ها موجب شد که سرانجام جامعه شیعه از نعمت حضور امام معصوم محروم گردید.^{۱۳}

^۱ شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۱۲۵؛ اربلی، کشف الغمه، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۱۹۸.

^۲ شیخ طوسی، الغیبه، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۲۰-۱۲۲؛ اربلی، کشف الغمه، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۷.

^۳ مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۱۴-۳۲۰.

^۴ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۳۷.

^۵ اشعری، المقالات و الفرق، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۰۱.

^۶ شهرستانی، الملل و النحل، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۲۰۰.

^۷ مسعودی، اثبات الوصیه، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۵۲.

^۸ شیخ طوسی، الغیبه، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۴۶-۲۴۷.

^۹ شیخ طوسی، الغیبه، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۱۸.

^{۱۰} شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۴۱.

^{۱۱} شیخ صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲۲۲.

^{۱۲} شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۴۱.

^{۱۳} مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ۱۳۷۴ ش، ص ۹۳.

فصل دوم:

سیره فردی و اجتماعی امام حسن عسکری (علیه السلام)

سخاوت:

محمد بن علی می گوید: زمانی بر اثر تهیدستی کار زندگی بر ما سخت شد.

پدرم گفت: بیا با هم به نزد ابو محمد (امام عسکری (علیه السلام)) برویم؛ می گویند او مردی بخشنده است و به جود و سخاوت شهرت دارد.

گفتم: او را می شناسی؟

گفت: نه او را هرگز ندیده ام .

با هم به راه افتادیم. در بین راه پدرم گفت: چقدر خوب است که آن بزرگوار دستور دهد به ما ۵۰۰ درهم بپردازند! تا با آن نیازهایمان را

برطرف کنیم. دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای پرداخت بدهی و صد درهم برای مخارج دیگر !

من پیش خود گفتم: کاش برای من هم سیصد درهم دستور دهد که با صد درهم آن یک مرکب بخرم و صد درهم برای مخارج و صد

درهم برای پوشاک باشد تا به کوهستان (در اطراف همدان و قزوین) بروم.

هنگامی که به سرای امام رسیدیم، غلام آن حضرت بیرون آمده و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند.

چون وارد شده و سلام کردیم، امام به پدرم فرمود:

«يَا عَلِيُّ! مَا خَلَّفَكَ عَنَّا إِلَى هَذَا الْوَقْتِ؟»

«ای علی! چرا تا کنون نزد ما نیامده ای؟»

پدرم گفت: ای آقای من! خجالت می کشیدم با این وضع نزد شما بیایم .

وقتی از نزد آن حضرت بیرون آمدیم، غلام آمده و کیسه پولی را به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است، دویست درهم برای پوشاک،

دویست درهم برای بدهی و صد درهم برای مخارج دیگر.

آنگاه کیسه ای دیگر درآورده و به من داد و گفت: این سیصد درهم است، صد درهم برای خرید مرکب و صد درهم برای پوشاک و صد

درهم دیگر برای سایر هزینه ها، اما به کوهستان نرو بلکه به سورهاء برو...^۱.

زهد و ساده زیستی :

کامل بن ابراهیم مدنی در مورد زهد و ساده زیستی امام عسکری (علیه السلام) می گوید:

سیره و زندگانی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) ۱۳

جهت پرسیدن سؤالاتی به محضر آن حضرت شرفیاب شدیم. هنگامی که به حضورش رسیدیم، دیدم آن گرامی لباسی سفید و نرم به تن دارد. پیش خود گفتم: ولی خدا و حجت الهی خودش لباس نرم و لطیف می پوشد و ما را به مواسات و همدردی با برادران دینی فرمان می دهد و از پوشیدن چنین لباسی باز می دارد!

امام در این لحظه تبسم نمود و سپس آستینش را بالا زد و من متوجه شدم که آن حضرت پوشاکی سیاه و زبر بر تن نموده است. آن گاه فرمود:

«یا کامل! هذا لله و هذا لكم»

«این لباس زبر برای خداست و این لباس نرم که روی آن پوشیده ام برای شماست!»^۱

یاد آخرت:

ایشان نه تنها خود همواره به فکر آخرت و قیامت بود، بلکه اصحاب خویش را بدان موعظه می کرد؛ زیرا یاد قیامت در مهار و مدیریت و نظارت بر رفتار و گفتار انسان نقش اساسی و کلیدی دارد و انسان هر کاری را نمی کند و هر سخنی را بر زبان نمی راند. در حقیقت نباید نقش تربیتی و پرورشی ذکر معاد و قیامت را از یاد برد. علامه مجلسی می نویسد:

كَانَ الْإِمَامُ أَبُو مُحَمَّدٍ (عليه السلام) يَعْطِي أَصْحَابَهُ وَيَذَكِّرُهُمُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَيَخَذِّرُهُمُ مِنْ فِتْنِ الدُّنْيَا وَ غُرُورِهَا، وَمِنْ وَعْظِهِ:

«إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، مَنْ يَزْرَعْ خَيْرًا يَخْصُدْ غِبْطَةً وَمَنْ يَزْرَعْ شَرًّا يَخْصُدْ نَدَامَةً»^۲

امام عسکری (علیه السلام) اصحابش را همواره موعظه می کرد و قیامت را به یادشان می آورد و از آزمایش ها و فتنه و غرور دنیا برحذرشان می داشت، و از جمله موعظه اش این بود:

شما در اوقات و اجل های کاهش یابنده و زمان های کم و محدود هستید در حالی که مرگ ناگهانی می آید و کسی که خیر و خوبی کاشته، غبطه می چیند و کسی که شر و بدی کاشته حسرت و ندامت برداشت می کند.

در حقیقت پیشوای صادق و هادی، کسی است که رهروان را از خطرهای و بحران ها آگاه سازد و راهنمایی کند. هشدار نسبت به مرگ و آینده و سرنوشت انسان، از جمله این هدایت های معنوی است، تا آگاهانه عمل کند و راه را بپیماید.

^۱ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۳.

^۲ بحار الانوار - ط مؤسسه الوفاء، ج ۷۸، ص ۳۷۳

تواضع امام:

دیگر از فضایل و خصوصیات برجسته ایشان تواضع آن حضرت بود. ایشان در رفتار و کردار خویش خود را همانند مردمان می دانست و خود را جدا از دیگران نمی دانست. از این رو حتی غلامان خویش را در غذای خود شریک می ساخت، بر خلاف طاغوت ها و طاغوتیان متکبر که برتری طلبند و خودخواه، غذاهای ویژه دارند و هم غذا شدن با افراد عادی را برای خود عار می دانند. اولیای الهی با آنکه برترین انسان های روی زمینند، اما اخلاق و سیره مردمی و متواضعانه دارند. ابوهاشیم داؤد بن القاسم الجعفری می گوید:

وَ كَانَ الْحَسَنُ (علیه السلام) يَصُومُ فَإِذَا أَفْطَرَ أَكَلْنَا مَعَهُ مِنْ طَعَامٍ كَانَ يَحْمِلُهُ غُلَامُهُ إِلَيْهِ فِي جُونَةٍ مَخْتُومَةٍ وَ كُنْتُ أَصُومُ مَعَهُ؛ امام عسکری (علیه السلام) روزه می گرفت و چون می خواست افطار کند ما نیز از غذایی که غلامش در کیسه مهر شده برای او می آورد می خوردیم و من نیز با او روزه می گرفتم.^۱

جذب عواطف و صید دل های مشتاق:

فضائل و کمالات معنوی آن حضرت موجب شده بود که دوست و دشمن شیفته آن حضرت شده و از صمیم قلب به آن حضرت ارادت بورزند و وجود گرامی امام را خواسته یا ناخواسته محترم شمارند. به دو نمونه در اینجا اشاره می کنیم:

احمد بن عبيدالله بن خاقان قمی نماینده خلیفه عصر و متصدی خراج شهر قم بود. او با اینکه یکی از دشمنان سرسخت و از آزار دهندگان اهل بیت (علیهم السلام) بود، در مورد ویژگی های اخلاقی امام حسن عسکری (علیه السلام) می گوید:

من در شهر سامراء هیچ کس از علویان را از لحاظ رفتار و وقار و پاکدامنی و نجابت و بزرگواری برتر از ابومحمد ابن الرضا (امام عسکری (علیه السلام)) نه دیدم و نه شناختم.

او در میان خاندان خویش و قبیله بنی هاشم و سرلشکران و وزیران و سایر مردم و حتی در میان سالخوردگان و اشراف محترم تر و عزیزتر از همه بود، این حقیقت را من با چشم خودم مشاهده کردم .

روزی در کنار پدرم - که یکی از افراد سرشناس دستگاه خلافت بود - ایستاده بودم و در آن روز پدرم جلسه عمومی داشت و همه افراد را به حضور می پذیرفت.

^۱ کشف النعمه فی معرفة الأئمة (المحدث الإربلی)، ج ۲، ص ۹۳۶

ناگهان نگهبانان خبر آوردند که ابو محمد، ابن الرضا دم در ایستاده است. پدرم با صدای بلند گفت: اجازه دهید وارد شود .
من از این گفت و گو شگفت زده شدم، زیرا تا آن لحظه ندیده بودم که در حضور پدرم جز خلیفه و ولیعهد وی، کس دیگری را با کنیه به او معرفی نمایند.

سپس تازه جوانی گندمگون، خوش قامت، زیباروی و با اندامی موزون، با جلال و وقار ویژه وارد اتاق شد.
پدرم با دیدن وی از جای برخاست و چند قدم به استقبالش رفت، با آنکه تا آن لحظه ندیده بودم که چنین رفتاری را با یک نفر هاشمی و یا یکی از فرماندهان لشکری نشان داده باشد. چون نزدیکش رسید، دست بر گردن او انداخته و از صورت و سینه اش بوسیده و دستش را گرفت و در روی تخت خود نشانید و خودش نیز پهلوی او نشست و با او به گفت و گوی صمیمانه پرداخت .
پدرم در ضمن صحبت به او «فدایت شوم» می گفت.

از برخورد احترام آمیز پدرم با این جوان ناشناس هر لحظه بر حیرتم افزوده می شد.
هنگام خداحافظی پدرم با احترام فوق العاده او را بدرقه کرده و او رفت.
احمد بن خاقان در ادامه می افزاید: بعد از رفتن او، من به غلامان پدرم گفتم: این چه کسی بود که او را در حضور پدرم با کنیه یاد کردید و پدرم با او این چنین رفتاری محترمانه داشت؟!

گفتند: او یکی از علویان است که به او حسن بن علی می گویند و به ابن الرضا معروف است.
شگفتی من بیشتر شد. هنگام شب وقتی پدرم تنها شد، به او گفتم: پدر! این جوان که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین احترام نمودی و در گفت و گوی با او «فدایت شوم» می گفتی؟! و خودت و پدر و مادرت را فدایش می ساختی؟
گفت: «پسرم! او امام رافضیان است، او حسن بن علی است که به ابن الرضا معروف است.»
آنگاه پدرم بعد از اندکی سکوت در ادامه سخنانش چنین گفت:

« پسر جان! اگر حکومت از دست خلفاء بنی عباس بیرون رود، هیچ کس از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست و این به جهت فضیلت، پاکدامنی، زهد و پرهیزگاری و اخلاق شریف و شایستگی ذاتی اوست. اگر پدر او را دیده بودی، مردی بزرگوار، نجیب و شخصیت با فضیلتی را دیده بودی .»

با شنیدن این سخنان اندیشه و نگرانی دو چندان شد و خشمم نسبت به پدر افزون گشت.
به نظرم سخنان پدر اغراق آمیز می آمد و بعد از آن دلم می خواست در مورد حسن بن علی پرس و جو کنم و پیرامون شخصیت وی کاوش و بررسی نمایم.

از هیچ یک از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد، درباره حسن بن علی سؤالی نکردم مگر آنکه او را نزد آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی یافتیم.

مقام بلند و سخنان نیک و تقدم بر فامیل و سایر بزرگان، از جمله ویژگی‌هایی بود که من از زبان آنان در ستایش حسن بن علی شنیدم. بعد از این، ارزش و مقام وی در نظرم بزرگ آمد و فهمیدم که دوست و دشمن او را به نیکی یاد کرده و می‌ستایند.

احمد بن خاقان در ادامه سخنان خویش بعد از نقل ماجرای شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌گوید:

بعد از رحلت او، جعفر (برادر امام حسن عسکری (علیه السلام)) نزد پدرم آمد و گفت: «مقام و منصب برادرم را به من بده. من سالی بیست هزار دینار برایت می‌فرستم.»

پدرم به او تندی کرده و گفت:

«ای احمق! سلطان به روی کسانی که به امامت پدر و برادرت معتقد بودند شمشیر کشید تا آن‌ها را از عقیده شان برگرداند و نتوانست این کار را عملی سازد (زیرا مردم از روی اخلاص و صمیمیت به آن‌ها معتقد بودند). پس اگر شیعیان، پدر و برادر تو را امام می‌دانند، نیازی به سلطان و غیر سلطان نداری که منصب آن‌ها را به تو بدهند و اگر نزد شیعیان این منزلت را نداری، بوسیله ما بدان نخواهی رسید.»

پدرم به خاطر این سخن جعفر، او را پست و کم عقل خواند، وی را بیرون کرد و تا زنده بود به او اجازه ورود نداد.^۱

پرورش نیروی تفکر و تعقل در افراد:

اسحاق کندی فیلسوف عراق بود. او به تالیف کتابی با موضوع تناقضات قرآن همت گماشت.

او آن چنان با شور و علاقه مشغول تدوین این کتاب گردید که از مردم کناره گرفته و به تنهایی در خانه خویش به این کار مبادرت می‌ورزید تا اینکه یکی از شاگردانش به محضر پیشوای یازدهم شرفیاب شد.

امام به او فرمود:

«آیا در میان شما یک مرد رشید پیدا نمی‌شود که استاد شما را از این کارش منصرف سازد؟!»

عرض کرد: ما از شاگردان او هستیم، چگونه می‌توانیم در این کار یا کارهای دیگر به او اعتراض کنیم؟!

امام فرمود: «آیا آنچه بگویم به او می‌رسانی؟»

گفت: آری.

امام فرمود: «نزد او برو با او انس بگیر و او را در کاری که می‌خواهد انجام دهد یاری نما، آنگاه بگو سؤالی دارم، آیا می‌توانم از شما بپرسم؟ به تو اجازه سؤال می‌دهد.

بگو: اگر پدیدآورنده قرآن نزد تو آید، آیا احتمال می‌دهی که منظور او از گفتارش معانی دیگری غیر از آن باشد که پنداشته‌ای؟

خواهد گفت: امکان دارد؛ و او اگر به مطلبی توجه کند، می‌فهمد و درک می‌کند. هنگامی که جواب مثبت داد، بگو:

از کجا اطمینان پیدا کرده‌ای که مراد و منظور عبارات قرآن همان است که تو می‌گویی؟ شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده‌ای داشته باشد و تو الفاظ و عبارات را در غیر معانی و مراد متکلم آن به کار می‌بری؟!»

آن شخص نزد اسحاق کندی رفت و همانطوری که امام به او آموخته بود، با مهربانی تمام با او انس گرفت، سؤال خود را مطرح کرد و او را به تفکر و اندیشیدن وادار نمود.

اسحاق کندی از او خواست سؤال خود را تکرار کند، در این حال به فکر فرو رفت و این احتمال به نظر او ممکن آمده و قابل دقت بود، برای همین شاگردش را قسم داد که منشا این پرسش را برای او بیان کند.

شاگرد گفت: به ذهنم رسید و پرسیدم.

استاد گفت: باور نمی‌کنم که به ذهن تو و امثال تو این پرسش خطور نماید، راستش را بگو، این سؤال را از کجا آموخته‌ای؟

شاگرد گفت: ابو محمد عسکری به من یاد داد.

استاد گفت: آری، الان حقیقت را گفتی. چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی‌تواند باشد.

آنگاه نوشته‌های خود را در این زمینه در آتش سوزانید.^۱

ترویج فرهنگ صرفه جویی :

محمد بن حمزه سروری می‌گوید: توسط ابوهاشم جعفری - که با هم دوست بودیم - نامه‌ای به محضر امام عسکری (علیه السلام) نوشته و درخواست کردم که آن حضرت دعا کند تا خداوند متعال در زندگی من گشایشی ایجاد بفرماید.

وقتی که جواب را توسط ابوهاشم دریافت کردم، آن حضرت نوشته بود:

«مَاتَ ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ وَ خَلْفَ مِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ هِيَ وَارِدَةٌ عَلَيْكَ، فَاشْكُرِ اللَّهَ وَ عَلَيْكَ بِالْإِقْتِصَادِ وَ إِيَّاكَ وَ الْإِسْرَافَ، فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانَةِ»

« پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و مبلغ صد هزار درهم برای ارث باقی گذاشت و این درهم‌ها را دارند برای تو می‌آورند (به ارث به تو می‌رسد) پس خدا را سپاسگذاری کن و بر تو باد به میانه روی و از اسراف بپرهیز که اسراف از رفتارهای شیطانی است.»

بعد از چند روزی، پیکی از شهر حران آمده و اسنادی را مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد.

من با خواندن نامه‌ای که بین آن اسناد وجود داشت، متوجه شدم که پسرعمویم یحیی بن حمزه دقیقاً همان روزی فوت کرده است که امام (علیه السلام) آن خبر را به من داد.

به این ترتیب از تنگدستی و فقر رهایی یافته و بعد از ادای حقوق الهی و احسان به برادرهای دینی‌ام، طبق دستور امام (علیه السلام) زندگی خود را بر اساس میانه‌روی تنظیم نموده و از اسراف و ولخرجی پرهیز نمودم و به این ترتیب زندگی‌ام سامان یافت در حالی که در گذشته فردی مبذر و اسراف کار بودم.^۱

تاکید بر اصل قرآنی تقیه:

امام عسکری (علیه السلام) برای حفظ نهضت اسلامی و ترویج فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) از روش‌های مختلفی استفاده می‌کردند. آن حضرت چون در عصر حاکمیت مستبدترین سلاطین عباسی زندگی می‌کردند و از خطرات بزرگ نسبت به مذهب شیعه و پیروان آن آگاه بودند، همواره پیروان خود را به رعایت اصل قرآنی تقیه سفارش می‌نمودند. آن حضرت طبق آیه تقیه که در سوره آل عمران بیان شده است:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^۲

«افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را به دوستی بگیرند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند شما را از [عقوبت] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداست.»، شیعیان را به تقیه توصیه نموده و به این ترتیب از جان شیعیان پاسداری و حفاظت می‌کردند به روایتی در این زمینه توجه کنید:

حلبی (یکی از ارادتمندان امام عسکری (علیه السلام)) می‌گوید:

در شهر سامراء در روزی که قرار بود امام حسن عسکری (علیه السلام) به بیرون از منزل تشریف بیاورد، به اتفاق عده‌ای از شیعیان برای ملاقات آن حضرت در بیرون منزلش به انتظار ایستادیم.

در آن حال نامه‌ای از امام (علیه السلام) دریافتیم که آن حضرت نوشته بود:

«إِلَّا لَا يَسْلَمَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ وَلَا يُشِيرُ إِلَيَّ بِيَدِهِ وَلَا يُؤْمِي فَأَنْتُمْ لَا تُؤْمِنُونَ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ»^۳

^۱ کشف الغمّة (ابن أبی الفتح الإربلی)، دار الاضواء بیروت، ج ۳، ص ۲۲۰.

^۲ آل عمران / ۲۸.

^۳ بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء (العلامة المجلسی)، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

کسی [در این موقعیت] به من سلام نکند و با دست خود به من اشاره ننماید و [حتی کوچکترین] اشاره ای نکند، برای اینکه شما امنیت جانی ندارید.»

تبیین جایگاه آل محمد (علیهم السلام) در جامعه :

ابوهاشم می گوید: از امام حسن عسکری (علیه السلام) تفسیر آیه زیر را پرسیدم:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُاذِنُ اللَّهُ»^۱

«سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آن‌ها عده‌ای بر خود ستم کردند و عده‌ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشی گرفتند.»

امام (علیه السلام) فرمود: «هر سه دسته مربوط به آل محمد (علیهم السلام) می‌باشند.

آنکه بر خود ظلم روا داشته، کسی است که اقرار به امام ننموده است و مقتصد کسی است که عارف به مقام امام است و گروه سوم و اشخاصی که سبقت در گرفتن فیض و خیرات دارند، امامان معصوم (علیهم السلام) هستند.»

ابو هاشم می گوید: من در فکر فرو رفتم که این چه عظمتی است که نصیب امامان معصوم (علیهم السلام) شده و مقداری هم اشک ریختم.

امام عسکری (علیه السلام) نگاهی به من انداخته و فرمود:

«مقام ائمه بالاتر از آن است که تو در مورد عظمت شان آل محمد (علیهم السلام) می‌اندیشی! شکر خدا را به جا آور که تو را از تمسک کنندگان

به ریسمان ولایت آل محمد (علیهم السلام) قرار داده است و روز قیامت؛ زمانی که سایر مردم با رهبرانشان محشور می‌شوند، تو در ردیف پیروان

آل محمد (علیهم السلام) بوده و با آنان محشور خواهی شد. تو بهترین راه را انتخاب نموده‌ای!»^۲

اهتمام به دو اصل تولی و تبری:

سیره عملی امام عسکری (علیه السلام) در صحنه‌های اجتماعی، نکات برجسته‌ای برای پیروان آن حضرت دارد.

یکی از مهم‌ترین فرازهای سیره اجتماعی آن حضرت، توجه به دو اصل تولی و تبری می‌باشد.

در موارد متعدد و مناسبت‌های به دست آمده، امام یازدهم (علیه السلام) شیعیان را به دوستی اهل بیت (علیهم السلام) و بیزاری از دشمنان آنان ترغیب می‌نمود.

به عنوان مثال روزی علی بن عاصم کوفی که مردی نابینا بود به محضر امام شرفیاب شد.

^۱ فاطر/ ۳۲.

^۲ الخرائج و الجرائع، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۶۸۷؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۸.

او ضمن گفت و گو با حضرت، ارادت خالصانه خویش را به خاندان نبوت اظهار نموده و گفت:

من از یاری عملی شما ناتوانم و به غیر از ولایت و محبت شما و بیزاری از دشمنانتان و لعن به آنان در خلوتها سرمایه‌ای ندارم، با این حال وضعیت من چگونه خواهد بود؟!

امام عسکری (علیه السلام) فرمود: پدرم از جدم رسول خدا روایت نمود که:

«مَنْ ضَعُفَ عَلَى نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا بَلَّغَ اللَّهُ صَوْتَهُ إِلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ... فَإِذَا بَلَغَ صَوْتَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ اسْتَغْفَرُوا لَهُ وَ أَثْنَوْا عَلَيْهِ»

هرکس توانایی یاری نمودن ما اهل بیت را نداشته باشد و در خلوتهایش به دشمنان ما لعنت بفرستد، خداوند صدای او را به همه فرشتگان می‌رساند... هنگامی که صدای او به فرشتگان برسد، آنان برای وی طلب آمرزش نموده و او را می‌ستایند.

امام (علیه السلام) در ادامه می‌فرمایند:

آن فرشتگان می‌گویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُوحِ عَبْدِكَ هَذَا الَّذِي بَدَلَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ جَهْدَهُ وَ لَوْ قَدَرَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ لَفَعَلَ»

خدایا بر روح این بندهات درود فرست که در یاری اولیائش تمام تلاش خود را انجام می‌دهد و اگر بیش از این توانایی داشت انجام می‌داد. در این حال از طرف خدای سبحان ندا می‌آید که:

«ای ملائکه من! من دعای شما را در حق این بندهام اجابت کردم و بر روح او درود فرستادم و در ردیف ارواح ابرار و از بهترین بندگان برگزیده خویش گردانیدم.»^۱

احمدبن مطهر می‌گوید: یکی از شیعیان به امام عسکری (علیه السلام) نامه نوشته و در مورد ارتباط با واقفیه^۲ سؤال کرد. آن حضرت در جواب نوشت:

«آن‌ها را دوست نداشته باشید، به عیادت مریض‌های آنان نروید، در تشییع جنازه‌هایشان شرکت نکنید، بر مرده‌هایشان نماز نخوانید و در این مورد فرقی نمی‌کند که کسی امامت یکی از امامان معصوم را انکار کند یا اینکه فردی که دارای مقام امامت از طرف خدا نیست را جزء امامان معصوم بداند و یا (مانند مسیحیان) قائل به تثلیث باشد. بدانید که منکر آخرین امامان معصوم (علیهم السلام) همانند انکار کننده امامان قبلی است و هرکس به تعداد امامان بیفزاید مثل کسی است که از امامان معصوم کم می‌کند.»^۳

^۱ بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، العلامة المجلسی، ج ۵۰، ص ۳۱۶.

^۲ واقفیه کسانی هستند که تا امام هفتم را قبول دارند و به امامان بعدی ایمان ندارند.

^۳ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۸۵.

تشویق عالمان و دانشمندان راستین :

حمایت ائمه اطهار (علیهم السلام) از دانشمندان راستین و متفکران متعهد، در گسترش فرهنگ غنی و مترقی اهل بیت (علیهم السلام) نقش مهمی داشت. امام عسکری (علیه السلام) با قدردانی از چهره‌های فرهنگی شیعه، جرقه امید را در دل دانشوران و دانش دوستان پدید می‌آورد و آنان را برای تلاش هرچه بیشتر در راه گسترش فرهنگ شیعه امیدوارتر می‌ساخت. ابوهاشم جعفری از یاران راستین امام عسکری (علیه السلام) و از نوادگان جعفر طیار (علیه السلام) می‌گوید:

روزی کتاب «یوم و لیل» از تالیفات یونس بن عبدالرحمن را به حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) عرضه کردم. حضرت آن را مطالعه نموده و پرسید: این کتاب تالیف کیست؟

گفتم: این از آثار یونس بن عبدالرحمن از منتسبین به آل یقطین است.

امام (علیه السلام) فرمود:

«أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

خداوند در مقابل هر حرف [که در این کتاب نوشته]، نوری برای او در قیامت عطا فرماید.^۱

همچنین امام عسکری (علیه السلام) در نامه‌ای به علی بن بابویه قمی - از دانشمندان برجسته شیعه در قم - به نحو شایسته‌ای او را می‌ستاید. در بخشی از آن نامه آمده است:

«ای بزرگ مرد و مورد اعتماد و فقیه شیعیان من، ابوالحسن علی بن حسین قمی! خداوند متعال تو را بر اموری که مورد رضای اوست موفق بگرداند و برای تو فرزندان صالح و شایسته عطا فرماید.

ای مرد دانشمند و مورد اطمینان من، ابالحسن! صبر کن و شیعه مرا به صبر فرمان ده، همانا زمین از آن خداست که بندگان را وارث آن می‌سازد؛ و سرانجام نیکو برای پرهیزگاران است و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیانم باد.»^۲

آگاهی بخشی به شیعیان از راه‌های سری:

پیشوای یازدهم علی رغم فشارهای شدید سیاسی و با وجود حضور اجباری در مناطق نظامی و تحت کنترل، با تیز بینی خاصی با دوستان و شیعیان خویش ارتباطی عمیق ایجاد کرده بود .

^۱ رجال نجاشی، ص ۴۴۷.

^۲ انوار البهیة، ص ۲۲۰؛ بهجة الأمال، ج ۵، ص ۴۱۹.

به عنوان نمونه: امام حسن عسکری (علیه السلام) در یکی از روزها داود بن اسود را فرا خوانده و چوبی گرد و دراز به اندازه کف دست در اختیارش گذاشت و دستور داد که آن را به عثمان بن سعید عمری از افراد مورد اعتماد امام عسکری (علیه السلام) و اولین نائب خاص حضرت مهدی (علیه السلام) برساند.

او می گوید: به قصد اجرای فرمان حضرت عسکری (علیه السلام) به راه افتادم. در راه با سقایی روبه رو شدم که استرش راه را سد کرده بود. من آن چوب را به هدف راندن استر بالا برده و به حیوان زدم. ناگهان چوب شکسته و شکاف برداشت، چون چشمم به قسمت شکافته چوب افتاد نامه هایی را دیدم که در داخل آن جاسازی شده بود. با عجله چوب را در آستینم پنهان کردم. در این حال مرد سقا شروع کرد به داد و فریاد کردن، به من و سرورم دشنام می داد. بعد از انجام ماموریت، به خانه امام (علیه السلام) بازگشتم. عیسی از خدمتگزاران آن حضرت به نزد آمد و گفت: مولای تو می گوید: «چرا استر را زدی و چوب را شکستی؟! دیگر کاری نکن که نیازی به عذر خواهی داشته باشد و از تکرار خطای خود خودداری نما. اگر شنیدی کسی به ما دشنام می دهد اعتنا نکن و از معرفی خود پرهیز کن، چون ما در سرزمینی بد زندگی می کنیم. پس راه خود را برو و بدان که اخبار و احوال تو به ما می رسد.»^۱

دعوت به بصیرت و عرفان:

حضرت عسکری (علیه السلام) در رهنمودها و دستورالعمل های مختلفی مردم را به رفتارهای انسانی و سلوک معنوی دعوت می نمود. آن بزرگوار گاهی در نامه های خصوصی و عمومی مطالب خویش را به مشتاقان حقیقت عرضه می داشت. یکی از دستورالعمل های امام عسکری (علیه السلام) که برای جویندگان سعادت به ویژه شیعیان راهگشا و قابل تامل است، رهنمود آن حضرت در ضمن نامه ای به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری از اصحاب مورد اعتماد آن وجود گرامی است. پیشوای یازدهم در فرازی از آن رهنمود چنین می نگارد:

« فَأَعْلَمُ يَقِينًا يَا إِسْحَاقُ! إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا، يَا بْنَ إِسْمَاعِيلَ! لَيْسَ تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ حِكَايَةً عَنِ الظَّالِمِ إِذْ يَقُولُ (رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى) »^۲

« ای اسحاق! یقیناً بدان هر کس از این دنیا نابینا [و گمراه] رود او در آخرت نیز نابینا و گمراه خواهد بود.

^۱ المناقب - ط علامه، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۷ و ۴۲۸؛ مستدرک الوسائل (المحدث النوری)، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

^۲ تحف العقول، ابن شعبه الحرانی ص ۴۸۴.

سیره و زندگانی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) ۲۳

ای پسر اسماعیل! مقصود از نابینایی، کوری چشم سر نیست، بلکه قلب‌هایی که در اندرون سینه‌ها قرار دارد کور می‌شوند و این همان سخن پروردگار متعال است که در کتاب محکم خویش از زبان ستمگری حکایت می‌کند که وی [هنگامی که روز قیامت نابینا محسوس می‌شود با اعتراض به خداوند] می‌گوید:

خداوند! چرا مرا نابینا محسوس کردی، در حالی که در دنیا بینا بودم. خداوند می‌فرماید:

همچنان که در دنیا آیات ما به تو رسید و آنها را به فراموشی سپردی، همینطور امروز تو از فراموش شدگانی.»

تحول زندانبان:

محمد بن اسماعیل علوی می‌گوید:

امام عسکری (علیه السلام) را زمانی در نزد علی بن اوتامش که یکی از دشمنان سرسخت آل محمد (صلی الله علیه و آله) بود، زندانی کردند.

او مردی زشت خو و بدسیرت [بود] و با خاندان علی (علیه السلام) عداوتی دیرینه داشت.

از طرف خلیفه به او دستور داده بودند که هر چه می‌تواند امام (علیه السلام) را اذیت کند و بر او سختگیری نماید؛ اما ابهت، هیبت و جلالت امام

(علیه السلام) و حالات عرفانی و معنوی آن حضرت چنان آن مرد شقاوت پیشه را متحول کرد - بالاینکه حضرت عسکری (علیه السلام) بیش از یک روز

در زندان او نبود - که صورت خود را به احترام حضرتش بر خاک می‌نهاد و سر خود را بالا نمی‌گرفت و همراهی یک روزه این مرد با

پیشوای یازدهم، رفتار و گفتارش را عوض نمود و حضرت عسکری (علیه السلام) را در منظر او نیک‌ترین مردم قرار داد.^۲

و این همه تکریم و عزت نفس بخاطر عبادت و اطاعت و خضوع آن حضرت در برابر حق بود.

همچنان که خودش فرمود:

«مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ»^۳

«هیچ عزیز [و صاحب شوکتی] از حق فاصله نگرفت، مگر اینکه خوار شد و هیچ خوار [و کوچکی] به حق نپیوست، مگر اینکه عزیز

[و گرامی] شد.»

^۱ نام این مرد در کافی شریف علی بن نازمش ذکر شده است.

^۲ کشف الغمّه (ابن ابی الفتح الإربلی)، ج ۳، ص ۲۰۸؛ الکافی - ط الاسلامیه (الشیخ الكلینی)، جلد: ۱، صفحه: ۵۰۸.

^۳ تحف العقول (ابن شعبه الحرانی)، ج ۱، ص ۴۸۹.

فصل سوم:

سیره عبادی امام حسن عسکری (علیه السلام)

اهمیت دادن به نماز:

امام عسکری (علیه السلام) همانند پدران گرامی خود در توجه به عبادت خدا نمونه بود.

آن حضرت به هنگام نماز از هر کاری دست می کشید و چیزی را بر نماز مقدم نمی داشت.

ابوهاشم جعفری در این مورد می گوید: روزی به محضر امام یازدهم مشرف شدم، امام مشغول نوشتن چیزی بود، وقت نماز رسید، امام نوشته را کنار گذاشته و به نماز ایستاد...^۱

عقید خادم می گوید: هنگامی که حضرت عسکری (علیه السلام) در بستر بیماری بود و واپسین لحظات حیات خویش را می گذرانید، مقداری داروی جوشانده خواست، ما آنرا آماده کرده و به محضرش آوردیم، امام متوجه شد که وقت نماز صبح رسیده است، فرمود:

« می خواهم نماز بخوانم، سجاده حضرت را در بسترش گسترده، امام از خادمه ای که در آنجا حضور داشت آب وضو را گرفته و بعد از اینکه با آن آب وضوی کاملی را به جا آورد، آخرین نماز صبح را در همان بسترش خواند و لحظاتی بعد روح بلند آن حضرت به عالم بالا عروج نمود.^۲

شیخ طوسی از حضرت عسکری (علیه السلام) روایتی نقل می کند که در آن به جا آوردن پنجاه و یک رکعت نماز در هر روز یکی از نشانه های شیعیان راستین شمرده شده است .

طبق این روایت، یک مؤمن واقعی نه تنها در هر روز ۱۷ رکعت نمازهای واجبش را به جا می آورد بلکه خواندن سی و چهار رکعت نافله های آنرا نیز بر خودش لازم می شمرد.

متن روایت چنین است:

«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِينَ خَمْسٌ: صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخَمْسِينَ، وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَالتَّحْتُمُ فِي الْيَمِينِ، وَتَغْفِيرُ الْجَبِينِ، وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۳

علامت اهل ایمان پنج تا است: بجای آوردن ۵۱ رکعت نماز [در هر روز]، خواندن زیارت اربعین، قرار دادن انگشت در انگشتان دست راست، مالیدن پیشانی [در هنگام سجده] بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم [در حال قرائت نماز].

در توضیح فراز اول روایت لازم است به این نکته اشاره شود که مقصود حضرت از ۵۱ رکعت نماز، ۱۷ رکعت نمازهای واجب و ۳۴ رکعت نوافل آنهاست.

^۱ بحارالانوار - ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۰، ص ۳۰۴.

^۲ بحارالانوار - ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۰، ص ۳۳۱؛ کمال الدین و تمام النعمة (الشیخ الصدوق)، ج ۲، ص ۴۷۴.

^۳ مصباح المتعبد، ص ۷۸۸؛ وسائل الشیعه - ط الإسلامية، ج ۱۰، ص ۳۷۳.

البته نافله به نمازهای مستحبی می‌گویند اما چون برای نافله‌های نمازهای واجب تاکید فراوان شده و بویژه در مورد نافله‌های شب سفارش بیشتری صورت گرفته است، به این جهت در این روایت انجام آنها در کنار نمازهای فریضه یکی از نشانه‌های اهل ایمان و شیعیان اعلام شده است.

همچنین حضرت عسکری (علیه السلام) در یک روایتی به درجات اهل نماز اشاره کرده و فرمودند:

« زمانی که بنده به سوی جایگاه نمازش می‌رود تا نماز بخواند خدای عزوجل به ملائکه‌اش می‌فرماید:

آیا بنده مرا نمی‌بینید که چگونه از همه خلائق بریده و به سوی من آمده است، در حالی که به رحمت و جود و رافت من امیدوار است؟ شما را شاهد می‌گیرم که رحمت و کرامت خود را مخصوص او گردانیدم.»^۱

عبادت حضرت عامل هدایت دیگران:

عبادت امام عسکری (علیه السلام) آن چنان قلب‌ها را مجذوب خود می‌نمود که دیگران را به یاد خدا می‌انداخت و حتی افراد گمراه و منحرف را به راه صحیح هدایت نموده و اهل عبادت و تهجد می‌نمود و بدترین افراد در اثر جذبۀ ملکوتی آن بزرگوار به بهترین انسان‌ها تبدیل می‌شدند.

روزی برخی از عباسیان از صالح بن وصیف (رئیس فرماندهان نظامی مهتدی عباسی) خواستند که بر امام عسکری (علیه السلام) سختگیری نماید.

او گفت: دو نفر از بدترین و سختگیرترین زندانبانان خود را بر ابو محمد ابن الرضا (امام عسکری (علیه السلام)) گماشته‌ام، اما آن دو در اثر معاشرت با او منقلب شده و در عبادت و مناجات به مراحل عالی قدم گذاشته‌اند.

سپس آندو زندانبان را فراخوانده و در حضور عباسیان از حالات امام عسکری (علیه السلام) سؤال کرد و آنان گفتند:

ما چه بگوییم در مورد کسی که روزها روزه می‌گیرد و همه شب به عبادت می‌ایستد و به غیر ذکر و سخن خدا هیچ سخن دیگری بر زبان نمی‌آورد و هنگامی که به ما نظاره می‌کند، بر بدن ما لرزه افتاده و کنترل خود را از دست می‌دهیم و آن چنان تحوّل و دگرگونی در جسم و جانمان ایجاد می‌شد که گذشته خویش را کاملاً فراموش می‌کردیم و گویا مالک جان خویش نبوده و هیچ اراده و قدرتی از خود نداریم!

درباریان عباسی با شنیدن سخنان ندامت‌انگیز شروران اردوگاه، لب فروبستند و با سرافکندگی، مجلس را ترک نمودند.^۲

^۱ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۲۲.

^۲ همان، ص ۳۰۸ و ۳۰۹. و بحارالانوار - ط مؤسسه‌الوفاء، ج ۵۰، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

سجده و حالت‌های ملکوتی :

بندگان راستین الهی از هنگامی که حلاوت عبادت و عبودیت و نیایش با پروردگار عالمیان را چشیده‌اند، سعادت و عزت خود را در سجده‌های عاشقانه و خضوع‌های خاکسارانه در پیشگاه حضرت حق می‌بینند.

آنان آرامش، نشاط و سرور دل را در تعظیم حضرت رب العالمین جستجو می‌کنند و بر این باورند که سجده نزدیکترین حالات یک عبد در حضور معبود است .

جبین بر خاک سائیدن و در دل شبهای تار زمزمه عشق سر دادن عادت همیشگی مردان خداست .
آنان در این حال نورانی می‌شوند و از میان فرشیان به سوی عرشیان پرواز می‌کنند و در آن حال است که:

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ صَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۱

تنها آفریدگار جهان در نظر آنان بزرگ است و ماسوی الله در منظرشان کوچک و حقیر می‌باشد.

در اینجا چند روایت در مورد عبادت‌های عاشقانه و سجده‌های طولانی حضرت عسکری (علیه السلام) را می‌خوانیم :

۱ - محمد شاکری از همراهان امام عسکری (علیه السلام) در توصیف سیره عبادی - عرفانی آن حضرت می‌گوید:

او در محراب عبادت می‌نشست و سجده می‌کرد در حالی که من پیوسته می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم و می‌خوابیدم در حالی که او در سجده بود . او کم خوراک بود . برایش میوه‌هایی می‌آوردند، او یکی دو دانه از آنها را می‌خورد و می‌فرمود:

محمد! اینها را برای بچه‌ات ببر.^۲

۲ - عده‌ای از عوامل خلیفه عباسی نزد زندانبان امام عسکری (علیه السلام) - که شخصی به نام صالح بن وصیف بود - آمده و به او گفتند:

هر چه می‌توانی بر ابو محمد (علیه السلام) سخت بگیر و هیچگونه آسایشی برایش نگذار!

صالح بن وصیف در پاسخ آنان گفت:

چه کنم؟ دو نفر از بدترین و شرورترین مامورانم را برای وی گماشته بودم، اینک هر دو در اثر معاشرت با ابو محمد (علیه السلام) نه تنها او را به دیده یک زندانی نمی‌نگرند، بلکه در عبادت و نماز و روزه به جایگاه رفیعی دست یافته‌اند .

سپس دستور داد تا آن دو را حاضر کردند، عوامل خلیفه به آن دو گفتند:

وای بر شما، مگر شما را چه شده که در مورد این مرد زندانی کوتاهی می‌کنید؟

آنان اظهار داشتند: در مورد شخصی که روزها روزه می‌گیرد و تمام شب را به عبادت و سحرخیزی سپری می‌کند، چه بگوئیم؟

او با کسی غیر از خدا همسخن نمی‌شود و به غیر عبادت و راز و نیاز با پروردگار متعال به کار دیگری نمی‌پردازد .

^۱ نهج البلاغه (فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی)، ج ۳، ص ۶۱۲ فرای از خطبه همام.

^۲ بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۰، ص ۲۵۳.

هنگامی که به ما می‌نگرد ارکان بدنمان می‌لرزد و هیبت و جلالت او تمام وجودمان را فرا می‌گیرد.

عوامل عباسی وقتی چنین دیدند با ناامیدی و حسرت تمام آنجا را ترک گفتند.^۱

عبادت‌ها، ذکرها و سجده‌های آن حضرت آن چنان عاشقانه و پر سوز و گداز بود که در و دیوار و سایر موجودات و حتی دشمنانش را متأثر

می‌ساخت و این همان مصداق آیه شریفه است که در مورد حضرت داود (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ»^۲

«کوهها [به همراه حضرت داود (علیه السلام)] هر شامگاه و صبحگاه تسبیح می‌گفتند.»

حضرت عسکری (علیه السلام) همواره در مورد سجده‌های طولانی به شیعیانش توصیه کرده و می‌فرمود:

«أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْاجْتِهَادِ لِلَّهِ . . . وَ طَوْلِ السُّجُودِ»^۳

«شما را به پارسایی، پرهیزگاری در دینتان و تلاش برای خدا . . . و انجام سجده‌های طولانی سفارش می‌کنم.»

سجده‌های طولانی و خاکساری در برابر حق آثار ارزشمندی برای بندگان خدا جوی به همراه دارد و نزدیکترین و میانبرترین راه به سوی

حق زمانی است که انسان سر بر آستان ربوبی گذاشته و نهایت بندگی خود را به نمایش می‌گذارد .

رسول خدا ﷺ روزی مشغول تعمیر خانه‌اش بود و مردی از آنجا عبور می‌کرد . از نزدیک آمده و عرضه داشت:

یا رسول الله! من بنایی بldم، آیا به شما کمک کنم؟ پیامبر ﷺ به او اجازه داد .

بعد از اتمام کار، حضرت رسول ﷺ به او فرمود: حالا در مقابل زحمت خود از ما چه می‌خواهی؟

بنا بلافاصله گفت: بهشت می‌خواهم .

رسول الله لحظه‌ای سر به پایین انداخت و سپس پیشنهاد او را پذیرفت .

هنگامی که مرد با خوشحالی تمام از پیامبر ﷺ جدا شد، حضرت او را صدا کرده و فرمود:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَعِنَّا بِطَوْلِ السُّجُودِ»^۴

ای بنده خدا! [البته] تو هم ما را با سجده‌های طولانی یاری کن.

^۱ کشف الغمه، ابن ابی الفتح الإربلی، ج ۳، ص ۲۱۰.

^۲ سوره ص/ ۱۸.

^۳ تحف العقول، ابن شعبه الحرانی ص ۴۸۷

^۴ وسائل الشیعة - ط الإسلامیة (الشیخ حرّ العاملی) ، ج ۴ ، ص ۹۷۸

مناجات‌های دنواز :

سالکان حقیقت طلب و نیایشگران عاشق، صفای باطن و راحتی روح بلند خود را در مناجات‌های شبانه و خلوت‌های عارفانه با حضرت دوست می‌دانند. آنان آرام جان غمناک و شفای دل دردناک خویش را در راز و نیاز با پروردگار عالمیان می‌یابند و چاره حل همه مشکلاتشان را به دست او می‌بینند.

این عارفان بلند همت هرگز راحتی خود را جز در رضای حضرت حق نمی‌طلبند.

امام عسکری (علیه السلام) در یک سخن عارفانه‌ای فرمودند:

«مَنْ أُنْسَ بِاللَّهِ اسْتَوْحَشَ مِنَ النَّاسِ»^۱

«هر کس با خداوند متعال انس بگیرد، از مردم وحشت می‌کند.»

همچنان که مولای عارفان علی (علیه السلام) چنین بود؛ هنگامی که معاویه از ضرار بن ضمیره لیشی [یکی از یاران باوفا و از عاشقان علی (علیه السلام)] در مورد حالات امیرمؤمنان سؤال نمود، او در فرازی از پاسخ خود حالات امام را چنین توصیف کرد:

«يَسْتَوْحِشُ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتِهَا وَ يَسْتَأْنِسُ بِاللَّيْلِ وَ وَحْشَتِهِ»^۲

«علی (علیه السلام) از [دلبستگی] به دنیا و مظاهر آن وحشت می‌نمود و با شب و وحشت آن کاملاً مانوس بود.»

ناگفته پیداست که منظور از انس با خدا و دوری از مظاهر غیر خدایی، گوشه گیری، انزوا طلبی و رهبانیت نیست، بلکه منظور خلوت با پروردگار عالمیان می‌باشد که سرچشمه تمام نیکی‌ها، زیبایی‌ها و قدرتهاست.

اساساً هر عمل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ارتباط با مردم که در راستای رضایت حضرت حق انجام می‌گیرد، نوعی انس با خداوند و امری پسندیده و موجب خشنودی خداوند متعال خواهد بود .

امام حسن عسکری (علیه السلام) در فرازهایی از مناجات دلنشین خود با آفریدگار جهان هستی، چنین راز و نیاز می‌کند:

«يَا مَنْ مَوَاعِيدُهُ صَادِقَةٌ، يَا مَنْ آيَاتِهِ فَاضِلَةٌ، يَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَ خَلَقَهُ بِالْمَنْزِلِ الْأَدْنَى... فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَ أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ وَ شَتَّانَ مَا بَيْنَنَا يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»^۳

^۱ عدة الداعي (ابن فهد الحلبي)، ج ۱، ص ۱۹۴؛ بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، العلامة المجلسي، ج ۷۸، ص ۳۷۷.

^۲ عدة الداعي، ص ۱۹۵ .

^۳ مصباح المتهجد (الشيخ الطوسي)، ج ۱، ص ۲۲۹؛ مهج الدعوات و منهج العبادات (السيد بن طاووس)، ج ۱، ص ۲۷۷.

« ای خدایی که در وعده‌هایش راستگوست! ای آفریدگاری که نعمت‌هایش افزون است! ای کسی که سایه رحمتش گسترده است! ای دادرس دادخواهان! ای اجابت کننده دعای بیچارگان!

ای کسی که در بالاترین مرتبه قرار داری و آفریده‌هایت در پایین‌ترین منزل جای دارند!...

بر محمد و آل او درود فرست و مرا خودت هدایت کن و فضل خودت را بر من افاضه کن و رحمت خود را بر من فراگیر ساز و برکات خودت را بر من نازل گردان.

همانا که تو پروردگار بزرگ هستی و من بنده ضعیف و ناتوان؛ و چقدر تفاوت است بین من و تو، ای خدای مهربان و بخشاینده و ای صاحب جلالت و بزرگواری.»

خدا ترسی و پرهیز از غفلت:

راستی! سرمنشأ ایجاد این تحولات کجاست و رمز و رموز این «حماسه آفرینی» در چیست؟

این سؤال، پاسخ‌های زیادی می‌تواند داشته باشد؛ از مهم‌ترین آن‌ها «خدا ترسی» و «خدامحوری» کسی است که می‌خواهد در روح و روان دیگران دگرگونی ایجاد کند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) لحظه‌ای از مقام لایزال کردگار غافل نمی‌شد و جسم و روحش با دیدن مناظر قدرت الهی به لرزه می‌افتاد. نمونه زیر، شاهکاری است از خدا ترسی و بندگی آن بزرگوار که در صفحه تاریخ به ثبت رسیده است .

یکی از هم‌عصران آن حضرت می‌گوید :

روزی حسن بن علی (علیه السلام) را که در سن کودکی بود، مشاهده کردم.

او در کنار عده‌ای از کودکان دیگر که مشغول بازی بودند، ایستاده بود و داشت گریه می‌کرد.

فکر کردم که علت گریه‌اش نداشتن اسباب‌بازی است. به همین جهت، ناراحت شدم و به او گفتم:

– ناراحت نباش! من برایت اسباب‌بازی می‌خرم.

چهره، درهم نمود و با اندوه و افسردگی فرمود:

«يَا قَلِيلَ الْعَقْلِ! مَا لِللَّعِبِ خُلُقْنَا»

ای کم عقل! ما برای بازی آفریده نشده‌ایم.

با تعجب پرسیدم:

– پس برای چه خلق شده‌ایم؟

حضرت فرمودند: برای دانش و پرستش.

– از کجا این را می‌گویی؟

حضرت فرمودند: از آنجا که خداوند می فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱

آیا گمان می کنید که شما را بیهوده (و برای بازی) آفریده ایم و شما به سوی ما بازگشت نمی کنید؟

- از پاسخ صریح و منطقی آن حضرت، شگفت زده شدم و به اندیشه فرو رفتم.

بار دیگر به سیمای نورانی اش چشم دوختم. از چهره تابناکش آن حالت دگرگونی و انقلابی که در درونش ایجاد شده بود، قابل تشخیص بود. لحظه ای به فکر فرو رفتم و سپس با لحن آرام و دلسوزانه گفتم :

- شما با آنکه هنوز کودک هستی و گناهی انجام نداده ای؛ چرا این گونه منقلبی و از خدا می ترسی؟

حضرت فرمودند: مادرم را دیدم که می خواست هیزم های بزرگ را روشن کند؛ روشن نمی شد. مقداری هیزم کوچک فراهم کرده و آتش را شعله ور ساخت. حال، من از این می ترسم که با این هیزم های کوچک (گناه) به دوزخ بروم!

- «مادرم...، هیزم...، آتش...، دوزخ و...» واژه هایی بود که مرا به فکر فرو برد. بغضی در گلویم ایجاد شده بود. بیشتر از آینده خودم ترسیده بودم. از آن کودک دانشور و خائف از عذاب قیامت، خواهش کردم تا موعظه و نصیحتم نماید !

فرزند خردسال خاندان عترت، اشعار زیبایی قرائت کرد که حاکی از بی وفایی و ناپایداری خوشی های دنیا و استمرار گناهان آن بود.

شعری که هنوز هم من را در پنجه اسارت خویش دارد:

« دنیا را می بینم که گویا پاچه هایش را بالا زده و با سرعت در حال دویدن است.

دنیا برای هیچ جاننداری باقی نخواهد ماند و به کسی وفا نخواهد نمود.

گویا مرگ و حوادث ناگوار، سوار بر اسبی تیزرو برای گرفتن جان آدمی می دود.

پس ای دلباخته دنیا! لحظه ای درنگ کن و برای سفر بی بازگشت آخرت، توشه ای بگیر.»^۲

پیوند با ابدیت:

انسان های وارسته با دست یابی به مقام اطاعت و عبادت، از قید و بند اسارتها و بردگی های درونی و برونی رهایی یافته، به قله های رفیع عظمت روحی و آزادی حقیقی می رسند.

بندگان راستین حق که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) در راس آنها قرار دارند، با ساییدن پیشانی خضوع در برابر قدرت لایزال حضرت باری تعالی به درجاتی از عظمت و شکوه دست می یابند که هرگز در مقابل الهه شرک و کفر و مظاهر مادی و رهبران زر و زور و تزویر،

^۱ مؤمنون / ۱۱۵.

^۲ إحقاق الحق و إزهاق الباطل ، التستری، القاضی نور الله، ج ۱۲، ص ۴۷۳.

ذره‌ای احساس شکست و تحقیر و ترس نمی‌کنند و به غیر از خداوند عالمیان فرمانروایی را نمی‌شناسند و فقط خداوند در منظر آنان بزرگ و غیر خدا کوچک می‌نماید و اینجاست که به ابدیت پیوسته و مشمول خطاب خداوندی می‌شوند که:

«عَبْدِي أَطْعَمِي أَجْعَلْكَ مَثَلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمًا أَشَاءُ يَكُونُ أَجْعَلْكَ مَهْمًا تَشَاءُ يَكُونُ»^۱

« بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را جلوه‌ای از خودم قرار دهم، من زنده و ابدی هستم تو را نیز زنده و ابدی گردانم، من غنی بی نیاز هستم تو را نیز غنی گردانم که نیازمند نباشی، من هر چه بخواهم انجام می‌شود تو را نیز چنین قرار دهم که هر چه بخواهی انجام شود.»

حضرت عسکری (علیه السلام) نمونه بارزی از چنین بندگان شایسته و ممتاز الهی بود که خداوند نیز همه چیز را در اختیار او نهاده و مطیعش گردانیده بود.

هنگامی که آن وجود گرامی را به یک زندانبان خشن و قسی القلب به نام نحیر سپردند، آن مرد ستم پیشه طبق دستور سرکردگان خود بر آن حضرت سخت گرفت و از آزار و اذیتش ذره ای فرو گذاری نکرد. همسر نحیر وی را از این عمل باز داشته و با یادآوری مراتب عبادت، اطاعت و پرهیزگاری امام، شوهرش را از عاقبت شوم اذیت و شکنجه حضرت عسکری (علیه السلام) ترسانیده، پیوسته سعی می‌کرد که از فشارهای نحیر بر امام (علیه السلام) بکاهد.

اما سخنان وی نه تنها در آن زندانبان زشت سیرت هیچ گونه تاثیری نداشت، بلکه وی تصمیم گرفت حضرت امام حسن (علیه السلام) را به قتل برساند.

او بعد از اجازه از اربابان ستمگر خود، امام را در «برکه السباع» و در میان حیوانات درنده و وحشی رها ساخت و هیچ گونه تردیدی نداشت که آن حضرت توسط حیوانات وحشی کشته خواهد شد.

اما بعد از لحظاتی به همراه همکارانش مشاهده کرد که امام عسکری (علیه السلام) در گوشه‌ای به نماز ایستاده و حیوانات وحشی گرداگرد حضرت با کمال خضوع و احترام سر به زیر انداخته‌اند.

در اینجا بود که امام را فوراً از آن محل بیرون آوردند و به منزلش بردند.^۲

در زیارت آن حضرت با اشاره به این واقعه مهم چنین می‌خوانیم:

«وَبِالْإِمَامِ الثَّقَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الَّذِي طَرَحَ لِلْسَّبَاعِ فَخَلَصَتْهُ مِنْ مَرَابِضِهَا»^۳

^۱ الجواهر السنية (الشيخ حرّ العاملي)، ج ۱، ص ۳۶۱.

^۲ الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۴؛ اعلام الوری بأعلام الهدی ط - الحديثه (الشيخ الطبرسي)، جلد: ۲، صفحه: ۱۵۱.

^۳ مفتاح الفلاح - ط دار الكتاب الاسلامی (الشيخ البهائي)، ج ۱، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء (العلامة المجلسي)، ج ۸۶، ص ۳۵۴.

« [خدایا تو را] به حق امام مورد اعتمادت، حضرت حسن بن علی عسکری (علیه السلام) که در میان درندگان افکنده شد و تو او را از میان حیوانات وحشی نجات دادی.»

گزارش زندانبان:

علی بن جرین از دیگر زندان بانانی است که مدت ها وظیفه شکنجه و نگهداری از امام حسن عسکری (علیه السلام) را به عهده داشت. هرچندگاهی، فرعون عباسی او را نزد خود فرا می خواند و از حالات امام حسن عسکری (علیه السلام) پرس و جو می کرد. او نیز متناسب با پرسش های خلیفه پاسخ می داد.

طولی نکشید که علی بن جرین نیز تحت تأثیر عبادات و سجده های آن بنده خائف خدا قرار گرفت و دل سنگی اش متحول و دگرگون شد.

به همین جهت در بیشتر گزارش های خود، از بیان حقیقت دم فرو نبسته است.

او در حضور معتمد عباسی، چنین به مقام والای امام عسکری (علیه السلام) اعتراف کرده است:

إِنَّهُ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يُصَلِّي اللَّيْلَ؛

همانا او همواره روزها، روزه دار است و شب ها را با نماز و عبادت سپری می کند.^۱

فصل چهارم:

اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام حسن عسکری علیه السلام

خلفای معاصر امام عسکری (علیه السلام):

۱- مُعْتَزّ

وی فرزند متوکل عباسی است که پس از برکناری مستعین در سال ۲۵۲ زمام امور را به دست گرفت و راه پیشینیان را تعقیب کرد. پس از قتل متوکل، ترکان بر امور کشور مسلط شدند و به جای اینکه خلیفه فرمانده آنان باشد، خلیفه را به زیر فرمان خود در آوردند، به گونه‌ای که اگر خلیفه به خواسته‌های آنان تن نمی‌داد، نقشه برکناری یا قتل او را می‌کشیدند.

داستانی که ذیلاً یادآور می‌شویم گواه این معنا است:

روزی «معتز» گروهی از همفکران و محرمان اسرار خود را در مجلسی گرد آورد سپس ستاره‌شناسی را احضار کردند تا مدت خلافت وی را تعیین کند.

در این موقع ظریفی که در مجلس بود، گفت: من بیش از ستاره‌شناس، از مدت خلافت و عمر او آگاهم.

آنگاه نظریه خود را چنین بیان کرد:

تا روزی که ترکان هوادار خلیفه هستند و دوام حکومت او را بخواهند، او بر مسند خلافت مستقر خواهد بود و روزی که مورد خشم آنان قرار گیرد و علاقه آنان از او قطع شود، آن روز پایان حکومت او خواهد بود!^۱

قتل معتز

بر اثر نفوذ و تسلط ترکان در دربار خلافت، وضع به گونه‌ای بود که خلیفه یک مقام تشریفاتی بیش نبود و رتق و فتق امور عملاً در دست ترکان قرار داشت.

روزی گروهی از ترکان وارد قصر معتز شدند و او را کشان‌کشان به اتاقی بردند، آنگاه او را با چوب و چماق کتک زده و پیراهنش را سوزاندند و او را در حیاط قصر زیر آفتاب نگه داشتند.

آفتاب آن روز به قدری گرم بود که زمین مانند تنور داغ بود و هیچ‌کس نمی‌توانست دو پای خود را بر روز زمین بگذارد و ناچار بود به اصطلاح پا بپا شود.

در این موقع ترکان او را از مقام خلافت خلع کردند و گروهی را بر این خلع گواه گرفتند.

سپس به منظور قتل خلیفه معزول تصمیم گرفتند او را به یک نفر بسپارند تا در اثر گرسنگی و تشنگی و شکنجه‌های فراوان به زندگی او خاتمه دهد.

^۱ ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ هـ ق، ص ۲۴۳

بدین گونه خلیفه را درحالی که نیمه‌جانی در بدن داشت، در سردابی جا دادند و درب سرداب را با خشت و گچ مسدود کردند و معتز به همان حالت زنده‌به‌گور شد!^۱

۲- مهتدی

«مهتدی»، دومین خلیفه معاصر امام یازدهم و چهاردهمین خلیفه عباسی بود که پس از قتل برادرش «معتز» در سال ۲۵۵ هـ بر مسند خلافت تکیه زد.

مهتدی نیز بسان برادر، استقلالی در کارها نداشت و پیوسته بازیچه دست ترکان دربار بود.

مهتدی، در قیاس با دیگر خلفای عباسی، فردی معتدل بود و از نظر اخلاق و رفتار بی‌شبهت به «عمر بن عبدالعزیز» در میان خلفای بنی‌امیه نبود.

او گاهی می‌گفت: در میان خلفای اموی حداقل یک فرد پاک‌دامن (عمر بن عبدالعزیز) وجود داشت، برای ما بسیار شرم‌آور است که در میان خلفای عباسی کسی شبیه و مانند او نباشد؛ از این رو او نیز همچون عمر بن عبدالعزیز تا حدودی به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد و در غذا و لباس و امور اقتصادی میانه‌روی را رعایت می‌نمود.

او پس از رسیدن به خلافت، دربار را از مظاهر تشریفات و اشرافی‌گری پاک‌سازی و بساط میگزاری را جمع کرد.

مورخان در این زمینه داد سخن داده او را به این مناسبت ستوده‌اند.^۲

البته به نظر می‌رسد که انگیزه مهتدی در این حرکت، ملاحظات اجتماعی و سیاسی بوده است.

او این معنا را درک می‌کرد که در جامعه اسلامی افرادی به‌مراتب از او بهتر و آگاه‌تر و شایسته‌تر وجود دارند و باوجود چنین شخصیت‌هایی او باید زمام کار مسلمانان را به آنان بسپارد و خود از صحنه سیاست و زمامداری کنار برود و با این ژست‌ها می‌خواست پایگاه مردمی پیدا کند، وگرنه شخصی که به قول برخی از مورخان، روزها روزه می‌گرفت و با نان و سرکه و نمک افطار می‌کرد،^۳ باید آن‌چنان هوس‌های نفسانی خویش را سرکوب کرده باشد که خلافت را به چیزی نخرد، در صورتی که می‌بینیم او تا آخرین لحظه عمر و تا روزی که مانند برادر خود معتز کشته شد، بر مسند خلافت تکیه زده بود.

تاریخ از این زمامداران زیاد دیده و بسیار بعید است که این نوع کارها انگیزه الهی داشته باشد.

روشن‌ترین گواه بر دنیاطلبی و طغیانگری مهتدی این است که وی امام عسکری را به زندان فرستاد و در دوران حکومت او تا شبی که کشته شد امام در زندان به سر می‌برد و حتی تصمیم داشت امام را به قتل برساند.^۴

^۱ ابن طقطقا، همان کتاب، ص ۲۴۳ - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج ۷، ص ۱۹۵. کیفیت کشته شدن معتز به گونه‌های دیگر نیز نقل شده است، ر.ک به: سیوطی، تاریخ الخلفاء، الطبعة الثالثة، بغداد، مکتبة المثنی، ۱۳۸۳ هـ ق، ص ۳۶۰ - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج ۴، ص ۹۷.

^۲ دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰ هـ ق، ج ۳، ص ۳۷۷ - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج ۴، ص ۹۶ و ۱۰۳ - ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ هـ ق، ص ۲۴۶ - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج ۷، ص ۲۳۳ و ۲۳۴ - سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۲.

^۳ ابن اثیر، همان کتاب، ص ۲۳۴ - ابن طقطقا، همان کتاب، ص ۲۴۶ - دکتر ابراهیم حسن، همان کتاب، ص ۳۷۷.

^۴ مجلسی، بحار الأنوار، الطبعة الثانية، تهران، ۱۳۹۵ هـ ق، ج ۵۰، ص ۳۱۳ - مسعودی، اثبات الوصیة، الطبعة الرابعة، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۴ هـ ق، ص ۲۴۵.

۳- معتمد

سومین خلیفه معاصر امام عسکری - (علیه السلام) - معتمد عباسی است.

چهار سال از دوران امامت حضرت عسکری - (علیه السلام) - در دوران حکومت او سپری شده است.

معتمد در سال ۲۲۹ متولد شد و در سال ۲۵۶ به وسیله ترکان به خلافت رسید و در سال ۲۷۹ درگذشت.

اگر مورخان درباره مهتدی (پسرعموی معتمد)^۱ مطالبی تمجید آمیز نوشته و تا حدی او را ستوده‌اند، در مقابل، در بیان فساد اخلاق معتمد داد سخن داده‌اند و اتفاق نظر دارند که او شیفته عیاشی و خوش‌گذرانی بود و آنچه برای او مطرح نبود کار و گرفتاری‌های مردم بود.

از این جهت مردم نیز از او روی‌گردان بودند و چشم امید به برادر او «موفق» (طلحه) دوخته بودند زیرا به علت آنکه او به شدت در فساد اخلاق و شهوات غوطه‌ور شده بود، برادرش «موفق» زمام امور را به دست گرفته بود.

مورخان در باب اقتدار «موفق» در عصر معتمد می‌نویسند:

گرچه زمام خلافت به ظاهر در دست «معتمد» بود، اما در واقع گرداننده خلافت، «موفق» بود و برای معتمد از خلافت نامی بیش نبود.^۳

فشارها و محدودیت‌های سیاسی:

خلفای عباسی از هر گونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی‌کردند و این فشارها در عصر امام جواد و امام هادی و امام عسکری - (علیه السلام) - در سامرا به اوج خود رسید.

شدت این فشارها به قدری بود که سه پیشوای بزرگ شیعه که در مرکز حکومت آنها (سامرا) می‌زیستند، با عمر کوتاهی جام شهادت نوشیدند:

امام جواد - (علیه السلام) - در سن ۲۵ سالگی، امام هادی در سن ۴۱ سالگی و امام عسکری در سن ۲۸ سالگی که جمعاً ۹۲ سال می‌شود؛

و این حاکی از شدت فشارها و صدمات رسیده بر آنها می‌باشد.

ولی در این میان، فشارها و محدودیت‌های زمان امام حسن عسکری - (علیه السلام) - به دو علت، از دو پیشوای دیگر بیشتر بود:

۱. در زمان امام عسکری - (علیه السلام) - شیعه به صورت یک قدرت عظیم در عراق درآمده بود و همه مردم می‌دانستند که این گروه به خلفای وقت معترض بوده و حکومت هیچ یک از عباسیان را مشروع و قانونی نمی‌داند، بلکه معتقد است امامت الهی در فرزندان علی - (علیه السلام) - باقی است و در آن زمان شخصیت ممتاز این خانواده امام حسن عسکری - (علیه السلام) - بود.

گواه قدرت شیعیان، اعتراف «عبید الله»، وزیر «معتمد» عباسی، به این موضوع است.

توضیح اینکه پس از شهادت حضرت عسکری، برادرش جعفر «کذاب» نزد عبید الله رفت و گفت:

^۱ مهتدی فرزند «وافق بن معتمد» و «معتمد» فرزند «متوکل بن معتمد» بود.

^۲ سیوطی، تاریخ الخلفاء، الطبعة الثالثة، بغداد، مکتبة المثنی، ص ۳۶۳ و ۳۶۷ - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج ۴، ص ۱۲۳ و ۱۳۱

^۳ ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ هـ ق، ص ۲۵۰ - دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰ هـ ق، ج ۲، ص ۳۷۸

منصب برادر را به من واگذار، من در برابر آن سالیانه بیست هزار دینار به تو می‌دهم.

وزیر به او پرخاش کرد و گفت:

احمق! خلیفه آن قدر به روی کسانی که پدر و برادر تو را امام می‌دانند، شمشیر کشید تا بلکه بتواند آنان را از این عقیده برگرداند، ولی نتوانست و با تمام کوششهایی که کرد توفیقی به دست نیاورد، اینک اگر تو در نظر شیعیان امام باشی نیازی به خلیفه و غیر خلیفه نداری و اگر در نظر آنان چنین مقامی نداشته باشی، کوشش ما، در این راه کوچکترین فایده‌ای نخواهد داشت.^۱

۲. خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر، می‌دانستند مهدی موعود - (علیه السلام) - که تار و مار کننده کلیه حکومت‌های خود کامه است، از نسل حضرت عسکری - (علیه السلام) - خواهد بود، به همین جهت پیوسته مراقب وضع زندگی او بودند تا بلکه بتوانند فرزند او را به چنگ آورده و نابود کنند (همچون تلاش بیهوده فرعونیان برای نابودی حضرت موسی)!^۲

به دلایل یاد شده، فشار و اختناق در مورد پیشوای یازدهم فوق العاده شدید بود و از هر طرف او را تحت کنترل و نظارت داشتند.

حکومت عباسی به قدری از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام نگران بود که امام را ناگزیر کرده بود هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود.^۳

حتی «مهدی»، خلیفه عباسی امام را بازداشت و زندانی کرد و تصمیم به قتل حضرت داشت که خداوند مهلت نداد و ترکان برضد او شوریدند و وی را به قتل رساندند.^۴

نقشه‌های شوم طاغوت‌ها:

امام حسن عسکری (علیه السلام) در مدت شش سال امامت خود، یعنی از سال ۲۵۴ تا ۲۶۰ ه. ق، با سه طاغوت رو به رو بود که عبارتند از: ۱ - معتز عباسی؛ ۲ - مهدی؛ ۳ - معتمد (سیزدهمین، چهاردهمین و پانزدهمین خلیفه عباسی).

در این مدت به سبب پاسداری از اساس تشیع و ارکان اسلام، از گزند آن یایان خودکامه، همواره با آنها درگیر بود، از این رو، آن حضرت و یارانش همیشه در زندان‌های مختلف تحت شکنجه‌های طاقت سوز قرار داشتند و در خطر و خفقان بسیار شدید بودند، به طوری که در مورد امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز همچون جدش امام کاظم (علیه السلام) گفته می‌شد:

«لَا يَزَالُ يُنْقَلُ مِنْ سِجْنٍ إِلَى سِجْنٍ»

او همواره از زندانی به زندان دیگر، منتقل می‌شد.

معتز عباسی رسماً به مامور جلادش سعید حاجب، چنین فرمان داد:

^۱ اعلام الوری بأعلام الهدی ط - الحدیث، ج ۲، ص ۱۴۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب - ط علامه، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۲۲؛ شیخ مفید، الارشاد، قم، ناشر: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۲۴.

^۲ مناقب آل ابی طالب - ط علامه، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۳۴ - محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة - ط مؤسسة البعثة، ص ۴۲۹ - مجلسی، بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۰، ص ۲۵۱؛ البته، بر رغم نیت پلید خلیفه، هر بار امام رفت و آمد می‌کرد،

^۳ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۳۴.

«أَخْرِجْ أَبَا مُحَمَّدٍ إِلَى الْكُوفَةِ ثُمَّ اضْرِبْ عُنُقَهُ فِي الطَّرِيقِ»

ابومحمد (حسن عسکری) را به سوی کوفه بیرون ببر و در مسیر راه (در جای خلوت) گردنش را بزن.^۱

امام حسن (علیه السلام) در عصر خلافت معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ هـ ق) مدتی در زندان صالح بن وصیف بود، زمانی در زندان علی بن نارمش و زمانی دیگر در زندان نحیر به سر می برد، حتی در زندان جاسوسی را بر او گماشته بودند تا گفتار و رفتار آن حضرت را گزارش دهد.

ابوهاشم جعفری، یکی از یاران آن حضرت می گوید: با چند نفر در زندان بودم، ناگاه امام حسن (علیه السلام) را وارد زندان کردند، در این هنگام شخص بیگانه ای که از گروه «جمعی» بود، زندانی شده بود و ادعا می کرد که از علویان است، امام حسن (علیه السلام) در غیاب او، به یارانش که در زندان بودند، فرمود:

«این مرد جمعی از شما نیست، از او برحذر باشید، آنچه را گفته اید در نامه ای نوشته و آن را در میان لباس هایش پنهان کرده است تا آن را به خلیفه برساند».

یکی از حاضران لباس های او را جستجو کرد، همان نامه را یافت که مطالب خطرناکی در مورد زندانیان در آن نوشته شده بود.^۲

راز آن همه فشارها و آن همه زندانی شدن ها و سرانجام مسموم شدن و شهادت امام (علیه السلام) چیزی جز این نبود که آن حضرت در حراست و حفظ اسلام از دستبرد تحریف ها و گزند طاغوت ها تا آخرین توان خود می کوشید و سرانجام جانش را در این راه فدای اسلام کرد.

او برای حفظ این آرمان مقدس، همواره با شیعیان تماس داشت و در همه جا نمایندگانش حضور داشتند و نامه های آن حضرت همواره به آنها می رسید.

ارتباط شیعیان با نمایندگان مخفی او برقرار بود.

از سوی دیگر مطابق روایات بسیار، همه مسلمانان می دانستند که حضرت قائم (علیه السلام) درهم کوبنده کاخ طاغوت ها و احیاگر آیین ناب اسلام، از نسل آن حضرت است.

از این رو، نسبت به او احساس خطر بیشتری می کردند.

محدث قمی در این باره می نویسد:

سه نفر از خلفای عباسی تصمیم بر کشتن امام حسن عسکری (علیه السلام) گرفتند، زیرا به آنها خبر رسیده بود که حضرت مهدی (علیه السلام) از صلب او ظاهر می شود.^۳

^۱ مناقب آل ابی طالب - ط المکتبة الحیدریة (ابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۵۳۱

^۲ إعلام الوری بأعلام الهدی - ط - الحدیثة (الشیخ الطبرسی)، ج ۲، ص ۱۴۱

^۳ محدث قمی، انوار البهیة، ص ۴۹۰.

مبارزه امام با منحرفین و اهل بدعت:

امام حسن عسکری (علیه السلام) چه در عصر پدر و چه در دوران شش ساله امامت خود (از سال ۲۵۴ تا ۲۶۰ ه. ق) علاوه بر طاغوت ستیزی، همواره با فرقه‌هایی که به نام اسلام، اسلام ناب را تحریف می‌کردند مبارزه می‌کرد و به طور مکرر در مورد خطر آنها به شیعیان خود هشدار می‌داد.

آن حضرت در این راستا، بسیار کوشید و با موضع‌گیری‌های قاطع در برابر آنها، به افشاگری پرداخت و از گسترش افکار ناراستین آنها جلوگیری کرد، چرا که وجود آنها سد بزرگی فرا راه تعمیق و گسترش در رشد اسلام ناب بود و از سوی دیگر باعث تقویت دشمنان و طاغوت‌ها می‌شد و در نتیجه آب به آسیاب دشمن می‌ریخت.

امام حسن عسکری (علیه السلام) با جاذبه و دافعه نیرومند، دوستان خالص و دانشمندان کارآمد را به سوی خود جلب می‌کرد و مخالفان و منحرفان دوست نما را که بر ریشه معارف اسلام تیشه می‌زدند به شدت دفع می‌نمود.

برای دریافتن این مهم در سیره امام حسن عسکری (علیه السلام) نظر شما را به چند فراز جلب می‌کنیم:

۱. فارس بن حاتم:

فارس بن حاتم، یکی از بدعت گزاران بود.

جمعی گرداگرد او را گرفته بودند، او با تحریف حقایق، مطالبی را به نام معارف اسلام بدانها می‌آموخت، وی به تذکرات امامان و علمای شیعه اعتنا نکرده و از کار خود دست نکشید.

سرانجام ابوجنید، به دستور محرمانه امام هادی (علیه السلام) او را به هلاکت رساند.

در پی این عمل شجاعانه، امام هادی (علیه السلام) برای ابوجنید، حقوق ماهیانه تعیین کرد.

پس از شهادت امام هادی (علیه السلام)، امام حسن عسکری (علیه السلام) به خصوص دستور داد که حقوق ماهیانه او را مانند سابق بپردازند، حتی در این مورد برای یکی از نمایندگان نامش نامه نوشت، به این ترتیب برای نابودی بدعت و بدعت‌گزار، جدیت می‌نمود.^۱

۲. احمد بن هلال:

امام حسن عسکری (علیه السلام) شنیدند شخصی به نام «احمد بن هلال» با خودنمایی و الفاظ بازی فریبنده‌ای به عقیده صاف شیعیان می‌تازد و با صوفی بازی و کج اندیشی، عقیده مردم را متزلزل می‌کند.

با این که بعضی می‌خواستند او را درستکار و پاکدل و پارسا معرفی کنند و می‌گفتند: او ۵۴ بار پیاده برای انجام حج به مکه رفته است و... امام حسن عسکری (علیه السلام) با قاطعیت برای نمایندگان در عراق نوشت:

^۱ «اختیار معرفة الرجال المعروف بـ رجال الکشی، الشيخ الطوسی، ج ۱، ص ۵۲۴.

«احْذَرُوا الصُّوفِيَّ الْمُتَّصِعَ»

«از آن صوفی ساختگی و دروغین، دوری کنید.»

باز عده‌ای واسطه شدند تا بلکه فکر امام حسن عسکری (علیه السلام) را در مورد احمد بن هلال تغییر دهند.

امام با کمال صراحت بدون هیچ گونه ابهام فرمود:

«امر ما در مورد احمد بن هلال که خدایش او را نیامرزد، به شما رسید، خداوند گناهان او را نمی‌آمرزد و لغزش او را پس نمی‌گیرد، او بدون کسب رضایت و نظریه ما، با استبداد رای در امور ما دخالت کرده است و مطابق هوس‌های نفسانی خود رفتار می‌کند، خداوند اراده کرده که او را به دوزخ بفرستد، ما صبر می‌کنیم تا خداوند بر اثر نفرین ما، عمر او را کوتاه کند».^۱

۳. اهل تصوف:

امام حسن عسکری (علیه السلام) در سرزنش صوفیان و صوفی مسلکان، آن چنان برخورد شدیدی می‌کردند که در ضمن گفتاری که به منزله بیانیه‌ای برای همه شیعیان در تمام اعصار بود، چنین نوشتند:

«أَلَا إِنَّهُمْ قُطَاعُ طَرِيقِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالدُّعَاةَ إِلَى نَحْلَةِ الْمُلْحِدِينَ، فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ فَلْيَحْذَرْهُمْ، وَ لِيَصْنُ دِينَهُ وَ إِيْمَانَهُ»

«آگاه باشید آنان راهزنان طریق مؤمنان هستند و مردم را به راه ملحدان و منکران دین فرا می‌خوانند، هر کس که با آنها رو به رو شود، باید قطعا از آنها دوری کند و دین و ایمان خود را از گزند آنان حفظ نماید».^۲

امام حسن عسکری (علیه السلام) و تصوف:

از جمله جریان‌های فاسدی که امام عسکری (علیه السلام) به شدت از آن بیزاری جسته و مردم را از گرویدن به آن بر حذر می‌داشت، گروه «صوفیه» است.

این فرقه از آغاز پیدایش توسط «ابوالقاسم کوفی بهشمیه» توانست تحت پوشش اسلام، عده‌ای از مسلمانان ساده لوح را بفریبد.

محمد بن عبد الجبار از امام عسکری (علیه السلام) نقل کرده که حضرتش فرمود:

از امام صادق (علیه السلام) در مورد «ابوهاشم کوفی» سؤال شد، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«او فردی بسیار فاسد العقیده بود و مسلکی به نام تصوف اختراع کرد و آن را مرکزی برای اعتقادات پلید خود قرار داد».^۳

آری، بدعت، خودنمایی، چله نشینی، تعطیل کردن احکام دین، انزوا و... از مظاهر تصوف است و ائمه (علیهم السلام) با آن مقابله نموده‌اند؛ و موجب تأسف آنکه این روش‌های غلط گاهی تحت عناوینی همچون: تشیع، ابراز علاقه به اهل بیت (علیهم السلام) و یا تهذیب نفس انجام می‌گیرد!

امام حسن عسکری (علیه السلام) خطاب به صحابی گرانقدرش، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری فرمود:

^۱ علامه محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۰، ص ۳۱۸.

^۲ سفینه البحار و مدینه الحكم و الآثار (القمی، الشیخ عباس)، ج ۵، ص ۱۹۸؛ مستدرک الوسائل (المحدث النوری)، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

^۳ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، نشر اسوه، ج ۵، ص ۱۹۸.

« زمانی بر مردم فرا می‌رسد که چهره‌هایشان خندان، ولی دل‌هایی تاریک دارند. از دیدگاه آنان، سنت یعنی بدعت و بدعت یعنی سنت. مؤمن را به دیده حقارت می‌نگرند و فاسق را ارج می‌نهند.

فرمانروایان آنان افرادی نادان و ستم پیشه‌اند و دانشمندان ایشان در یوزه دربار ستمگراند.

ثروتمندان آنها حق تهیدستان را به یغما می‌برند و کوچک‌ترها بر بزرگان خود پیشی می‌گیرند.

انسان‌های نادان از دیدگاه ایشان فردی آگاه و اشخاص حیل‌گر را مهذب می‌دانند.

میان فرد با اخلاص و انسان مُردّد تمییز نمی‌دهند. آنان گوسفندان را از گرگ‌ها باز نمی‌شناسند.

عالمان و اندیشمندان آنها بدترین آفریده‌های الهی در روی زمین‌اند؛ چرا که به فلسفه (دروغین و گمراه کننده) و تصوّف تمایل نشان می‌دهند.

به خدا سوگند! آنها از عقیده [و فطرت] خود برگشته و از راه حق منحرف شده‌اند.

در علاقه و محبّت به مخالفان ما زیاده‌روی می‌کنند و شیعیان و دوستداران ما را به گمراهی می‌کشانند.

اگر به جاه و مقامی دست یابند، از گرفتن رشوه سیر نمی‌شوند و اگر به ذلت گرفتار گردند، ریاکارانه خدا را پرستش می‌کنند.

آگاه باشید که آنان راه (سعادت و حقیقت) را بر مؤمنان می‌بندند و مُبلّغان آئین کافرانند.

کسانی که با آنها زندگی می‌کنند، باید از آنان بر حذر بوده و دین و ایمان خویش را حفظ کنند.»

سپس امام عسکری (علیه السلام) فرمود:

« ای ابوهاشم! این مطالب را پدرم از پدران بزرگوارش، از جعفر بن محمد (علیه السلام) برایم نقل نمود.

این سخنان از اسرار ما است، آنها را جز برای اهلس بازگو مکن.»^۱

نفوذ افکار انحرافی و از جمله تصوّف در میان شیعیان، خطری بوده است که بزرگان از یاران ائمه (علیهم السلام) بدان اهتمام می‌ورزیده و گزارش آن را به امامان معصوم (علیهم السلام) منتقل می‌نموده‌اند.

احمد بن محمد بن عیسی - از اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) - در نامه‌ای به حضرت چنین گزارش می‌دهد:

گروهی یافت شده‌اند که برای مردم سخنرانی می‌کنند و احادیثی می‌خوانند و آنها را به شما و پدران شما نسبت می‌دهند.

در میان آنهاست احادیثی که قلوب ما آنها را نمی‌پذیرد ولی امکان ردّ این روایات وجود ندارد، چرا که آنها را از پدران شما نقل می‌نمایند.

ایشان دو نفرند؛ یکی، علی بن حَسَکه و دیگری، قاسم یقطینی.

وی در ادامه می‌نویسد:

از عقاید ایشان است که می‌گویند: مراد از سخن خدا که می‌فرماید: «**إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**»^۱ 'مردی است که مردم را از فحشاء باز می‌دارد نه آنکه مقصود، رکوع و سجود باشد؛ و مقصود از زکات نیز همان مرد است نه درهم و اخراج مال و بر همین منوال، اوامر و نواهی خداوند را تأویل می‌کنند.

بر ما منت بگذارید و راه حق و سلامت از انحرافات را بیان نمایید.

امام حسن عسکری (علیه السلام) در پاسخ نوشت:

«ابن خَسْکَه دروغ می‌گوید و برای شما همین کافی است که ما او را در زمره دوستان خود نمی‌شناسیم. خدا، او را لعنت کند.

به خدا قسم! که پروردگار، محمد (صلی الله علیه و آله) و پیامبران قبل از او را نفرستاد مگر برای دین خالص و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت؛ و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) مردم را دعوت نکرد مگر به سوی خدای وحده لاشریک له و ما اوصیا از فرزندان پیامبر نیز بنده خدا هستیم و به او شرک نمی‌ورزیم.

اگر اطاعتش کنیم، بر ما رحم خواهد کرد و اگر نافرمانی‌اش کنیم، ما را عذاب خواهد نمود.

ما بر خدا حجت نداریم بلکه حجت از اوست بر ما و بر همه خلقت.

من این سخنان را نفی نموده، از این اشخاص بیزاری می‌جویم؛ شما نیز آنها را رها کنید.

خداوند، لعنتشان کند؛ و آنان را در تنگنا قرار دهید و چنانچه آنها را در مکان خلوت یافتید، سرشان بر سنگ بکوبید.^۲

مقابله با فتنه سیاسی صاحب الزنج:

در کنار انحرافات اعتقادی و فرهنگی، از فتنه‌های سیاسی نیز نباید غافل ماند که مشهورترین آنها قیام صاحب الزنج است.

رهبری این قیام را شخصی فاسد و منحرف به عهده داشت که خود را علی بن محمد بن احمد بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب می‌خواند.

به گفته مسعودی «در شب ۵ شنبه ۲۷ رمضان ۲۵۵ در بئر نخل بین شهر الفتح و کرخ بصره قیام کرد.

تاریخ نگاران به اتفاق وی را علوی نمی‌دانند و دیدگاهش همان دیدگاه خوار بود.^۳

وی به هوادارانش می‌گفت:

^۱ عنکبوت / ۴۵.

^۲

^۳ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۵.

نبوت به من عرضه شد، ولی نپذیرفتم، چون مشکلاتی داشت که ترسیدم تحمل آنها را نداشته باشم.^۱

بر اثر قیام وی خسارات زیادی به مردم بصره وارد شد.

وی چند بار به آن شهر حمله کرد و تعداد زیادی را کشت و دارایی مردم را غارت کرد و مسجد جامع را آتش زد.

جنگ وی با حکومت عباسی حدود چهارده سال و چهار ماه و شش روز طول کشید و با قتل وی توسط موفق خلیفه عباسی (۲۷۰ هـ. ق) قیام او خاتمه یافت.

وی خود را به دلایل متعدد به اهل بیت (علیهم السلام) منتسب می کرد، ولی امام عسکری (علیه السلام) علاوه بر تأیید نکردن قیام وی، با اعلام موضع، شیعیان را از انحراف و خطر می رهانید.

از جمله، محمد بن صالح خثعمی می گفت:

تصمیم گرفتم ضمن نامه ای از ابومحمد (علیه السلام) درباره صاحب الزنج بپرسم، ولی فراموش کردم.

امام در جواب نامه علاوه بر سؤال های مکتوب من، نوشته بود:

«و صاحب الزنج از ما نیست.»^۲

مرحوم محدث قمی می نویسد:

امام (علیه السلام) نسبت او را به اهل بیت نفی کرد؛ بنابراین، از حیث نسب و مذهب و عمل نیز نفی شده است.^۳

^۱ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۵۸.

^۲ المناقب - ط علامه، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۸.

^۳ سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، القمی، الشیخ عباس، ج ۳، ص ۵۰۲.

فصل پنجم:

تلاش‌های علمی امام حسن عسکری (علیه السلام)

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) با وجود همه آن فشارها و کنترل‌ها و مراقبت‌های بی‌وقفه حکومت عباسی، یک سری فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و تشیع و مبارزه با افکار ضد اسلامی و ضد شیعی انجام داد که اهم کوشش‌ها و تلاش‌های علمی - فرهنگی آن حضرت عبارت است از:

تربیت شاگردان:

گرچه حضرت عسکری (علیه السلام) بر اثر نامساعد بودن زمان و محدودیت بسیار شدید که حکومت عباسی اعمال می‌کرد، موفق به گسترش دانش دامنه‌دار خود در سطح کل جامعه نشد، ولی در تربیت شاگردانی که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف ناب تشیع و رفع شبهات دشمنان شیعه نقش مهم و به سزایی داشتند، موفق گشت.

شیخ طوسی رحمه الله تعداد شاگردان آن حضرت را بیش از صد نفر ثبت کرده است^۱ که در میان آنان چهره‌های برجسته و مردان وارسته‌ای، مانند:

احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری (نائب خاص حضرت حجت)، علی بن جعفر، محمد بن حسن صفار و... به چشم می‌خورند.^۲

تشویق نویسندگان:

هر قلم به دست متعهد، نهایت تلاش خود را برای اطلاع رسانی، هدایت و... جامعه به کار می‌بندد؛ ولی تشویق نویسنده و آثارش خستگی‌ها را از تن او دور می‌کند و بر فعالیت او می‌افزاید و این خود عامل توسعه علم و دانش و آگاهی در جامعه می‌شود. حضرت عسکری (علیه السلام) در کنار تربیت شاگردان از تشویق نویسندگان نیز غافل نبودند.

از جمله داود بن قاسم جعفری می‌گوید:

کتاب «یوم و لیل» از یونس آل یقطین را به حضرت عسکری (علیه السلام) عرضه داشتم. امام فرمود:

«تَصْنِیفُ مَنْ هَذَا»؛

نوشته چه کسی است؟

گفتم: نوشته یونس است. آن گاه فرمود:

«أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳

خداوند در مقابل هر حرف، نوری به او در روز قیامت عطا فرماید.

^۱ سیره پیشوایان، پیشوایی، مهدی، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۰، ص ۶۵۰.

^۲ همان.

^۳ بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۲۵؛ رجال النجاشی، ابوالعباس نجاشی، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۰۲ هـ. ق، ص ۴۴۷، شماره ۱۲۰۸.

البته سیره تمام امامان شیعه بر این بوده که بر نویسندگی و کتابت ترغیب و نویسندگان و قلمزنان را تشویق کنند.

حضرت صادق (علیه السلام) به مفضل بن عمر فرمود:

«اُكْتُبْ وَ بُثَّ عِلْمُكَ فِي إِخْوَانِكَ، فَإِنْ مِتَّ فَوَرَّثَ كُتُبَكَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ مَا يَأْتُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ»^۱

دانشت را بین برادرانت بنویس و نشر بده! اگر از دنیا رفتی، فرزندان و وارث کتاب‌هایت شوند. به حقیقت زمان هرج و مرجی فرا می‌رسد که مردم جز بر نوشته‌شان انس نمی‌گیرند و توجه نمی‌کنند.

و همچنین نقل شده است که برخی آثار را خدمت حضرت عسکری (علیه السلام) عرضه داشتند که درباره آن نظر دهد. حضرت فرمود:

«صَحِيحٌ فَأَعْمَلُوا بِهِ»^۲

صحیح است بدان عمل کنید.

تألیف:

حضرت عسکری (علیه السلام) علاوه بر تربیت شاگردان و تشویق نویسندگان، خود نیز دست به قلم برده و کتب و نامه‌های فراوانی را برای توسعه علم و دانش و هدایت و راهنمایی جامعه از خود به یادگار گذاشته است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱- تفسیر القرآن که حسن بن خالد برادر محمد بن خالد آن را نقل کرده است.

قابل یادآوری است که امروزه کتابی با عنوان «تفسیر الامام العسکری (علیه السلام)» موجود است که عالمان رجال و حدیث بر آن نقدها دارند و آن را غیر از نوشته اصلی می‌دانند.

۲- کتاب «المنقبه» که مشتمل بر بسیاری از احکام و مسائل حلال و حرام است.^۳

به جز اینها کتب دیگری نیز به آن حضرت منسوب است.^۴

۳- نامه‌های فراوان.

در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش یافته بود و شیعیان در نقاط فراوانی متمرکز شده بودند؛ شهرها و مناطقی، مانند:

^۱ بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۳۷.

^۲ فلاح السائل، سید ابن طاووس، قم، دفتر تبلیغات، ص ۱۸۳.

^۳ الذریعة إلى تصانیف الشيعة ط دار الأضواء، الطهرانی، آقا بزرگ، ج ۲۳، ص ۱۴۹؛ تدوین السنه، سید محمد رضا حسینی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ. ق، ص ۱۸۴.

^۴ تدوین السنه، سید محمد رضا حسینی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ. ق، ص ۱۸۴.

کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامراء، جرجان و بصره که از پایگاه‌های شیعیان به شمار می‌رفتند.

در میان این مناطق، به دلائلی سامراء، کوفه، بغداد، قم و نیشابور از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند.^۱ حضرت برای گسترش فرهنگ تشیع، توسعه علم و دانش و هدایت و سازندگی، نامه‌های فراوانی به آن شهرها نوشته است، مانند نامه آن حضرت به شیعیان قم و آوه که متن آن در کتابها مضبوط است و نامه‌های فراوان حضرت به مردم مدینه،^۲ و نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته و نامه مفصلی که حضرت خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور نوشته است.^۳ در نامه اخیر، آن حضرت پس از توضیح درباره نقش امامت در هدایت امت اسلامی و تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام، نوشته اند:

«... ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبهده هستی تا وی به آنچه من در نامه‌ای که توسط محمد موسی نیشابوری فرستاده‌ام، عمل کند.

تو و همه کسانی که در شهر تو هستند، موظفید بر اساس نامه مزبور عمل کنید.»^۴

پاسخ به شبهات:

وجود پرسش و طرح شبهه می‌تواند باعث بالندگی و رشد جامعه شود، به شرطی که به آن پاسخ صحیح و هدایتگر داده شود. گاه ممکن است در جامعه شبهات ویرانگری به وجود آید که اگر درست جواب داده نشود، کل جامعه اسلامی را می‌تواند با خطر مواجه کند.

یکی از مهم ترین فعالیت‌های علمی حضرت عسکری (علیه السلام) شبهه زدایی بود که در این زمینه به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود:

ماجرای نماز باران مسیحیان:

در دورانی که امام حسن عسکری (علیه السلام) در زندان بود، یکسال بر اثر خشکسالی قحطی شدیدی به وجود آمد. علمای اسلام مردم را جمع کرده، برای نماز استسقاء (طلب باران) به بیابان بردند و نماز خواندند. این قضیه چندین بار تکرار شد و اثری از باران دیده نشد؛ اما علمای نصارا وقتی با مسیحیان نماز استسقا خواندند، باران آمد و چندین بار این قضیه تکرار شد.

این موضوع باعث سرشکستگی و آبروریزی مسلمین شد.

^۱ سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۰ ص ۶۵۲.

^۲ بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، ج ۵۰، ص ۳۱۷.

^۳ همان.

^۴ اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، ص ۵۷۵؛ بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، ج ۵۰، صص ۲۱۹ - ۳۲۳.

یکی از شیعیان به هر نحوی بود، خود را به زندان رساند؛ اما قبل از آنکه جریان را خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کند، با تعجب دید در میان زندان قبر آماده‌ای وجود دارد.

با چشم گریان عرض کرد:

من طاقت ندارم شما را در این قبر دفن کنند.

حضرت فرمود:

«ناراحت نباش! خداوند نیز چنین مقدر نکرده است.»

بعد از شنیدن این سخن، عرض کرد:

دو مطلب و پرسش مهم مرا به اینجا کشانده است:

پرسش اول این است که در روایات وارده از شما آمده است که با روزگار دشمنی نکنید «**لَا تُعَادِ الْإِيَّامَ**» منظور از این روایات چیست؟

حضرت عسکری (علیه السلام) فرمود:

«منظور از روزگار، ما اهل بیت هستیم؛ شنبه متعلق به حضرت رسول ﷺ، یکشنبه متعلق به علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا علیهما السلام،

دوشنبه متعلق به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، سه شنبه مربوط به امام سجاد و امام باقر و امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام)، چهارشنبه متعلق

به امام جواد و پدرم حضرت هادی (علیهما السلام) و پنجشنبه متعلق به من است و جمعه مربوط به فرزندم مهدی (علیه السلام) می‌باشد.»

پرسش دوم این است که علمای اسلام سه روز برای نماز باران به بیابان رفتند و نماز خواندند و بارانی نیامد!

ولی علمای نصرانی هر باری که نماز خواندند، باران بارید و اگر امروز هم به دعای آنها باران ببارد، ترس آن است که مسلمانان و شیعیان

در عقیده خود متزلزل شوند و به مسیحیت گرایش پیدا کنند.

حضرت فرمود:

«عالم نصرانی تکه‌ای از استخوان بدن یکی از پیامبران را همراه دارد که آن را در میان انگشتان خود گذاشته [و همان را وسیله اجابت

دعای خویش قرار داده]؛ لذا باران می‌بارد.

تو خود را فوراً به او برسان و آن را از میان انگشتان او بیرون آور!

این عمل باعث پراکندگی ابرها و قطع باران می‌شود.»

آن مرد با سرعت خود را به محل نماز مسیحیان رساند و استخوان را برداشت.

اتفاقاً ابرها پراکنده شدند و علمای مسیحی هر چه کردند، باران نبارید؛ لذا شرمنده شدند و مسلمانان مخصوصاً شیعیان از شک و تردید

بیرون آمدند و بر ایمان و اعتقاد خویش استوار گشتند.^۱

به نقل دیگر، خلیفه وقت عباسی امام حسن عسکری (علیه السلام) را از حبس بیرون آورد و به بیابان برد و جریان را به او عرض کرد. حضرت جریان استخوان را گوشزد نمود و دستور داد یکی از خادمانش استخوان را از دست عالم مسیحی بیرون آورد. او نیز چنین کرد و در نتیجه، باران نیامد.

آن گاه خود حضرت دست به دعا برداشت و باران شدیدی شروع به باریدن کرد.^۱

پاسخ به شبهه ارث:

مردی از امام یازدهم سؤال کرد:

چرا سهم الارث مردان دو برابر سهم الارث زنان است؟

مگر زن بیچاره چه گناهی دارد؟

حضرت عسکری (علیه السلام) در جواب فرمود:

« برای اینکه نفقه (و خرج) به عهده مرد بیشتر از زن است؛

مرد در جهاد و جبهه شرکت می‌کند،

هزینه زندگی خانواده‌اش را باید تأمین کند،

در قتل و جرح خطایی پرداخت دیه بر «عاقله» یعنی مردان فامیل واجب است، ولی زن در تمام این هزینه‌ها معاف است.»^۲

برخورد با انحرافات و تحریفات:

از دیگر فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام عسکری (علیه السلام) برخورد با بدعت‌ها، تحریفات و انحرافات بود که در جامعه پیش می‌آمد؛ مخصوصاً اگر این انحرافات از ناحیه اهل قلم و دانشمندان و علما سر می‌زد، حضرت نسبت به آن خیلی حساس بود و این خود درس بزرگی است برای علما که در مقابل انحرافات و تحریفات و بدعت‌هایی که در جامعه ایجاد می‌شود، سکوت اختیار نکنند.

به نمونه‌ای در این زمینه توجه فرمایید:

«اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و در عراق اقامت داشت، کتابی تألیف کرد به نام «تناقض‌های قرآن»!

او مدت‌های زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود.

روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری (علیه السلام) شرفیاب شد.

هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود:

« آیا در میان شما مرد رشیدی وجود ندارد که گفته‌های استادان «کندی» را پاسخ گوید؟»

^۱ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۷۰؛ فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، چاپ قدیم، صص ۳۰۴-۳۰۵.

^۲ مناقب آل ابی طالب-ط علامه، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۷؛ اثبات الهداة، حرّ عاملی، قم، مطبعة العلمیة، ج ۵، ص ۱۸، شماره ۳۲

شاگرد عرض کرد:

ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی‌توانیم به اشتباه استاد خود اعتراض کنیم.

امام فرمود: «اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود، می‌توانید آن را برای استاد خود نقل کنید؟»

شاگرد گفت: آری!

حضرت فرمود: «بعد از برگشتن نزد استاد با او به گرمی و محبت برخورد کن و سعی نما با او انس و الفت پیدا کنی.

هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو:

مسئله‌ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن این است که:

آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود معانی‌ای غیر از آنچه شما حدس می‌زنید، اراده کرده باشد؟

او در پاسخ خواهد گفت: بلی! ممکن است چنین منظوری داشته باشد.

در این هنگام بگو: شما چه می‌دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می‌زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را

در غیر معنای خود به کار برده باشید!»

امام در اینجا اضافه کرد:

«او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند.»

شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار کرد تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید.

سپس سؤال امام را مطرح و جواب پیش بینی شده را گرفت.

استاد که می‌دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی‌تواند طرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت:

تو را قسم می‌دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن من آمده باشد؟

استاد: نه! تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی. به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته‌ای؟

شاگرد: حقیقت این است که «ابو محمد» مرا با این سؤال آشنا کرد.

استاد: اکنون واقع امر را بگو.

سپس افزود: چنین سؤالهایی تنها زبینه این خاندان است [آنان هستند که می‌توانند حقیقت را آشکار سازند].

آن گاه استاد با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقض‌های قرآن»

نوشته بود، تماماً سوزاند.^۱

فصل ششم:

اصحاب و شاگردان امام حسن عسکری علیه السلام

سیره و زندگانی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) ۵۳

شیخ طوسی (رحمه الله) تعداد اصحاب و شاگردان حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) را بیش از صد نفر ثبت کرده است^۱ که برخی از آنان را معرفی می‌کنیم.

ابوعلی احمد بن اسحاق:

او اهل قم و بزرگ قمی‌ها بود.

مسائل مردم قم را نزد امام - (علیه السلام) - می‌برد و پاسخ می‌گرفت و زمان امام جواد و امام هادی - (علیه السلام) - را نیز دریافته و از آن بزرگواران هم روایت کرده است.

ابوعلی احمد بن اسحاق به شرف ملاقات حضرت صاحب‌الزمان - (علیه السلام) - نائل شده و یک بار به جناب حسین بن روح نایب سوم و نایب خاص امام عصر - (علیه السلام) - در غیبت صغری نامه نوشت و اجازه خواست به حج برود. اجازه صادر و پارچه‌ای هم برای او فرستاده شد. احمد گفت به من خبر وفاتم داده شد و در بازگشت از حج در حلوان (پل ذهاب فعلی) درگذشت.

سعد بن عبدالله، راوی خبر می‌گوید:

همین که از خدمت مولای خود مراجعت کردیم و به سه فرسخی حلوان (پل ذهاب) رسیدیم احمد بن اسحاق تب کرد و سخت ناخوش شد که ما از او مایوس شدیم چون وارد حلوان شدیم در کاروانسرای منزل کردیم.

احمد فرمود: مرا امشب تنها گذارید و به خانه‌های خود بروید.

هر کس به منزل خود رفت، نزدیک صبح به فکر افتادم، چشم گشودم خادم مولای خود امام حسن عسکری - (علیه السلام) - را دیدم که می‌گوید: أَحْسَنَ اللَّهُ بِالْخَيْرِ عَزَائِكُمْ وَ جَبَرَ بِالْمَحْجُوبِ رِزْيَتَكُمْ.

خداوند شما را تسلیت نیکو دهد و به پاداش پسندیده مصیبت‌تان را جبران فرماید.

آنگاه گفت: غسل و کفن مصاحب شما احمد انجام شد، برخیزید و او را دفن کنید، همانا او به جهت قرب به خدای متعال، نزد مولایتان از همه شما گرامی‌تر است، آنگاه از نظر ما پنهان شد.^۲

احمد بن محمد بن مطهر:

او مأمور کارهای امام حسن عسکری - (علیه السلام) - بود که این کاشف است که او دارای مقامی فوق عدالت بوده است.

یک‌بار که مادر امام حسن عسکری - (علیه السلام) - با حضرت صاحب‌الزمان صلوات‌الله‌علیه به‌سوی مکه حرکت نمود، احمد بن محمد مطهر متولی کارهای ایشان بود.^۳

^۱ سیره پیشوایان، پیشوایی، مهدی، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۰، ص ۶۵۰.

^۲ منتهی‌الآمال، قمی عباس، تهران: مبین اندیشه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۸۱.

^۳ همان، ص ۶۸۲.

ابوهاشم داود ابن القاسم الجعفری:

او از نسل جناب جعفر طیار - (علیه السلام) - و از بزرگان دودمان خویش و اهل بغداد بود.

در خدمت ائمه - (علیهم السلام) - مقام و منزلتی بزرگ داشت.

امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری - (علیهم السلام) - را درک کرد و در اوایل غیبت صغری از ناحیه امام عصر - (علیه السلام) - از وکلا و کارگزاران نیز بوده است.

او مردی شجاع و بی‌باک بود هنگامی که سر یحیی بن عمر زید را نزد محمد بن عبدالله بن طاهر والی بغداد آوردند، برخی این پیروزی را به او تبریک و تهنیت می‌گفتند، ابوهاشم نزد والی رفت و بی‌محابا خطاب به او گفت:

امیر! آمده‌ام به تو در مورد چیزی تبریک بگویم که اگر رسول خدا - (صلی الله علیه و آله) - حیات داشت برای آن سوگواری می‌کرد! والی بغداد در پاسخ ابوهاشم هیچ نگفت.^۱

ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی:

او اهل نوبخت و بزرگ متکلمین بغداد و بزرگ طایفه نوبختیه محسوب می‌شد.

در زمان خود جلالت و بزرگی خاصی در دین و دنیا داشت. کتب زیادی تصنیف کرده و از جمله کتاب انوار در تواریخ ائمه اطهار (علیهم السلام) ابن ندیم در کتاب فهرست می‌نویسد که ابوسهل کتاب‌های بسیاری تألیف کرده که بعضی از آنها به خط خود اوست و درباره علم کلام و فلسفه می‌باشد و کتابی هم در باب امامت نوشته است و جمعی از ناقلین مثل ابو عثمان دمشقی و اسحق و ثابت از وجود او استفاده می‌کردند.^۲

حسین بن اشکیب سمرقندی:

وی کسی است که مدتی در قم خادم مقبره حضرت معصومه (س) بود؛ بعدها به سمرقند رفت و در آنجا ماندگار شد.

وی باید یکی از حلقات پیوند تشیع قم با حوزه سمرقند، که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم نضج گرفت، باشد.

نجاشی تألیفات او را برشمرده که در میان آنها کتابی با عنوان «الرَّدُّ عَلَى الزَّيْدِيَّة» به چشم می‌خورد.^۳

نظر به شدت فعالیت زیدی‌ها در این دوران و قیام‌های مکرر آنها احتمال آن می‌رفت که شماری از شیعیان تحت تأثیر آنان قرار گیرند.

بدین سبب این دست کتاب‌ها که بیشتر با استناد به روایات صادره از امامان معصوم - (علیهم السلام) - تدوین می‌شد، وسیله خوبی برای کنترل

این گونه انحرافات بود.

^۱ رجال النجاشی، ص ۱۵۶؛ مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال، ج ۲۶، ص ۲۴۵؛ پیشوای یازدهم، ص ۴۰.

^۲ منتهی الآمال ج ۲، ص ۴۷۶.

^۳ رجال النجاشی، ص ۴۴، ش ۸۸.

محمد بن خالد و احمد بن محمد برقی:

فرزند او احمد (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰) شهرتی بیش از پدر داشته و یکی از شیعیان معاصر با امام هادی و امام عسکری - (علیه السلام) - بود که کتاب «المحاسن» وی دائرة المعارفی مشتمل بر احادیث امامان در تمامی زمینه‌های مختلف معارف دینی از قبیل: اخلاق، تفسیر و جز آن بوده است.

وی تألیفات دیگری هم داشته که از جمله آنها کتاب «التبیین فی اخبار البلدان» در جغرافیای تاریخی دنیای اسلام بوده است.

حسن بن موسی خشاب:

از اصحاب امام عسکری - (علیه السلام) - است و تألیفاتی از خود باقی گذاشته که کتاب «الرَّدُّ عَلَى الْوَاقِفِيَّة» از آن جمله است.^۱

اهمیت این نوشتار، با توجه به مشکلاتی که در آن دوران، واقفیه ایجاد می‌کردند، روشن است.

افزون بر کتاب‌هایی که به عنوان رد بر فرق و یا در موضوعات فقهی نوشته می‌شد، کتاب‌هایی هم در دانش تاریخ اسلام نوشته می‌شد.

محمد بن علی بن حمزه:

از اصحاب امام عسکری - (علیه السلام) - کتاب‌های فراوانی از خود به یادگار گذاشت.^۲

عیاشی درباره او می‌نویسد:

هیچ کتابی در موضوعات مختلف از امامان بر جای نمانده بود جز آن که پیش او وجود داشت.^۳

این روایت به ویژه بر وجود روایات ائمه و حتی مکتوبات آنان در دسترس اصحاب تأکید داشته و نشانه یک جنبش قابل تقدیر علمی است که خود پشتوانه اصلی دانش شیعی به حساب می‌آید.

اصولی که تا این دوره تألیف شد، پایه‌های اصلی جوامع حدیثی بزرگتری مانند «کافی» و «کتاب من لایحضره الفقیه» و دیگر آثار حدیثی شیخ صدوق و شیخ طوسی است که با استفاده از همین مدونات اصحاب تدوین شده است.

در برخی از منابع آمده است که اصحاب امامان، درباره پاره‌ای از کتاب‌ها (اصول اولیه) نظرات آن بزرگواران را جویا می‌شدند مثل بورق بوشنجانی که کتاب «یوم و لیل» را به امام عسکری - (علیه السلام) - تقدیم داشته و نظر آن حضرت را درباره آن خواست.^۴

^۱ رجال النجاشی، ص ۴۲، ش ۸۵

^۲ رجال طوسی، ص ۴۳۳؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۷.

^۳ رجال کشی، ج ۱، ص ۵۳۰، حدیث ۱۰۱۴.

^۴ همان، ص ۵۳۸، حدیث ۱۰۲۳.

فصل هفتم:

جلوه‌هایی از هدایتگری امام حسن عسکری علیه السلام

هدایتگری و روشنگری شیعیان یکی از اصلی‌ترین وظایف هر امام در عصر خویش است و در این بخش، برخی از این جلوه‌ها را در سیره امام حسن عسکری (علیه السلام) مرور می‌کنیم.

هشدار و انداز صریح:

قرآن کریم برای هدایت بشر بارها از شیوه انداز و هشدار صریح استفاده کرده است. شیوه‌ای که به مانند زنگ هشدار و بیدار باش مخاطب را هدف مستقیم محتوای خویش قرار می‌دهد. امام حسن عسکری (علیه السلام) در مواردی متعدد چنین روشی را پیش می‌گرفتند. از جمله، در نامه‌ای به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، او و دیگران را هشدار می‌دهد و با صراحت آنان را نسبت به عواقب سخت کارشان بیدار می‌نماید و می‌نویسد:

« پس از درگذشت امام پیشین (علیه السلام) و بعد از فرستاده دوم من و آنچه از شما به او رسید، خداوند به سبب آمدنش پیش شما، وی را کرامت و عزت عطا کرد و پس از آنکه ابراهیم بن عبده را بر شما گماردم و نامه‌ای هم به وسیله محمد بن موسی نیشابوری برای شما نوشتم، راه غفلت را پیمودید.

در هر حال، باید از خداوند کمک خواست.

مبادا درباره خدا کوتاهی کنید و از زیانکاران باشید!

از رحمت خدا به دور باد کسی که از اطاعت خدا رو گرداند و پندها و موعظه‌های اولیای خدا را نپذیرد.

به راستی خداوند شما را به اطاعت خود و اطاعت پیامبر و اطاعت اولوا الامر فرمان داده است.

خدا بر ناتوانی و غفلت شما رحم کند و شما را بر عقیده صحیح شکبیا سازد.

چقدر انسان به پروردگارش مغرور است ...

ای اسحاق! خداوند تو و خاندانت را مشمول رحمتش کند ...

اگر سنگ‌های سخت و استوار برخی از محتوای این نامه را می‌فهمیدند، از ترس و بیم خداوند متلاشی می‌شدند و به طاعت خدا در می‌آمدند و هر چه می‌خواهید بکنید، به زودی خدا و پیامبر و مؤمنان عمل شما را خواهند دید و آنگاه سر و کارتان با خدای دانای نهان و آشکار است...»^۱

احیای روحیه تولا و تبرّأ:

تولا، مؤمنان را به سوی نیکی‌ها و نیکان جذب می‌کند و به مانند نیروی جاذبه‌ای قوی، خواه ناخواه آنان را در مسیر حق نگاه می‌دارد.

از این روی، مؤمنان با تولا هم حرمت نیکان را نگاه می‌دارند و هم خود را در مسیر آنان قرار می‌دهند و به سوی حق می‌روند؛ و تبراً آنان را از بدی‌ها و بدها دور می‌سازد و به مانند نیروی دفع کننده‌ای خواسته و ناخواسته آنان را از مسیر باطل که علامتش ناپاکان امت هستند، دور می‌سازد و به این ترتیب، مؤمنان با تبراً هم ناپاکان را از حرمت و کرامت در جامعه دینی ساقط می‌کنند و هم خود را از مسیر آنان به دور نگاه می‌دارند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) با علم به چنین کارکردی، شیعیان را به احیای این فریضه، به طور عملی، می‌کشاند و با دعوت به لعن و نفرین آلودگان و دوری جویی از آنان و نیز عشق به پاکان امت و اولیای الهی، بقای شیعیان در صراط مستقیم را تضمین می‌کرد. از جمله سخنان آن حضرت است:

«حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ»^۱

دوست داشتن نیکان، همدیگر را، ثواب برای نیکان است؛ و دوستی اهل فجور نسبت به نیکان فضیلتی برای نیکان است و بغض فاجرها برای نیکان، زینت نیکان است؛ و بغض نیکان برای اهل فجور، خواری برای اهل فجور است.

بیان آثار طاعت و عصیان:

از شورانگیزترین مراحل تبلیغ و هدایت، لحظات بیان پاداشها و آثار اطاعت خداوند متعال است؛ موضوعی که مخاطب را با شوری مضاعف در پی راهبران توحیدی می‌کشاند.

قرآن کریم آکنده از آیاتی است که آثار طاعت و بندگی را بیان می‌دارد و آثار خطرناک عصیان و سرکشی را گوشزد می‌کند. از این روی، بیان و تصویر آثار طاعت و عصیان راهبردی قرآنی است و در سیره و سخن امام حسن عسکری (علیه السلام) هم بارها می‌توان آن را لمس کرد.

نمونه‌هایی را می‌خوانیم:

الف) آثار نیکوکاری:

علامه مجلسی (ره) از مناقب و خرایج نقل می‌کند:

ابوهاشم رحمه الله گفت: از امام حسن عسکری (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

« إِنَّ فِي الْجَنَّةِ أَبَا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ. لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ... وَ قَالَ: نَعَمْ قَدِمَ عَلَيَّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ، فَإِنَّ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ؛ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنْهُمْ يَا أَبَاهَاشِمَ وَ رَحِمَكَ »

«بهشت درى به نام المعروف (نيكوکارى) دارد که تنها نيکوکاران از آن در وارد مى شوند.»

من در دل خدا را سپاس گفتم و شاد شدم که برخى نیازهای مردم را برآورده مى کنم.

حضرت نگاهی به من انداخت و فرمود:

«آرى! به همین شیوه باقى بمان؛ زیرا آنان که در دنیا نيکى کرده باشند، در آخرت نیز اهل نيکى خواهند بود.

ای ابوهاشم! خداوند تو را در زمره آنان قرار دهد و مشمول رحمت خود گرداند.»^۱

ب) آثار فروتنی:

امام حسن عسکری (علیه السلام) مى فرمودند:

«أَعْرِفُ النَّاسَ بِحَقِّهِمْ إِخْوَانِهِ وَ أَشَدَّهُمْ قَضَاءً لَهَا ، أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا...»

«کسى که به حقوق مردم آشناتر از ديگران باشد و به ادای آن اهتمام ورزد، نزد خدا مقامى برتر از ديگران دارد.

و کسى که در دنیا در برابر برادران مؤمن خویش تواضع و فروتنى کند، نزد خدا در زمره صديقين و از شيعيان واقعى على بن ابى طالب (علیه السلام) خواهد بود.

دو تن از برادران دينى و شيعه حضرت امام على بن ابى طالب (علیه السلام) که پدر و فرزند بودند، نزد حضرت اميرالمومنين على (علیه السلام) آمدند.

حضرت اميرالمومنين (علیه السلام) به احترام آنان برخاست و در صدر مجلس جايشان داد و خود مقابلشان نشست و دستور داد غذا بياورند.

پس از غذا، قنبر تشمت و پارچ (ابريق) و حوله‌اى آورد.

قنبر خواست آب به دست مهمان‌ها بريزد که اميرمؤمنان برخاست و پارچ را از او گرفت تا خود آب به دست مهمان بريزد.

مهمان خود را به خاک انداخت و گفت:

ای اميرمؤمنان چگونه راضى شوم که خدا مرا در چنين حالى ببيند.

حضرت فرمودند:

بنشين و دست خود را بشوى تا خداى عزوجل ببيند برادر مؤمن تو که برتر از تو نيست، دست تو را مى شويد تا در قبال آن خدا ده‌ها برابر

مردم دنيا، در بهشت مرا پاداش دهد. ...

چون از شستن دست مهمان (پدر) فراغت يافت، آب را به دست محمد حنفیه داد و فرمودند:

فصل هفتم: جلوه‌هایی از هدایتگری امام حسن عسکری (علیه السلام) ۶۰

فرزندم! اگر این پسر به تنهایی مهمان ما بود، آب بر دستش می‌ریختم؛ ولی خدا دوست ندارد بین پدر و فرزند در یک مکان به یک گونه رفتار شود.

اکنون که پدر به دست پدر آب ریخت، باید فرزند به دست فرزند آب ریزد.

محمد نیز به دست پسر آب ریخت. «

آنگاه امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند:

« شیعہ واقعی کسی است که در این موارد از علی (علیه السلام) پیروی کند. »^۱

ج) گناه و کوتاهی عمر:

در کنار بیان آثار عبادت، امام حسن عسکری (علیه السلام) از طریق تشریح و توضیح آثار گناه نیز، جلوه‌هایی از هدایتگری خود را به نمایش گذاشته است.

حزینی به سند خود از عبدالحمید بن محمد و محمد بن یحیی خرقی روایت کرده که:

نزد ابوالحسن علی بن بشر که مریض بود رفتیم.

وی از ما خواست برایش دعا کنیم و نامه‌اش را توسط شخص مطمئنی نزد مولایمان ابومحمد حسن بن علی (علیه السلام) بفرستیم.

گفتیم: نامه‌ات کجاست؟

گفت: کنار بسترم.

ما دستمان را زیر سجاده‌اش بردیم و نامه‌اش را برداشتیم و گشودیم تا بخوانیم.

در همان آغاز نامه چشمان به دستخط امام (علیه السلام) افتاد که مرقوم فرموده بود:

« ما نامه ات را خواندیم و از خدا بهبودی تو را خواستیم.

خدای متعال از حالا چهل و نه سال به عمرت افزود.

خدا را شکر و سپاس گوی، در این مدت کارهای نیک و آنچه دوست داری انجام بده و اگر به گناه آلوده شدی از کوتاه شدن عمر خود

ایمن نباش؛ زیرا خداوند آنچه بخواهد انجام خواهد داد.»

گفتیم: ای علی! سرور و مولایمان نامه‌ات را خوانده و جواب هم داده است.

این هم دستخط ایشان است.

وی همان لحظه از جای برخاست و رضایت کنیزش را جلب و او را به عنوان صدقه آزاد کرد و پس از سه روز حواله‌ای از ابوعمر عثمان

بن سعد عمری سمّان از سامرا به یکی از بزرگان کرخ رسید که اموالی را برای علی بن بشر ببرد.

^۱ احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۷. عن الحسن العسکری (علیه السلام)

وی آن اموال را شمرد و دید سه برابر اموالی است که صدقه داده است و این از معجزات حضرت بود.^۱

عنایت ویژه به پرسش‌های قرآنی:

از ویژگی‌های هدایتگری امام عسکری (علیه السلام) پاسخ به سؤالات کتبی و شفاهی است؛ به گونه‌ای که حجم زیادی از روایات آن حضرت که به دست ما رسیده است، مربوط به پاسخ‌هایی است که به پرسش‌ها داده است.

در این میان، عنایت ویژه‌ای به سؤالات قرآنی شده است.

به عنوان نمونه: سفیان بن محمد می‌گوید:

از امام حسن (علیه السلام) ضمن نامه‌ای سؤال کردم:

منظور از وَلِیْجَه در آیه «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَةً»^۲

«غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خود قرار ندادند.» چیست؟

و با خود فکر می‌کردم که منظور از مؤمنین در این آیه چه کسانی است؟

امام در جواب نامه من نوشت:

«الْوَلِیْجَةُ الَّذِي يَقَامُ دُونَهُ وَلِي الْأَمْرِ. وَحَدَّثَكَ نَفْسُكَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ هُمْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ؟ فَهُمْ الْأَيِّمَةُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

عَلَى اللَّهِ فَيَجِيزُ أَمَانَهُمْ»^۳

«ولیعجه کسی است که پایین‌تر از ولی امر (امام حق) (به عنوان رابط و وکیل بین امام و مردم) نصب می‌شود.

اما اینکه در خاطرت گذشت که منظور از مؤمنین در آیه کیستند؟

پس آن مؤمنان، امامان برحق‌اند که از خدا برای مردم امان می‌گیرند و خداوند امان آنها را مورد قبول قرار می‌دهد.»

مبارزه مستدل با باورهای غلط:

مرحوم طبرسی از ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن یسار روایت کرده است که به امام حسن عسکری

(علیه السلام) عرض کردیم:

در منطقه ما گروهی ادعا می‌کنند هاروت و ماروت دو فرشته‌اند که چون گناهان فرزندان آدم افزون شد، خداوند آن دو را همراه فرشته‌ای

دیگر به زمین فرستاد.

آن دو فرشته شیفته زنی شدند و خواستند با او زنا کنند و شراب نوشیدند و نفس محترمه را کشتند.

^۱ الهدایة الكبرى، الخصیعی، حسین بن حمدان، ص ۳۴۱.

^۲ توبه/۱۶.

^۳ اصول کافی - ط الاسلامیة، ج ۱، ص ۵۰۸.

خداوند آن دو را در بابل عذاب و شکنجه می‌کند و ساحران از آن دو سحر می‌آموزند و خدا آن زن را به ستاره زهره مسخ کرد! امام فرمودند:

«حاشا که چنین باشد. فرشتگان الهی با لطف خدا، معصوم از گناه و کفر و اعمال ناروا هستند.

خداوند عزوجل فرمود: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^۱

و فرمود: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ»^۲

و درباره فرشتگان فرمود: «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ»^۳ تا آنجا که فرمود «مُشَفِّقُونَ».

خداوند این فرشتگان را جانشینان خود در زمین قرار داده و آنها در دنیا همچون پیامبران و ائمه‌اند.

آیا از پیامبران قتل نفس و زنا و شراب خواری سر می‌زند؟

آن گاه فرمودند:

«آیا نمی‌دانی که خداوند هیچ گاه دنیا را از پیامبر یا امامی از جنس بشر تهی نگذاشته است؟

آیا نفرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى»^۴

و اعلام فرمود که او فرشتگان را به این سبب به زمین نفرستاد که امام و فرمانروا باشند، بلکه آنها به سوی پیامبران الهی فرستاده شده اند؟

ما پرسیدیم: پس ابلیس فرشته نیست؟

فرمود: «خیر، بلکه ابلیس از جن است»^۵

روشنگری درباره مفوضه:

این گروه معتقد بودند خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را آفرید و آفرینش دنیا را به او سپرد و او هم عهده‌دار آفرینش هر چه در دنیاست، شد.

برخی هم گفته‌اند این کار به علی (علیه السلام) سپرده شد.^۶

شیخ صدوق (ره) می‌نویسد:

^۱ تحریم/۶: «در آنچه خداوند به آنها امر کرده است، نافرمانی نمی‌کنند و هر چه امر شوند، انجام می‌دهند.»

^۲ انبیاء/۱۹ و ۲۰: «هر چه در آسمانها و زمین است از آن خداست و کسانی که در نزد او هستند (فرشتگان) از بندگی و عبادت او سرپیچی نکنند و ملول نشوند. شب و روز بدون آنکه سستی کنند به تسبیح او مشغول اند.»

^۳ انبیاء/۲۶ و ۲۷: «بلکه [فرشتگان] بندگان گرامی داشته شده هستند که خدا را به گفتار پیشی نمی‌گیرند و به امر او کار می‌کنند.»

^۴ یوسف/۱۰۹: «و ما نفرستادیم پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها که به آنها وحی می‌کردیم.»

^۵ الإحتجاج، الطبرسی، أبو منصور، ج ۲، ص ۲۶۵.

^۶ مجمع البحرین، ص ۳۳۲؛ معجم الفرق الاسلامیه، ص ۲۳۵.

سیره و زندگانی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) ۶۳

به اعتقاد ما غلات و مفوضه به خدای عزوجل کفر ورزیده‌اند و از یهود و نصارا و مجوس و قدریه و حروریه و کلیه بدعت گذاران و منحرفان بدترند.^۱

امام حسن عسکری (علیه السلام) به شیوه‌های گوناگون درباره آنان اعلام موضع می‌کرد که از نمونه‌های شگفت انگیز آن پاسخ توسط فرزند خردسال ایشان (امام عصر (علیه السلام)) در حضور حضرت می‌باشد.

گروهی از مفوضه، کامل بن ابراهیم مدنی را نزد ابومحمد (علیه السلام) فرستادند.

وی وارد شد و کنار دری که پرده داشت نشست.

همان لحظه نسیمی وزید و گوشه پرده کنار رفت. کودکی چهار ساله را دید که گفت:

«ای کامل بن ابراهیم!»

گفت: بلی ای مولای من!

آن کودک فرمود:

«نزد ولی الله آمده ای که... درباره سخن مفوضه پرسی؟»

آنان دروغ گفتند. بلکه دلهای ما ظرف مشیت و اراده خدای عزوجل است.

هرگاه بخواهد، ما هم می‌خواهیم و خداوند می‌فرماید: وَ مَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ.

آن گاه امام عسکری به او فرمود:

«چرا نشسته‌ای؟ پاسخت را داد، برخیز!»^۳

^۱ شرح باب حادی عشر، ص ۹۹؛ بحار الانوار - ط مؤسسة الوفاء، ج ۲۵، ص ۳۴۲.

^۲ انسان/۲۹.

^۳ الغیبه، ص ۱۴۸؛ الخرائج، ج ۱، ص ۴۵۸.

فصل هشتم:

زمینه سازی برای غیبت امام زمان علیه السلام

سیره و زندگانی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) ۶۵

به علت فشارهای روز افزون عباسیان بر امامان معصوم و آزار و شکنجه آنان و نیز آماده نبودن جامعه برای پذیرش امامت امام مهدی (علیه السلام)، مشیت الهی چنین تعلق گرفت که آخرین وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام)، حضرت مهدی موعود (علیه السلام) در غیبت فرو رود؛ تا وجود مقدسش از گزند حوادث زمان، مصون بماند، و در فرصت مناسبی به میان مردم بیایند و مردم از وجود پرفروغ آن امام بهره‌مند شوند. طبیعی است که مردم و جامعه می‌بایست آمادگی‌های لازم را می‌داشتند تا موضوع غیبت امام را بپذیرند و دچار سردرگمی و انحراف در دین نشوند.

از این رو، امام عسکری (علیه السلام)، با انجام اقداماتی حکیمانه، در مسیر زمینه سازی و آماده کردن مردم برای پذیرش امر مهم غیبت امام دوازدهم (حضرت مهدی (علیه السلام)) قدم‌های بسیار مؤثری برداشتند؛ که در این نوشتار به آن می‌پردازیم.

خبر دادن از غیبت:

از جمله اقدامات مهم امام حسن عسکری (علیه السلام)، در زمینه سازی غیبت امام زمان (علیه السلام)، طرح پیشاپیش مسأله غیبت بود. ایشان در موارد متعددی، غیبت فرزندشان را - که جانشین پس از خودشان محسوب می‌شد - خبر دادند و اینگونه مردم و جامعه را برای پذیرش غیبت آماده کردند.

موسوی بغدادی نقل می‌کند:

از امام حسن عسکری (علیه السلام)، شنیدم که می‌فرمود:

«گویا شما را می‌بینم که پس از من درباره جانشینم اختلاف می‌کنید.

آگاه باشید که هر کس به ائمه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اقرار کند، اما منکر فرزندم شود؛ مانند کسی است که به همه انبیای الهی و رسولانش اقرار داشته باشد، اما نبوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، را انکار کند؛

زیرا اطاعت از آخرین نفر ما، مانند اطاعت از اولین ماست و منکر آخرین نفر ما مانند منکر اولین ماست.

آگاه باشید که برای فرزندم، غیبتی است که مردم در آن شک می‌کنند؛ مگر کسی که خدای تعالی وی را حفظ فرماید»^۱

علی بن همام نیز از محمد بن عثمان عمری و او از پدرش نقل کرده است:

من نزد امام عسکری (علیه السلام) بودم که از آن حضرت درباره خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است، مبنی بر این که:

« زمین از حجت الهی تا روز قیامت خالی نمی‌ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است، »

پرسیدند. ایشان فرمودند:

«این سخنان، حق است؛ همچنان که روز روشن، حقیقت دارد».

^۱ کمال الدین و تمام النعمه، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۴۰۹.

گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام پس از شما کیست؟

فرمود: «فرزندم محمد؛ او امام و حجت پس از من است هر که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت درگشته است.

آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند، مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن، وقت، معین کنند، دروغ گویند.

سپس خروج می کند و گویا به پرچم های سپیدی می نگریم که بر بالای سر او در نجف و کوفه در اهتراز است.»^۱

تمرین دادن شیعیان با ارتباط حداقلی:

امام عسکری (علیه السلام)، برای مهیا نمودن ذهنیت مردم و خصوصاً شیعه، درباره امر غیبت، شیوه نهان سازی خود را بیش از آنچه در زندگی امام هادی (علیه السلام)، مورد توجه بود، به کار گرفت.

از این رو، ایشان به جز ایامی که به دستور معتمد، برای دیدار وی از خانه بیرون می رفت و یا به جهت مصالحی که در نظر داشت، به کسی اجازه ملاقات می داد، یا خود، شخصاً به دیدار آنها می رفت، دیدار و ملاقات دیگری با مردم نداشت.^۲

به گفته مسعودی، امام برخی اوقات حتی برای شیعیان خود ظاهر نمی شد و از پشت پرده، با آنان سخن می گفت.^۳

این عمل حضرت امام عسکری و پدر بزرگوارش، مقدمه ای برای غیبت صاحب الزمان (علیه السلام) بود تا شیعیان با آن مأنوس شده و منکر غیبت نشوند؛ چرا که اگر غیبت امام عصر (علیه السلام)، به صورت ناگهانی رخ می داد، وضعیت بسیار سخت و غیر قابل تحملی برای شیعیان به وجود می آمد و چه بسا درک غیبت امام زمان (علیه السلام) برای یاران و اصحاب خاص حضرت هم مشکل می شد؛ تا چه رسد به مردم عادی که مدت های زیادی با امام و حجت خدا به طور مستقیم ارتباط برقرار می کردند.

در آن شرایط، حتی ممکن بود در اصل وجود حضرت مهدی (علیه السلام)، نیز شبهه ایجاد شود.

از سوی دیگر، امام عسکری (علیه السلام) چون در پادگان نظامی سامراء، تحت کنترل شدید حکام عباسی بودند، غالباً با شیعیان فاصله داشتند و امور و ارتباطات ایشان از طریق مکاتبات و توقیعات و وکلا بود؛ مثلاً از طریق مکاتبه به سؤالات شیعیان پاسخ می دادند؛^۴ تا جایی که «محمد بن یحیی» نقل کرده که «احمد بن اسحاق قمی» از امام عسکری (علیه السلام)، طلب دست خطی نمود تا بدان وسیله، خط حضرت را از غیر آن باز شناسد.^۵

^۱ همان.

^۲ با خورشید سامراء، محمد جواد طوسی، ترجمه عباس جلالی، چاپ اول ۱۳۷۹، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ص ۲۹۴.

^۳ ترجمه إثبات الوصیة، مسعودی، علی بن حسین، مترجم محمد جواد نجفی، ص ۵۰۷.

^۴ تاریخ عصر غیبت، پورسیدآقای و دیگران، انتشارات حضور، چ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸.

^۵ الکافی - ط الاسلامیة، ج ۱، ص ۵۱۳.

تقویت سازمان وکالت:

اقدام دیگر امام حسن عسکری (علیه السلام)، برای زمینه سازی غیبت، ایجاد سازمان وکالت و تقویت آن بود. این نهاد در عصر امام صادق (علیه السلام)، تشکیل شد و با فعالیت‌های مختلف و با نظارت امامان معصوم (علیهم السلام)، کار خود را آغاز کرد و به تدریج تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام)، شکل منسجم نظام مندی به خود گرفت.

الف. علل تشکیل سازمان وکالت

در مورد دلایل تشکیل سازمان وکالت، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- لزوم ارتباط بین رهبری و پیروان

در هر نظام دینی، سیاسی یا اجتماعی، ارتباط بین رهبر و اعضای آن نظام، اجتناب ناپذیر است؛ بنابراین می‌بایست کسی یا کسانی از سوی امامان شیعه، تعیین می‌شدند تا به عنوان وکلای آنها، با شیعیان ارتباط برقرار می‌کردند. این مسأله زمانی روشن‌تر می‌شود که به گستردگی عالم اسلامی در آن عصر و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف، اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب توجه کنیم.

از آنجایی که همه شیعیان، توانایی مسافرت به مدینه و سایر شهرهای اقامتی امامان را نداشتند، پس لازم بود کسانی به عنوان نمایندگان و افراد مورد اعتماد امام، شناخته شوند.^۱

۲- خفقان حکومت عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام

هر چند وجود خفقان را نمی‌توان علت اصلی تشکیل نهاد وکالت دانست، ولی به طور قطع، این مسأله، علت تشدید فعالیت این نهاد و گسترش و توسعه آن بوده است.^۲

۳- آماده سازی شیعیان برای عصر غیبت

بدون تردید، یکی از وجوه روی آوری ائمه (علیهم السلام)، به تشکیل این نهاد، آماده سازی شیعیان برای پذیرش وضعیت جدید در عصر غیبت بود؛ عصری که شیعه در آن جز از طریق سفرا و وکلای امام، امکان ارتباط با ایشان را نداشت. با توجه به همین حقیقت بود که هرچه شیعه به عصر غیبت نزدیک‌تر می‌شد، راه ارتباط مستقیم او با امام نیز محدودتر می‌گشت و در مقابل، نهاد وکالت نیز تقویت می‌شد؛ تا حدی که در زمان امامین عسکریین غالب ارتباطات شیعه با این دو امام بزرگوار، از راه مکاتبه و یا وکلا و نمایندگان، صورت می‌گرفت.

^۱ تاریخ عصر غیبت، ص ۱۸۲

^۲ همان، ص ۱۸۳.

از این رو، می‌توان گفت که حداقل در عصر دو امام هادی و حسن عسکری علیهما السلام، تقویت نهاد وکالت به خاطر تمهید و زمینه چینی برای ورود شیعه به عصر غیبت بوده است.^۱

ب. وظایف و شئون نهاد وکالت

۱- دریافت وجوه شرعی

از آغاز تأسیس این نهاد، وکلا موظف به جمع آوری و توزیع وجوهات شرعی بودند. به عنوان نمونه از «معلی بن خنیس» به عنوان وکیل و قیّم مالی امام صادق (علیه السلام)، در مدینه یاد شده است که فعالیت او در جهت جمع آوری وجوهات از شیعیان، سبب سوء ظن عباسیان و سرانجام، شهادت وی شد. دریافت اموال در عصر امام عسکری (علیه السلام)، به خاطر وجود جوّ خفقان، بدون قبض رسید، انجام می‌شد.^۲

۲- رسیدگی به اوقاف

برای مثال، حسن بن محمد قطّاه صیدلانی، در رسیدگی به امور وقفی در «واسط» وکالت داشت.^۳

۳- راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان

یکی از شئون مهم این نهاد، راهنمایی و ارشاد شیعیان به وظایف و اصول صحیح مکتب بوده است. تردیدی نیست که وقتی کسی به عنوان وکیل یک امام معصوم به اهالی یک شهر یا منطقه معرفی می‌شود، می‌بایست از نظر شناخت و آگاهی، برتر از سایر افراد باشد و از این جهت، وکلا، غالباً توسط شیعیان مورد سؤال واقع می‌شدند.

۴- نقش سیاسی نهاد وکالت

اهتمام حاکمیت عباسی در عصر غیبت برای شناختن اعضای نهاد وکالت، نشان از وجود نقش سیاسی این نهاد دارد.

۵ - نقش ارتباطی نهاد وکالت با مردم

وکلا - به عنوان رابطین امام در شهرهای مختلف - به پرسش‌های شرعی، کلامی و اعتقادی مردم پاسخ می‌دادند مکاتبات و نامه‌ها را به محضر امام می‌رساندند و پاسخ‌های شفاهی را دریافت می‌کردند.^۴ با توجه به چنین ضرورت و کارکردی بود که امام حسن عسکری (علیه السلام)، نمایندگان مورد اعتمادی را منصوب می‌نمود تا برای حل مشکلات دینی و دنیوی شیعیان، رابطه میان آن حضرت و آنان باشند و شیعیان با موضوع مراجعه به نمایندگان، مأنوس شوند.

^۱ همان، ص ۱۸۴.

^۲ همان، ص ۱۹۸.

^۳ همان، ص ۲۰۰.

^۴ همان، ص ۲۰۴.

این مطلب از نامه‌ای که آن حضرت به «احمد بن اسحاق اشعری» نوشت و در آن، نماینده مورد اعتماد و امین خود، «عثمان بن سعید عمری» را مورد تأیید و حمایت قرار داد، بر می‌آید.

امام عسکری (علیه السلام)، در آن نامه فرمود:

«ابوعمر، ثقه، امین و مورد اعتماد امام قبلی بوده و در زندگی و پس از مرگ من نیز مورد اعتماد من است، سخنش را بشنو و از او اطاعت کن؛ زیرا او مورد اعتماد و امین است».^۱

امام حسن عسکری (علیه السلام)، به جهت حفظ و نگهداری اموال مسلمانان، بیم از تباه شدن و از بین رفتن آنها و نیز برای دریافت حقوق شرعی از مردم و توزیع آنها میان نیازمندان و تهیدستان، نمایندگان و وکلایی تعیین فرموده بود تا شیعیان برای حل مشکلات شرعی و اجتماعی خود به آنها پناه ببرند.

ایشان به بعضی از وکلای خود - مانند «ابراهیم بن عبده نیشابوری» - فرمان داد تا حقوق شرعی را به آن حضرت برسانند. همین‌طور «عثمان بن سعید عمری» را به عنوان وکیل تام‌الاختیار خود در بغداد تعیین فرمود، به مردم و همه وکلا دستور داد تا با او در ارتباط باشند و همه حقوق واجب الهی و دیگر وجوهی را که نزدشان است به او تحویل دهند.^۲

با وجود این، امام عسکری (علیه السلام)، کارهای انجام شده توسط وکلا را زیر نظر داشتند و به هیچ عنوان از اعمال آنها غافل نبودند و بدین سان، فرهنگ باور به امام غایب و رجوع به وکلا را در میان شیعه، نهادینه فرمودند.

^۱ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۵۴.

^۲ با خورشید سامراء، ص ۲۹۸.

فصل نهم:

امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع

برخی عنوان کرده اند که امام حسن عسکری (علیه السلام) عقیم بوده اند و فرزندی نداشته اند و حتی برخی پا را فراتر گذاشته و وجود مقدس امام زمان را منکر می شوند مثلاً سنی مذهبانی می گویند امام زمان هنوز به دنیا نیامده و در آینده متولد می شود!

اثبات ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

یکی از راه های اثبات وجود یک فرد شهادت شاهدان ولادت است که مهمترین آنها والدین آن فرد می باشند. پس ما سخنان مهمترین شاهد ولادت امام زمان (علیه السلام) را بررسی می کنیم یعنی امام حسن عسکری (علیه السلام) پدر بزرگوار ایشان.

بشارت به ولادت امام

افزون بر انبوه روایاتی که از امامان پیشین، به ولادت آن حضرت بشارت داده بود، در روایت آمده است که امام حسن عسکری (علیه السلام) به دنیا آمدن فرزندی را برای خود نوید می دادند:

« سِيرْزُفْنِي اللَّهُ وَلَدًا بِكَرْمِهِ وَ لُطْفِهِ »

« به زودی خداوند به بزرگواری و کرمش به من فرزندی ارزانی خواهد داشت ».^۱

بشارت ولادت به زندانی

امام حسن عسکری (علیه السلام) در ایام زندانی بودنش در زندان معتضد عباسی کمی پیش از تولد حضرت مهدی (علیه السلام) به یکی از هم زندانی هایش فرمود:

« إِنِّي وَاللَّهِ سَيَكُونُ لِي وَلَدٌ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا »^۲

« به خداسوگند، به زودی خداوند برای من پسری عنایت خواهد فرمود که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود »

امام حسن عسکری (علیه السلام) این سخن را برای وقت گذرانی با رفیق زندانی خود نفرمود بلکه برای اینکه حجت برای یک نفر تمام شود و به موقع از زبان او برای دوست و دشمن نقل گردد.

و نیز از آن حضرت نقل شده است که در بشارتی به همسر بزرگوار خود، حضرت نرجس علیها السلام چنین فرمود:

« در آینده ای نزدیک، باردار به فرزندی خواهی شد؛ نامش محمد است و او قائم پس از من است ».^۳

هدایت جویندگان امام

فضل بن شاذان از محمد بن عبد الجبار روایت می کند که گفت:

به محضر سرورم امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کردم:

ای پسر رسول خدا، جانم به فدایت باد، من دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجت خدا بر بندگان کیست؟

فرمود: « إِنَّ الْإِمَامَ وَ حُجَّةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِي ابْنِي، سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ كُنْيَةُ الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ »

^۱ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، ج ۵۰، ص ۳۱۳.

^۲ نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار (ص)، دار القلم - دار الشامیة، ص ۳۴۰: کشف الغمّة فی معرفّة الأئمّة، المحدث الإربلی، الناشر: الرضی، ج ۲، ص ۱۰۰۰.

^۳ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۴۰.

« امام و حجت خدا بعد از من، فرزند منست که همنام رسول خدا و هم کنیه آن حضرت است، او پایان بخش حجج الهی و آخرین خلیفه از خلفای پروردگار است. »

پرسیدم: مادرش چه کسی خواهد بود، ای پسر رسول خدا؟

فرمود: « مِنْ ابْنَةِ ابْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ، أَلَا إِنَّهُ سَيُولَدُ وَ يَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ »

« از دختر پسر قیصر، نوه امپراطور روم، آگاه باش که او در آینده ای نزدیک متولد می شود، مدتی بس طولانی در پشت پرده غیبت از مردم عزلت می گزیند، سپس ظاهر می شود. »^۱

این حدیث قبل از تولد حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - از امام حسن عسکری (علیه السلام) صادر شده و شخصیت مورد اعتماد و استنادی چون فضل بن شاذان آن را در کتاب گرانقدر ((اثبات الرجعه)) درج کرده و میان فضل بن شاذان و امام حسن عسکری، فقط یک واسطه است و او محمد بن عبدالجبار است که شیخ طوسی بر وثاقتش تاکید نموده است.^۲

و از آن جایی که ایشان در سخن خود راست گو هستند، شکی نیست که آن چه خبر داده اند، تحقق یافته است.

طلبیدن حکیمه خاتون

حکیمه خاتون درمورد شب نیمه شعبان گفته است:

که ابومحمد کسی را نزد من فرستاد که :

« عمه جان امشب پیش ما افطار کن که امشب خدای تبارک و تعالی حجت خود را به دنیا خواهد آورد. »

پرسیدم مادرش کیست؟

فرمود: « نرجس (سوسن). »^۳

روایت احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق - از اصحاب با وفای اهل بیت عصمت و طهارت - می گوید:

از امام عسکری (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَلْقًا وَ خُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا »^۴

« سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آن که جانشین مرا به من نشان داد.

او از نگاه آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خداست.

^۱ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، الشيخ حرّ العاملي، ج ۵، ص ۱۹۶، حدیث ۶۷۹؛ موسوعة الإمام العسکری (علیه السلام)، الخزعلي، الشيخ أبو القاسم، ج ۲، ص ۳؛ مستدرک الوسائل، المحدث النوری، ج ۱۲، ۲۸۰.

^۲ رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۳ و ۴۳۵

^۳ إعلام الوری بأعلام الهدی ط- الحديث، الشيخ الطبرسی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ الغيبة، الشيخ الطوسی، دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۳۴؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، الشيخ حرّ العاملي، ج ۵، ص ۱۲۵.

^۴ بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، ج ۵۱، ص ۱۶۱؛ منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر علیه السلام (الصادق، الشيخ لطف الله)، موسسه السیده المعصومه (سلام الله علیها)، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۳۹۸؛ کمال الدین و تمام النعمة (الشيخ الصدوق)، جلد: ۲، صفحه: ۴۰۹؛ التجم الثاقب فی أحوال الإمام الحجة الغائب (الطبرسی النوری، حسین)، جلد: ۱، صفحه: ۵۱۵.

خدای تعالی او را در غیبتش حفظ فرماید سپس او را آشکار کند و او زمین را پر از عدل و داد فرماید، هم چنان که از جور و ستم پر شده باشد».

زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد ماند

در روایتی دیگر احمد بن اسحاق بن سعد اشتری از صحابه خاص و از موثقین امام حسن عسکری، نقل می‌کند که:

به قصد زیارت امام حسن عسکری (علیه السلام) و برای اینکه بپرسم که وصی و جانشینش چه کسی خواهد بود به نزد ایشان رفتم.

حضرت پیش از آنکه سؤال کنم فرمود:

«ای احمد بن اسحاق؛ خداوند زمین را از اول خلقت آدم تاکنون خالی از حجت نگذاشته و بعد از این هم نخواهد گذاشت تا روز قیامت و به وسیله همین حجت است که بلا را از زمین دور کرده و باران رحمت خود به آن باریده و برکات خود از زمین خارج می‌سازد.»

احمد بن اسحاق می‌گوید:

گفتم: یابن رسول الله پس امام و خلیفه بعد از شما که خواهد بود؟

امام فوراً برخاست و داخل یکی از اتاق‌ها شد و طولی نکشید که بیرون آمد درحالی که فرزندی به دوش داشت که صورتش مثل ماه شب چهارده می‌درخشید و فرمود:

«ای احمد بن اسحاق اگر نه این بود که تو در نزد خدا و حجج الهی محترم و مکرمی، هر آینه این فرزندم را که همنام و هم کنیه پیغمبر است به تو نشان نمی‌دادم.

این کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه آکنده از ظلم و ستم شده باشد.

ای احمد بن اسحاق مثل او مانند حضرت خضر و ذوالقرنین است.

به حق خدا غیبتی خواهد کرد که در آن غیبت تنها کسانی که خداوند آنان را بر قول به امامت او ثابت کرده و به دعا بر تعجیل فرجش موفق ساخته، هلاک نخواهند شد.»

احمد بن اسحاق می‌گوید:

عرض کردم: مولای من آیا علامتی هست که قلب من مطمئن و آرام گیرد؟

یک مرتبه دیدم خود بچه با زبان عربی فصیح فرمود:

«منم بقیه الله در روی زمین و منم انتقام گیرنده از دشمنان خدا و بعد از این ای احمد بن اسحاق اثری از من مجوی.»^۱

کجا به دنبال امام باشم؟

در روایت صحیح‌ه‌ای از محمد بن یحیی العطار از احمد بن اسحاق از ابوهاشم جعفری چنین نقل کرده:

ابی هاشم جعفری می‌گوید:

^۱ منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام (الصادق، الشیخ لطف الله)، ج ۲، ص ۱۹۹؛ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (المحدث الإربلی)، جلد: ۲، صفحه: ۱۰۲۰؛ اعلام الوری بأعلام الهدی ط - الحدیث (الشیخ الطبرسی)، جلد: ۲، صفحه: ۲۴۸؛ المحجة البیضاء (الفیض الکاشانی)، جلد: ۴، صفحه: ۳۳۹.

قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ (علیه السلام) جَلَّالَتِكَ تَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ؟ فَقَالَ:

سَلْ؛

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَلَدٌ

فَقَالَ: نَعَمْ؛

فَقُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثُ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ؟

قَالَ: بِالْمَدِينَةِ.

به امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کردم:

پرسشی دارم، ولی بزرگواری. جلالت مقام شما مانع پرسیدن من است.

اجازه می‌دهید آن را مطرح سازم؟

امام فرمود: «پرس.»

گفتم: سرورم، آیا شما را فرزندی هست؟

فرمود: «آری.»

گفتم: اگر پیش آمدی شد کجا می‌توان او را یافت؟

حضرت فرمود: «در مدینه.»^۱

پیغام امید بخش

در روایتی از علی بن محمد از محمد بن علی بن بلال اینگونه نقل شده:

از طرف ابومحمد دوسال قبل از شهادت حضرتش به من پیغامی رسید که از جانشین بعد از خود مرا مطلع ساخت و بار دیگر سه روز پیش از شهادتش پیغام دیگری به من رسید که در آن مرا از جانشین خویش آگاه کرد.^۲

لازم به ذکر است که مقصود از علی بن محمد ادیب فاضل و ثقه، جناب ابن بلال است و ابن بلال هم در وثاقت و بزرگی مشهورتر از آتش برفراز بلندی است، چنان چه امثال جناب ابوالقاسم حسین بن روح به وی مراجعه می‌کردند و متخصصین علم رجال همگی این مطلب را پذیرفته‌اند.

نامه نگاری امام

امام حسن عسکری (علیه السلام) نامه‌ای را به احمد بن اسحاق می‌نویسد که:

«برای ما فرزندی متولد شد، پس باید پیش تو پوشیده و از تمام مردم مکتوم و مخفی باشد زیرا ما ظاهر نمی‌کنیم او را مگر برای نزدیکترین خویشان و عزیزترین موالیان و شیعیان او.

^۱ الکافی - ط الاسلامیه (الشیخ الكلینی)، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

^۲ همان، ح ۱

دوست داشتم او را به تو معرفی کنم تا خداوند تو را به وسیله او شاد و خوشحال کند همان طور که ما را به وجود او خوشحال و شاد کرد والسلام^۱»

این ولی خداست

ابو غانم خادم می گوید:

خداوند به ابو محمد عسکری (علیه السلام) پسری عطا فرمود که نامش را محمد گذارد و سه روز پس از ولادتش، طفل را به اصحاب و یاران خود نشان داد و فرمود:

« این ولی امر شما پس از من است، او خلیفه من بر شماست؛ او همان کسی است که گردن‌ها در انتظار او کشیده خواهد شد و هنگامی که زمین از ظلم و ستم پر گردد، او قیام کرده و آن را از عدل و داد پر خواهد ساخت.»

ماجرای زبیری

زبیری (زبیر بن بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام) از علمای بسیار مشهور اهل تسنن در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) بود و در انساب عرب تسلطی به کمال داشت.

متوکل عباسی او را برای تعلیم و تربیت اولادش به سامره آورد.

زبیر، زمانی که در سامره بود نسبت به علویون و خصوصا شخص امام حسن عسکری (علیه السلام) عداوت می‌ورزید و شدیداً به علم و حسب و نسب حضرت و شهرت او رشک می‌برد و همین باعث نابودیش و فرو افتادن به پرتگاه شیطان شد.

حسادت او آن قدر شدید شد تا جایی که امام را تهدید به قتل کرد و گفته بود که با کشتن وی نسل امام قطع خواهد شد تا بدینوسیله آرزوهای شیعیان به یاس تبدیل شود و وعده‌های امامان دروغ از آب در آید.

او در میان مردم به بدگویی امام می‌پرداخت و عنوان می‌کرد امام عقیم است اما پس چندی به قتل رسید و به سزای اعمالش رسید.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از معلى بن محمد روایت نموده که گفت:

از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده که چون زبیری به قتل رسید فرمود:

« این است پاداش کسیکه نظر رحمت حق را نسبت به اولیائش دروغ دانست و گفته بود مرا خواهد کشت و فرزندی نخواهم داشت که جانشین من باشد ولی او دید که خود کشته گشت و خداوند فرزندی به نام (م ح م د) به من موهبت کرد.»^۲

عقیقه امام (علیه السلام) برای فرزندشان

وقتی حضرت مهدی (علیه السلام) به دنیا آمد، امام حسن عسکری (علیه السلام)، نزدیک‌ترین صحابه خود- عثمان بن سعید- را به حضور طلبید و به او دستور داد که ده هزار رطل^۳ نان و ده هزار رطل گوشت خریده و در میان بنی هاشم تقسیم نماید و برای هر یک از اصحاب یک گوسفند ضبح شده فرستاد و یکی از اصحاب را مامور توزیع صدقات کرد.^۴

^۱ بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۵۱ ص ۱۶؛ منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام (الصافی، الشیخ لطف الله)، ج ۲، ص ۴۰۳

^۲ الإرشاد، الشیخ المفید، ج ۲، ص ۳۴۹؛ بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۵۱ ص ۴؛ إعلام الوری بأعلام الهدی ط- الحدیثه (الشیخ الطبرسی)، ج ۲، ص ۲۵۱.

^۳ هر رطل عراقی بنابر مشهور، معادل وزن ۱۳۰ درهم معادل ۹۱ مثقال شرعی است.

^۴ کمال الدین و تمام النعمه، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، ج ۵۱، ص ۵؛ منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام (الصافی، الشیخ لطف الله)، ج ۲،

همچنین امام برای تعدادی از کسانی که در خارج سامراء هستند، گوسفند زنده می‌فرستد تا به نیت عقیقه حضرت مهدی (علیه السلام) ذبح کرده و بخورند.

دو گوسفند برای ابراهیم بن ادريس می‌فرستد و می‌نویسد:

« این گوسفندها را ذبح کن و به عنوان عقیقه مولایت بخور و برادرانت را دعوت کن و اطعام بده.»^۱

هنگامی که محمد بن ابراهیم کوفی به محضر امام حسن عسکری (علیه السلام) شرفیاب می‌شود، امام شماری از افرادی را که برای آن‌ها گوسفند ذبح شده فرستاده و فرموده که عقیقه پسر مهدی (علیه السلام) است، نام می‌برد.^۲

می‌بینیم که امام حسن برای فرزندش قربانی می‌کند اما جوانب احتیاط را رعایت کرده و قربانی‌ها را به طور غیر مستقیم بین مردم پخش می‌کند تا جاسوسان به این عمل او شک نکنند و به یاران بسیار نزدیکش می‌فرماید که علت قربانی عقیقه فرزندم است.

پس اگر امام حسن عقیم بوده و فرزندی نداشته چه دلیلی داشته که این همه عقیقه بدهد و بگوید فرزندم به دنیا آمده؟!

پر واضح است که امام (علیه السلام) می‌خواهد بشارت ولادت با سعادت حجت خدا در هر خانه‌ای از خانه‌های شیعیان پخش و نشر شود.

انکار آخرین ما مساوی با انکار همه ما

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می‌گوید:

از امام عسکری - (علیه السلام) - شنیدم که فرمود:

« گویا شما را می‌بینم که در حق جانشین بعد از من اختلاف خواهید کرد.

آگاه باشید! هر کس به امامان بعد از رسول خدا - (صلی الله علیه و آله) - اقرار کند ولی منکر فرزندم باشد همانند آن است که به جمیع انبیا اقرار کرده ولی نبوت پیامبر اسلام رسول الله - (صلی الله علیه و آله) - را انکار کرده باشد.^۳

نشان دادن فرزند در جلسه عمومی اصحاب

در روز سوم از ولادت امام مهدی - (علیه السلام) - پدرش امام عسکری - (علیه السلام) - او را بر اصحاب خود عرضه کرد و فرمود:

« این فرزند صاحب و امام شما بعد از من، و خلیفه من بر شماست.

او قائمی است که مردم در انتظار او به سر خواهند برد.

هرگاه که زمین پر از ستم و ظلم شود خروج کرده و آن را پر از داد و عدل خواهد نمود»^۴

جمع چهل نفره اصحاب

معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری - رضوان الله تعالی علیه - می‌گویند:

ما با چهل نفر در منزل امام عسکری - (علیه السلام) - بودیم که آن حضرت - (علیه السلام) - فرزند خود را بر ما عرضه کرده و فرمود:

^۱ الغیبه، الشیخ الطوسی، ج ۱، ص ۲۴۶

^۲ کمال الدین و تمام النعمه، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۴۳۲.

^۳ بحار الانوار - ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۶.

^۴ کمال الدین و تمام النعمه، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۴۳۱.

« این امام و خلیفه شما بعد از من است، او را اطاعت کرده و بعد از من در ادیان خود متفرق نشوید که هلاک خواهید شد، بدانید که بعد از این روز هرگز او را مشاهده نخواهید کرد.»^۱

پرده را کنار بزن

یعقوب بن منقوش می گوید:

خدمت امام عسکری - (علیه السلام) - رسیدم در حالی که کنار اتاقی که بر درب آن پرده‌ای آویزان بود نشسته بودند.

عرض کردم: ای آقای من! صاحب امر امامت - بعد از شما - کیست؟

فرمود: « پرده را کنار بزن.»

کنار زدم، ناگهان کودکی با شمایی خاص بر ما وارد شد و بر دامن امام عسکری - (علیه السلام) - نشست.

حضرت - (علیه السلام) - فرمود:

« این فرزند صاحب و امام شما بعد از من است.»

آن گاه کودک بلند شد و حضرت - (علیه السلام) - به او فرمود:

« ای فرزندم داخل شو تا وقت معلوم.»

من به او نگاه می کردم تا آن که وارد اتاق شد.^۲

همانگونه که دیدیم امام حسن عسکری (علیه السلام) با تمام قدرت در پخش و نشر خبر ولادت در میان همه شیعیان در داخل و خارج سامرا تلاش نمود.

روایات و احادیث فراوان دیگری هم در این باره وجود دارد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها منصرف شدیم و تنها به چند نمونه بارز به صورت فهرستوار اشاره می شود.

۱ -جناب حکیمه خاتون را که بانوی با عظمتی بود و سرآمد بانوان شیعه در عصر خود بود را دعوت می کند که نیمه شعبان را در خاندان امامت سپری کند و شاهد عینی آن مهر تابان باشد.

۲ -قابله‌ای از غیر شیعه دعوت می کند که گواه ولادت آن حجت خدا باشد تا حجت بر عده‌ای از صالحان اهل سنت تمام شود که همین بانو موجب شیعه شدن تعدادی از افراد خانواده‌اش شد.

۳ -مولود مسعود را در مناسبت‌های گوناگون به افراد مورد اعتماد از یاران و شیعیان عرضه می نمود تا حجت خدا را با چشم خود ببینند و سخن دشمنان را در حق او باور نکنند.

۴ -حجت خدا را در جمع شیعیان حاضر می کند که در حضور پدر پرسش‌های آنان را پاسخ دهد، اموال آنها را دریافت کند و در میان آنها داوری کند.

^۱ کمال الدین و تمام النعمه، الشيخ الصدوق، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۲.

^۲ همان، ص ۴۳۶ - ۴۳۷، ح ۵.

۵- نامه‌های فراوانی به شهرهای دوردستی چون مدینه، بصره و قم ارسال می‌کند و در آنها شیعیان خالص را به ولادت حجت خدا بشارت می‌دهد.

۶- گوشت و نان فراوان خریداری کرده به عنوان عقیقه در میان شیعیان تقسیم می‌کند.

۷- گوسفندانی را به خارج سامرا می‌فرستد تا به عنوان عقیقه فرزندش ذبح کرده اطعام نمایند.

۸- در فرصت‌های گوناگون از فرزندش سخن می‌گوید و یاران را به قبول و اطاعت او دعوت می‌کند.

و.....

فصل دهم:

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

امام عسکری (علیه السلام) ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ ق^۱ در دوره حکومت معتمد عباسی در ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند.^۲

گزارش‌هایی نیز درباره شهادت ایشان در ماه‌های ربیع‌الثانی و جمادی‌الاولی نیز وجود دارد.^۳

شیخ مفید بر آن است ایشان به سبب بیماری از دنیا رفتند؛^۴ اما بنا به گفته فضل بن حسن طبرسی در اعلام الوری، بسیاری از علمای امامیه معتقدند که امام عسکری بر اثر مسمومیت شهید شده است.^۵

مستند آنان روایت «وَاللّٰهُ مَا مِنَّا اِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ» منقول از امام صادق (علیه السلام) است.^۶

به هر حال مخفی ماندن جزئیات کیفیت شهادت آن حضرت با توجه به محاصره نظامی ایشان و عدم دسترسی آزادانه شیعیان به ایشان و عصر پر از ترس و خفقان آن روزگار، امری کاملاً طبیعی و قابل انتظار است.

بر اساس برخی گزارش‌های تاریخی دو خلیفه قبل از معتمد نیز در صدد قتل امام عسکری (علیه السلام) برآمده بودند.

در روایتی آمده است معتز عباسی به حاجب خود دستور داد امام را در مسیر کوفه به قتل برساند ولی با آگاه شدن مردم، موفق به این کار نشد.^۷

بر اساس گزارش دیگری، مهدی عباسی نیز تصمیم گرفت امام را در زندان به شهادت برساند ولی تصمیم او عملی نشد و دوره حکومت او به سر رسید.^۸

«معتمد» خلیفه عباسی همواره از محبوبیت و پایگاه اجتماعی امام ابو محمد عسکری (علیه السلام) نگران بود و هنگامی که دانست باوجود همه محدودیت‌هایی که نسبت به آن حضرت روا داشته بود، نه تنها از پایگاه مردمی و نفوذ معنوی آن حضرت کاسته نشده، بلکه بیش از پیش محبوب دل‌های مردم گردیده، بر نگرانی و وحشتش افزوده شد و سرانجام درصدد قتل آن حضرت برآمد و به شکل مرموزانه و مخفیانه، حضرت را مسموم نمود،^۹ و شیعیان را از بهره‌مندی انوار هدایت آن امام همام محروم ساخت.

امام عسکری (علیه السلام) با دانش ویژه‌ای که داشت، پیش‌بینی کرد که در آینده‌ای نه‌چندان دور زندگی دنیا را ترک خواهد کرد و راهی پیشگاه خداوند خواهد شد.

آن امام همام، شهادت خود را در آینده نزدیک به مادر بزرگوارش خبر داد و گفت: در سال (۲۶۰ ق.) حادثه‌ای اتفاق می‌افتد و آن شهادت امام توسط عمال حکومت عباسی خواهد بود.

قلب مادر از این خبر هولناک به درد آمد و آثار غم و اندوه در او پدیدار گردید و گریست.

امام (علیه السلام) مادرش را تسلی داد و گفت: مادر! امر خدا حتمی است، بی‌تابی مکن!

^۱ کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۰۳؛ شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۱۴

^۲ طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۳۱

^۳ مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، ۱۳۹۱، ص ۵۳۰-۵۳۳

^۴ شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۳۶

^۵ طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۳۱

^۶ طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۳۲

^۷ شیخ طوسی، الغیبه، ۱۳۹۸ ق، ص ۲۰۸؛ عطاردی، مسند الإمام العسکری (علیه السلام)، ۱۴۱۳ ق، ص ۹۲

^۸ مسعودی، اثبات الوصیه، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۶۸؛ کلینی، کافی، ۱۳۹۱ ق، ج ۱، ص ۳۲۹

^۹ سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی، ج ۲، ص ۴۹۲

در سال (۲۶۰ ق.) آن مصیبت اتفاق افتاد و همان گونه که آن حضرت خبر داده بود در آن سال، امام عسکری (علیه السلام) به شهادت رسید.^۱ چند روز قبل از شهادت، آن حضرت را نزد طاغوت زمان «معتمد» عباسی بردند، درحالی که «معتمد» سخت ناراحت بود، چون می دید و می شنید که مردم همگی، امام ابو محمد (علیه السلام) را تعظیم و احترام می کنند و او را در فضیلت، بر همه علویان و عباسیان، مقدم می دارند. از این جهت در پی قتل آن حضرت برآمد و زهر کشنده ای را به وی خوراند.^۲ امام (علیه السلام) همین که آن زهر را خورد، تمام بدن شریفش مسموم شد و در بستر بیماری افتاد و به درد شدیدی دچار گردید.

ماجرای شهادت آن حضرت:

«معتمد» به پنج نفر از خواص و درباریان از آن جمله به «نحیر» دستور داد که مواظب خانه امام (علیه السلام) باشند و تمام امور و جریان ها را زیر نظر بگیرند، همچنین به پزشکان دستور داد که هر صبح و شام از حال امام (علیه السلام) باخبر باشند، همین که روز دوم فرارسید به «معتمد» خبر دادند که بیماری حضرت وخیم شده است.

«معتمد» به پزشکان فرمان داد که حق ندارند از منزل امام بیرون روند؛ و به دلیل این که حال امام عسکری (علیه السلام) رو به وخامت نهاده بود، گفت: از کنار بستر او جدا نشوند.

«معتمد»، «حسین بن ابی شوارب»، قاضی القضاات را به همراه ۱۰ نفر به منزل امام فرستاد و به آنان دستور داد که شب و روز در آنجا باشند و جریان ها را زیر نظر بگیرند و بعد شهادت دهند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

با این وجود به جز پزشکان مأمور خلیفه، ۱۵ نفر دیگر از سوی «معتمد» خلیفه عباسی در خانه حضرت بودند.

امام عسکری (علیه السلام) در شب رحلت در یک اتاق، به دور از چشم مأموران حکومت نامه های بسیاری به نقاط مختلف شیعه نشین نوشت و آن را به وسیله پیکی ارسال نمود.^۳

حال امام بدتر شد، پزشکان از او ناامید شدند و هر لحظه به مرگ نزدیک تر می شد.

در لحظات آخر زندگی، همواره زبانش به ذکر خدا مشغول بود و او را ستایش می کرد و لب های مبارکش از تلاوت قرآن مجید باز نمی ایستاد.

سرانجام امام (علیه السلام) رو به سمت قبله کرد و روح پاکش به پیشگاه خدا پرواز نمود.

این حادثه جانگداز، روز جمعه هشتم ربیع الاول سال (۲۶۰ ق.) بعد از نماز صبح اتفاق افتاد.

ارتحال نابهنگام آن امام بزرگوار ضایعه بزرگی بود که در آن روزگار بر مسلمانان وارد شد و آنان رهبر و پیشوای محبوب و مصلح بزرگ خود را از دست دادند؛ کسی که همواره غمخوار ضعیفان و یتیمان و مستمندان بود.

ناله و شیون از خانه امام (علیه السلام) بلند شد و کم کم صدای ضجه و ناله زنان و مردان و کودکان آل علی در سراسر «سامرا» به گوش رسید.

خبر شهادت امام (علیه السلام) در سراسر شهر «سامرا» پیچید.

این خبر همچون صاعقه ای هولناک بود که تمام مسلمانان را به سرعت به منزل امام (علیه السلام) رسانید.

^۱ مهج الدعوات و منهج العبادات، علی بن موسی بن محمد بن طاووس، ص ۲۷۵، (به نقل از: حیات الامام العسکری (علیه السلام)، باقر شریف القرشی).

^۲ سیره پیشوایان، پیشوایی، مهدی، ص ۶۷۴؛ اعلام الوری بأعلام الهدی ط - الحدیقه، الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۱۳۱

^۳ کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۲، ص ۴۷۳-۴۷۴؛ الکافی، کلینی - ط الاسلامیه، ج ۱، ص ۵۰۵

همگی مشغول گریه کردن و نوحه‌سرایي بودند.

تمام ادارات دولتی شهر تعطیل شد. مردم به احترام امام (علیه السلام) بازارها را بستند و در شهر عزاداری کردند. گویی شهر «سامرا» به صحرای قیامت تبدیل شده بود.^۱

سامرا در تمام طول تاریخ خود چنان تشییعی را نادیده بود که امواج خروشان از انسانها از طبقات مختلف با گرایشها و عقاید گوناگون همه را گرد هم آورد و همگی سخن از فضایل، ویژگیها و صفات امام بزرگوار، امام حسن عسکری (علیه السلام) می گفتند و درباره خسارت و زیان جبران ناپذیری که به مسلمانان وارد شده بود، بحث می کردند.

«عثمان بن سعید عمری» متصدی امر غسل، کفن و دفن حضرت شد.

این سخن با اعتقاد شیعه به این که امام را باید امام بعدی غسل دهد، کفن کند و نماز بخواند، منافاتی ندارد، چون که: اولاً: این امر مربوط به حالت عادی است، نه در شرایط سخت و مورد تقیه.

و ثانیاً: «عثمان بن سعید عمری» به نیابت از حضرت مهدی (علیه السلام) عهده دار مقدمات تجهیز پیکر مطهر امام عسکری (علیه السلام) بود.

و ثالثاً: ممکن است در همین شرایط به صورت مخفی حضرت مهدی (علیه السلام) به این امر مبادرت نموده بود، لیکن به جهت شرایط خفقان و تقیه به ظاهر «عثمان بن سعید عمری» تصدی این امر را برعهده گرفته باشد.

در هر حال، «عبیدالله بن خاقان» می گوید: وقتی جنازه امام (علیه السلام) آماده دفن شد، خلیفه برادر خود «ابوعیسی بن متوکل» را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد.

هنگامی که جنازه را برای نماز بر روی زمین گذاشتند «ابو عیسی» نزدیک شد و صورت آن حضرت را باز کرد و آن را به علویان، عباسیان، قاضیان، نویسندگان و دیگر شاهدان، نشان داد و گفت: این «ابو محمد عسکری» است که به مرگ طبیعی درگذشته است و فلان و فلان از قضات و پزشکان و خدمتگزاران خلیفه نیز شهادت می دهند!

بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند و فرمان داد که جنازه را برای دفن ببرند.

این شیوه تجربه شده حکام عباسی در مورد امامان شیعه (علیهم السلام) بود و مردم به ویژه شیعیان نیز کم و بیش با این شیوه آشنایی داشتند.

بنا به نقل «شیخ صدوق» قبل از اقامه این نماز، نمازی دیگر بر بدن آن حضرت در لحظاتی قبل در درون خانه اقامه شد.

«عقید خادم» از منزل خارج شد و به «جعفر» که بر درخانه ایستاده بودو شیعیان به او تعزیت می گفتند، گفت: سرورم برادرت را کفن کردند. پس بر او نماز بخوان.

ناگهان امام مهدی (علیه السلام) جلو آمد و گفت: عمو عقب بایست من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم.^۲

امام عسکری (علیه السلام) در خانه خود در سامرا که پیشتر امام هادی (علیه السلام) نیز در آنجا دفن شده بود، مدفون است.^۳

^۲ کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۲، ص ۴۷۵.

^۳ شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۱۳.

به نقل عبدالله بن خاقان، وزیر معتمد عباسی^۱ پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام)، بازارها تعطیل شد و بنی‌هاشم، بزرگان، رجال سیاسی و مردم در تشییع پیکر ایشان شرکت کردند.^۲

طبق نقل مشهور، امام عسکری (علیه السلام) در اول ماه ربیع‌الاول (۲۶۰ ق.) با زهری که «معتمد» برای آن حضرت تدارک دیده بود بیمار شد و در هشتم همان ماه رحلت نمود.

اختلافات پس از رحلت امام عسکری (علیه السلام)

مشکلات سیاسی و سخت‌گیری‌هایی که خلفای عباسی برای امامان شیعه به وجود می‌آوردند، در برقراری رابطه منظم آنان با شیعیان، نابسامانی‌هایی را ایجاد می‌کرد.

این مشکل به‌ویژه، در فاصله رحلت یک امام و جانشینی امام بعدی رخ می‌داد؛ عده‌ای از شیعیان در شناخت امام خود دچار تردید می‌شدند و مدتی طول می‌کشید تا فرقه‌های انشعابی و افکار و اندیشه‌های ناروا رو به افول نهاده و امام جدید کاملاً استقرار یابد.

گاهی این مشکلات به‌قدری تند بود که جناحی از شیعه را کاملاً از بدنه اصلی آن جدا می‌کرد، چنانکه پیدایش و مقاومت واقفه، فطّاحیه و حتی اسماعیلیه را می‌توان از مصادیق آن به شمار آورد.

این مشکل پس از رحلت امام عسکری - (علیه السلام) - دوچندان بود؛ زیرا گذشته از آن که تولد و نگهداری و وصایت امام زمان - (علیه السلام) - به‌طور کاملاً محرمانه انجام شده بود، دوران غیبت نیز آغاز شده و تنها پشتوانه نیرومند امامت حضرت حجت، در یک بخش، میراث عظیم احادیث موجود درباره اصل مهدویت و پاره‌ای از لوازم آن در بخش دیگر استقرار سیستم ارتباطی قوی و حضور برخی از عناصر سرشناس شیعه در میان امام عسکری - (علیه السلام) - از یک‌سو و شیعیان آن حضرت از سوی دیگر بود.

چگونگی پیدایش اختلاف در میان شیعیان پس از رحلت حضرت عسکری - (علیه السلام) - در کتاب‌های «المقالات و الفرق» و «فرق الشیعه» نوبختی به تفصیل گزارش شده است.

شیخ مفید گزارش نوبختی را با تلخیص و اضافاتی نقل و نقد کرده است.

اشعری از پانزده فرقه نام می‌برد که هر یک اعتقاد خاصی درباره جانشینی امام عسکری - (علیه السلام) - را دنبال کردند؛ چنان‌که شماری در امامت امام یازدهم نیز دچار تردید شدند. چرا که گمان می‌کردند فرزندی از ایشان باقی نمانده است، بنابراین، در امامت خود آن بزرگوار هم تردید کردند.

نوبختی ابتدا از چهار فرقه نام برده اما در ضمن تشریح تک تک آنها، از سیزده فرقه یاد کرده است.

شیخ مفید به نقل از نوبختی، چهارده فرقه را نام برده است.^۳

شیخ طوسی دیدگاه‌های اصلی این فرقه‌ها را - که ذیلاً به جمع بندی آنها خواهیم پرداخت - نقل کرده و با استناد به روایات و استدلال‌های کلامی، به نقد آنها پرداخته است.^۴

در مقام جمع بندی فرقه‌های مزبور، می‌توان گفت که آنها از لحاظ اصولی، به پنج گروه به ترتیب زیر تقسیم می‌شوند:

^۱ امین، اعیان الشیعه، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۳

^۲ نوبختی، فرق الشیعه، ۱۳۵۵ ق، ص ۹۶؛ کلینی، الکافی، ۱۳۹۱ ق، ج ۱، ص ۵۰۵، به نقل از: پاکتچی، «حسن عسکری (علیه السلام)، امام»، ص ۶۱۹

^۳ المقالات و الفرق، ص ۱۱۶ - ۱۰۲؛ فرق الشیعه، ص ۱۱۲ - ۹۶؛ الفصول المختارة، صص ۲۶۶ - ۲۵۸

^۴ الغیبه، طوسی، صص ۱۳۵ - ۱۳۰.

۱. کسانی که رحلت امام عسکری - (علیه السلام) - را باور نداشته و او را به عنوان «مهدی آل محمد - (علیه السلام) -» زنده می‌دانند و به نام «واقفه»، یعنی کسانی که بر امام عسکری توقف کرده‌اند، شناخته می‌شوند.^۱
 ۲. کسانی که پس از رحلت امام عسکری - (علیه السلام) - به برادر آن حضرت جعفر بن علی الهادی گرویده و به دلیل آن که فرزند امام عسکری - (علیه السلام) - را ندیده بودند، به امامت جعفر ملقب به کذاب گردن نهادند که دسته‌ای از آنان وی را جانشین یازدهم و دسته‌ای دیگر او را به عنوان امام یازدهم می‌شناختند: به اینها «جعفریه» می‌گفتند.
 ۳. عده‌ای که پس از انکار امامت حضرت عسکری - (علیه السلام) - به امامت اولین فرزند امام هادی - (علیه السلام) - «محمد» که در حیات پدر چشم از جهان فرو بسته بود، گرویدند، به اینان «محمدیه» گفتند.
 ۴. شمار دیگری بر این باور بودند که همان گونه که پس از رسول خدا - (صلی الله علیه و آله) - دیگر پیامبری نخواهد آمد، پس از رحلت امام عسکری - (علیه السلام) - نیز امامی وجود نخواهد داشت.
 ۵. فرقه دیگر، امامیه بودند که اکثریت قریب به اتفاق شیعیان را تشکیل می‌دادند و به امامت حضرت مهدی - (علیه السلام) - اعتقاد داشتند. این جریانی بود که رهبری اصولی شیعیان امامی را بر عهده گرفت.^۲
- از این فرقه‌ها، تنها فرقه‌ای که مورد حمایت برخی از چهره‌های معروف قرار گرفت، قائلین به امامت جعفر بن علی است که به نوشته نوبختی، یکی از متکلمان کوفه به نام علی بن الطاحی از آنها حمایت کرد و خواهر فارس بن حاتم قزوینی - غالی مشهور - نیز او را در این کار یاری داد.^۳
- پیش از آن نیز، هواداران فارس بن حاتم که از طرف امام هادی - (علیه السلام) - سخت مورد ملامت قرار گرفته بود، در زمان حیات امام عسکری - (علیه السلام) - مسأله امامت جعفر را مطرح می‌کردند.
- گاه هم گفته می‌شد که محمد فرزند امام هادی - (علیه السلام) - که در واقع امام بوده، پس از خود، جعفر را به امامت برگزیده است.
- آنچه مسلم است این که فرقه جعفریه - به معنای طرفداران امامت جعفر بن امام هادی، سر سخت‌ترین مخالفان امامیه بوده و در میان شیعیان نیز هوادارانی از غالیان و جز آنها داشته‌اند.
- نمونه آنها، همان علی طاحن^۴ و نیز علی بن حسن بن فضال است که از فطحی مذهب‌بان بود و در ادامه، به امامت جعفر معتقد شد.
- شاید بتوان گفت که پس از انشعاب زیدیه و اسماعیلیه، ایجاد گرایش شیعی پیرو جعفر، انشعاب بزرگی بود که رخ داد و گرچه در بغداد به دلیل گرایش آل نوبخت به تشیع امامی دوامی نیاورد، اما در نقاط دیگر به طور محدود به زندگی خود ادامه داد.
- شیخ مفید تأکید فرموده، در سال ۳۷۳ هجری که وی مشغول تنظیم این متن بوده، از فرق چهارگانه بالا، تنها امامیه موجودیت خود را ادامه می‌دهد و در وصف آنان چنین می‌گوید:
- امامیه از نظر تعداد و از لحاظ علمی، پر جمعیت‌ترین فرقه شیعه هستند. آنان دانشمندان علم کلام و صلحا و عبادت پیشگان فقیه و علمای حدیث و ادبا و شعرای زیادی را به خود اختصاص داده‌اند. اینان «وَجْهُ الامامیه» و «رُؤَسَاءُ و الْمُعْتَمَدُ عَلَیْهِمْ فِی الدِّیَانَةِ» می‌باشند.^۵

^۱ کمال الدین، ص ۴۰.

^۲ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، صص ۱۱۲ - ۱۰۳.

^۳ فرق الشیعه، ص ۹۹.

^۴ امامیه، پیروان جعفر را به همین مناسبت طاحنیه می‌خواندند.

^۵ الفصول المختاره، ص ۲۶۱.

شیخ طوسی نیز پیروی برای مذهب وی شناسانده است.^۱ با این حال شواهد نشان می‌دهد که در برخی از نقاط دور دست، یارانی برای جعفر مانده‌اند که تاکنون نیز مذهب خویش را حفظ کرده‌اند.^۲

مذهبی که توانست خود را در مرکز خلافت اسلامی حفظ کرده و حضور قاطع خود را نگاه دارد، مذهب امامی بود که به فرزند امام عسکری (علیه السلام) - حضرت حجه بن الحسن العسکری - ایمان آورد و توانست عمده شیعیان را در مسیری مشخص هدایت کند.

این نشانگر آن است که اقدامات صورت گرفته و مقدماتی که از پیش برای چنین تحولی ترتیب داده شده بود از چنان دقت و استحکامی برخوردار بود که به راحتی از گرفتاری اکثریت شیعه در وادی فرقه سازی‌های مخرب، جلوگیری کرده است.

به هر حال باید توجه داشت که مسأله غیبت، به سادگی برای جامعه شیعه حل نشده و در دهه‌های پایانی قرن سوم و نیز قرن چهارم، دشواریهای زیادی در این زمینه در جامعه شیعه به وجود آمد.

همین امر بود که علمای شیعه را بر آن داشت تا به تفصیل درباره مسأله غیبت به تألیف پرداخته و ابعاد آن را روشن کنند.

بسیاری از عالمان این دوره آثاری در این موضوع تألیف کرده‌اند.

محمد بن بحر رهنی در انتهای قرن چهارم، کتاب در این زمینه نگاشت.^۳ شیخ صدوق، به عنوان بزرگترین محدث شیعی در نیمه قرن چهارم، کتاب پر ارج «کمال الدین و تمام النعمه» را در پاسخ به همین شبهات و حیرتهایی تألیف کرد که در این زمینه به وجود آمده بود. محمد بن ابراهیم نعمانی در همین قرن، کتاب «الغیبه» خود را برای دفع تردیدی که برای شیعیان رخ داده و سبب اختلاف میان آنها شده بود تألیف کرد.^۴ او علت این شک و تردیدها را عدم توجه به روایات فراوانی که درباره مسأله غیبت وارده شده، دانسته و خود این مهم را بر عهده گرفته است.

به جز نعمانی که در نیمه اول قرن چهارم هجری کتاب «الغیبه» را نوشت، بسیاری در این باره تألیفاتی دارند، از جمله در قرن چهارم، شیخ مفید چندین نوشته تألیف کرد که نجاشی در رجال خود از آنها نام می‌برد.^۵

پس از مفید، مهمترین اثر در این زمینه را شیخ طوسی در سال ۴۴۷ با عنوان «کتاب الغیبه» پدید آورد.

با گذشت زمان طبعاً ضرورت بررسی و تبیین مسأله غیبت و پاسخ گویی به مسایل جنبی آن، به طور جدی احساس می‌شده است.^۶

شیخ طوسی این ضرورت را در آغاز کتاب خود خاطر نشان کرده است.^۷

^۱ الغیبه، ص ۲۱۸.

^۲ تفصیل این مسأله را بنگرید در: مکتب در فرایند تکامل، صص ۱۲۱ - ۱۲۰.

^۳ معالم العلماء، ص ۹۶.

^۴ الغیبه، نعمانی، ص ۲۱.

^۵ رجال النجاشی، صص ۲۸۷ - ۲۸۳.

^۶ درباره این مسأله به سیر کتاب نویسی درباره مسأله غیبت بنگرید: نور مهدی - علیه السلام - مقاله سیر تاریخی غیبت امام، صص ۹۵ - ۷۷.

^۷ الغیبه، صص ۳ - ۲.

فصل یازدهم:

احادیث امام حسن عسکری (علیه السلام)

جدال و شوخی ممنوع:

لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ وَلَا تُمَارِحَ فَيَجْتَرَأَ عَلَيْكَ^۱

جدال مکن چرا که احترامت برود

و شوخی مکن که دیگران بر تو دلیر شوند

صلوات خدا و ملائکه بر تواضع کننده:

مَنْ رَضِيَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ^۲

هر که در مجلسی تواضع کند و پایینتر بنشیند ، پیوسته خدا و فرشته‌ها بر او رحمت فرستند تا برخیزد

گناهی که بخشیده نمی‌شود:

مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ «لَيْتَنِي لَا أُؤَاخِذُ إِلَّا بِهَذَا»^۳

از گناهانی که آمرزیده نشود این است که گناهی را کوچک بشمارد و بگوید :

«کاش فقط گناهم همین بود که مؤاخذه شوم»

شرک خفی:

الْإِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الْمَسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ^۴

شرک در میان مردم از جنبش مورچه روی سنگ سیاه در دل شب تار ، نهاتر است

اسم اعظم خدا:

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا^۵

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سفیدی‌اش نزدیکتر است.

^۱ تحف العقول، ص ۵۱۶

^۲ تحف العقول، ص ۵۱۶

^۳ تحف العقول، ص ۵۱۷

^۴ تحف العقول، ص ۵۱۷

^۵ تحف العقول، ص ۵۱۷

محبت ابرار و فجار:

حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ^۱

اگر نیکی، نیکان را دوست بدارد، باعث ثواب است برای نیکان؛ و اگر بدی، نیکان را دوست بدارد، موجب فضیلت است برای نیکان؛ و اگر بدی، نیکان را دوست ندارد، باعث زینت است برای نیکان است و اگر نیکی، بدان را دوست ندارد، موجب خواری بدان است.

نشانه تواضع:

مِنَ التَّوَّاضِعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِهِ وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ^۲

سلام بر هر رهگذر و نشستن به غیر از صدر مجلس، نشانه تواضع است.

نشانه جهل:

مِنَ الْجَهْلِ الضَّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ^۳

خنده بی جا از نادانی است

بلاى كمر شکن:

مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارٌ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَوْ فَشَاهَا^۴

از بلاهای کمر شکن، همسایه‌ای است که اگر کردار خوبی ببیند نهانش کند و اگر رفتار بدی ببیند آن را فاش سازد

عبادت چیست؟

لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ^۵

عبادت به زیاد روزه گرفتن و زیاد نماز خواندن نیست، بلکه عبادت، اندیشه بسیار در اوامر و فرمانهای خدا است

^۱ تحف العقول، ص ۵۱۷

^۲ تحف العقول، ص ۴۸۷

^۳ تحف العقول، ص ۵۱۷

^۴ تحف العقول، ص ۲۸۸

^۵ تحف العقول، ص ۵۱۸

بدترین بنده:

بئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ^۱

بدترین بنده آن است که دو رو و دو زبان باشد، در حضور برادر مومنش او را میستاید ولی پشت سرش بدگوئی او را مینماید، اگر چیزی به برادر مومنش برسد، حسودی کند و اگر گرفتار شود او را وانهد

کلید هر شرّ:

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ^۲

خشم ، کلید هر شرّ است

کم آسایش‌ترین مردم:

أَقْلُ النَّاسِ رَاحَةً الْحَقُودُ^۳

کم آسایش‌ترین مردم ، کینه‌توز است

با تقواترین مردم:

أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ^۴

پارساترین مردم کسی است که هنگام شبهات، دست نگه داشته و توقف کند

عابدترین مردم:

أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ^۵

عابدترین مردم کسی است که واجبات را به پا داشته و انجام دهد

زاهدترین مردم:

أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ^۶

^۱ تحف العقول، ص ۵۱۸

^۲ تحف العقول، ص ۴۸۸

^۳ تحف العقول، ص ۵۱۹

^۴ تحف العقول، ص ۵۱۹

^۵ تحف العقول، ص ۵۱۹

^۶ تحف العقول، ص ۵۱۹

زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند

کوشاترین مردم:

أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ^۱

کوشاترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند

حالتان را دریابید:

إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَنُقُوصَةٍ وَ أَيَّامٍ مَّعْدُودَةٍ وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً

شما عمرتان در حال کاهش است

و روزهای معینی را در پیش دارید

و مرگ هم ناگهانی فرا خواهد رسید

چه می کاری؟

مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصُدُ غَبْطَةً وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدُ نَدَامَةً لِّكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ

هر کس تخم خیر بکارد، خوشی درو کند

و هر که تخم بدی بکارد، پشیمانی درو کند

هر کس هرچه بکارد، همان را برداشت میکند

کارها دست دیگری است:

لَا يُسَبِّقُ بَطِيءٌ بِحِطَّةٍ وَ لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ مِنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَ مَنْ وُقِيَ شَرًّا فَاللَّهُ وَقَاهُ^۲

آنچه باید به انسان کندرو برسد، خواهد رسید و انسان حریص هم به آنچه مقدرش نیست دست نخواهد یافت، به هر که خیری رسد

خدایش داده و هر که از شرّی رهد خدایش او را رهانیده.

^۱ تحف العقول، ص ۵۱۹

^۲ تحف العقول، ص ۵۱۶

^۳ تحف العقول، ص ۵۱۹

^۴ تحف العقول، ص ۵۱۹

برکت مومن:

الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ حُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ^۱

مؤمن برای مؤمن مایه برکت است

و برای کافر موجب اتمام حجت.

نسبت قلب و دهان:

قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ وَ فَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ^۲

قلب نادان در دهان او است (اول میگوید و بعد فکر میکند)

و دهان خردمند در قلب اوست (اول فکر میکند و بعد میگوید)

حواست باشد...

لَا يَشْغَلُكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ^۳

رزق و روزی که خدا آنرا ضمانت کرده باعث نشود که از کارهای واجب باز بمانی

اسراف در وضو:

مَنْ تَعَدَّى فِي طَهْوَرِهِ كَانَ كَنَاقِضِهِ^۴

هر که بیش از حد شرعی در وضو گرفتن آب بریزد و بشوید همانند بی وضو است

حق مداری عامل عزت و ذلت:

مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلٌّ وَ لَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزٌّ^۵

هیچ عزیزی حق را وانهاد جز اینکه خوار شد و هیچ خواری به حق رو نیاورد جز اینکه عزیز شد

^۱ تحف العقول، ص ۵۱۹

^۲ تحف العقول، ص ۵۱۹

^۳ تحف العقول، ص ۴۸۹

^۴ تحف العقول، ص ۴۸۹

^۵ تحف العقول، ص ۵۲۰

عاقبت دوستی با نادان:

صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعِبٌ^۱

دوستی با نادان، مایهٔ رنج است

بالا تر از این دو نداریم:

خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ، الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ^۲

بالا تر از این دو خصلت چیزی نیست:

ایمان به خدا و سود رساندن به برادران دینی

اسباب عاق والدین:

جُرْأَةُ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ^۳

اگر در خردسالی به فرزند احترام پدر آموخته نشود

ممکن است چون بزرگ شود عاق والدین گردد

از ادب به دور است:

لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ^۴

اظهار شادمانی نزد غم‌دیده، بی‌ادبی است

از زندگی بهتر و از مرگ بدتر:

خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدْتَهُ أَبْغَضْتَ الْحَيَاةَ وَ شَرُّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِكَ أَحْبَبْتَ الْمَوْتَ^۵

از زندگی بهتر، آنی است که چون از دستش بدهی از زنده ماندن بدت آید، و از مرگ بدتر، آنی است که چون بر سرت آید، مرگ را دوستتر

بداری

^۱ تحف العقول، ص ۴۸۹

^۲ تحف العقول، ص ۵۲۰

^۳ تحف العقول، ص ۵۲۰

^۴ تحف العقول، ص ۵۲۰

^۵ تحف العقول، ص ۵۲۰

شبیه معجزه:

رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَ رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجَزِ^۱

پرورش دادن نادان و ترک دادن معتاد از عادتش همانند معجزه است

نعمت تواضع:

التَّوَاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا^۲

تواضع نعمتی است که دیگران بر آن حسد نمی برند

این طور احترام نکن:

لَا تُكْرِمِ الرَّجُلَ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْهِ^۳

دیگران را جویری احترام نکن و گرمی ندار که بر ایشان سخت گذرد

پند پنهانی و آشکار:

مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ^۴

هر که برادر دینی خود را پند پنهانی بدهد، او را زانیت بخشیده، و هر که در برابر دیگران او را پند دهد، سرافکنده‌اش نموده است

نعمت‌های نهفته:

مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا^۵

هیچ بلائی نیست مگر اینکه در پیرامونش از طرف خدا نعمتی نهفته شده است

چه زشت است ...

مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ^۶

چه زشت است مؤمن به چیزی میل و رغبت داشته باشد که او را خوار کند

^۱ تحف العقول، ص ۵۲۰

^۲ تحف العقول، ص ۵۲۰

^۳ تحف العقول، ص ۴۸۹

^۴ تحف العقول، ص ۵۲۰

^۵ تحف العقول، ص ۵۲۰

^۶ تحف العقول، ص ۵۲۰

به شما وصیت می‌کنم...

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ اتَّيَمَّنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ
وَ طُولِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ

شما را به تقوای الهی و ورع در دینتان سفارش میکنم، و به کوشش در راه خدا و راستگوئی و امانتداری به هر که شما را امین دانسته،
خوب باشد یا بد، و به سجدههای طولانی و همسایه‌خوب بودن

اینگونه باشید...

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ اذْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَتَحْنُ أَهْلَهُ
وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ^۲

تقوا داشته باشید و برای ما موجب زینت باشید و مایه سرافکندگی ما نباشید، محبت مردم را به سوی ما جلب کنید و هر زشتی را از ما
دور سازید، زیرا هر خوبی که درباره ما گفته شود ما اهل آنیم و هر بدی که درباره ما گفته شود ما آنچنان نیستیم

زیاد یاد این‌ها باشید:

اَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ^۳
بسیار یاد خدا و یاد مرگ باشید، و زیاد قرآن بخوانید و فراوان صلوات بر پیغمبر فرستید زیرا صلوات بر پیامبر را ده حسنه باشد.

این کارها مرا خوشحال می‌کند:

وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَ أَدَّى
الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا شِيعِيٌّ فَيَسْرُنِي^۴

در تشییع جنازه مردم حاضر شوید، و بیمارهایشان را عیادت کنید، و حقوقشان را ادا کنید، زیرا هرکس از شماها چون در دیانت خود
پارسا بود و راست گفت و امانت را ادا کرد و با مردم خوشرفتاری نمود، میگویند این شیعه است، و من شاد می‌شوم.

^۱ تحف العقول، ص ۴۸۷

^۲ تحف العقول، ص ۴۸۸

^۳ تحف العقول، ص ۴۸۸

^۴ تحف العقول، ص ۴۸۷

فصل دوازدهم:

اشعار و مدایح پیرامون امام حسن عسکری علیه السلام

اشعار و مدایح ولادت:

سرود مسجدی میلاد

آمده موسم رحمت و دلبری، مبارک میلاد امام عسکری
نزول اجلال مولا مبارک، شمع در همه‌ی دلها مبارک
سُرور علی و زهرا مبارک
جلوه شد خورشید نور پیغمبری، مبارک میلاد امام عسکری
آمده موسم رحمت و دلبری، مبارک میلاد امام عسکری
بگوییم مبارک باشد یا زهرا، که بابای مهدی آمد به دنیا
ز یمن مقدمش عالم شد زیبا
می‌خوانیم برایش سوره‌ی کوثری، مبارک میلاد امام عسکری
آمده موسم رحمت و دلبری، مبارک میلاد امام عسکری
به گلزار تو کمتر از خارم من، به شوق روی زیبایی می‌بارم من
به دل آرزوی سامرا دارم من
که آیم و گویم با چشمان تری، مبارک میلاد امام عسکری
آمده موسم رحمت و دلبری، مبارک میلاد امام عسکری

امام عسکری خوش آمدی

اومده دنیا جانِ پیمبر، پسر زهرا عزیز حیدر
حسنِ دوّمِ عترتِ طاها، یه آیه‌ای از سوره‌ی کوثر
کعبه‌ی دلبری خوش آمدی، از دو عالم سری خوش آمدی
امام عسکری خوش آمدی امام عسکری خوش آمدی
یا ابا المهدی امام عسکری یا مولا...
دل همه اسیر و بی قراره، واسه ما عشقِ او دار و نداره
به یمنِ مقدمِ امام شیعه، از آسمون بارونِ گل می‌باره
به لب زمزمه یا مولانا، مقتدای همه یا مولانا

پسرِ فاطمه یا مولانا پسرِ فاطمه یا مولانا
 یا اباالمهدی امامِ عسکری یا مولا...
 آرزومنه که با خدا باشیم، سائلِ درگاهِ شما باشیم
 ایشالا با نابودیِ دشمن، شبِ میلادت سامرا باشیم
 غرقِ جود و کرمیت کن مارو، خاکِ زیرِ قدمیت کن مارو
 مدافعِ حرمتِ کن مارو، مدافعِ حرمتِ کن مارو
 یا ابا المهدی امامِ عسکری یا مولا...

یا ابا المهدی خوش آمدی آقا

خدارو شکر که همیشه / محبّ حیدریم من
 به رتبه خاک حریمِ / امام عسکری ام من
 ولادتِ نور چشمِ عالمین، وجهِ خدا بادا مبارک
 ولادتِ حجت حق، یوسف خیر النساء بادا مبارک
 ولادتِ حسن دوّم از آلِ مصطفی بادا مبارک
 روح هم عهدی خوش آمدی آقا
 یا ابا المهدی خوش آمدی آقا
 یا ابا المهدی خوش آمدی آقا...
 بهار شور و سُرور و / زمان شادیه امشب
 عیدی عاشقا دستِ / امامِ هادیّه امشب
 خوش آمدی ای آقای که دل ما بر غمِ عشقت اسیره
 قسم به ماه روی ماه تو میون کلّ عالم بی نظیره
 امشب دلم یه برات سامرا از دستای بابات میگیره
 می گیریم آخر با مهدی زهرا
 یک چنین جشنی تو شهر سامرا
 یا ابا المهدی خوش آمدی آقا...

حریم تو برای ما / حریم کعبه‌ی مقصود
 آرزومونه ایشالا / وهابیت بشه نابود
 یا حسنِ عسکری جانها فدای لطف و جود بی حد تو
 با یا علی ما میشیم مشغول احرام و طواف مرقد تو
 وقت ظهور می‌زنیم یک پرچم از نام علی رو گنبد تو
 اون روزا دیگه دشمنان ناکامن
 غرب و استکبار ذلیل اسلامن
 یا ابا المهدی خوش آمدی آقا...
 یا ابا المهدی خوش آمدی آقا...

ای گل پیغمبری، یا امام عسکری

شد ربیعُ الثانی و فصلِ شورِ دلبری
 نغمه‌ی عالم شده یا امامِ عسکری
 ای امامِ عالمین از همه خوبان سری
 بر فلک مولایی و از ملک دل می‌بری
 ای گل پیغمبری، یا امامِ عسکری
 آیه‌ای از کوثری، یا امامِ عسکری...
 آمده‌ای عاشقان، نخل زهرا را ثمر
 شد ز الطافِ خدا، حضرتِ هادی پدر
 آمده آنکه بُود ده صدف را چون گوهر
 من مدیحه خوان شدم بهر تو با چشمِ تر
 ای گل پیغمبری، یا امامِ عسکری
 آیه‌ای از کوثری، یا امامِ عسکری...
 حُسن سر تا پا تویی دلبر دلها تویی
 حُجَّتُ اله هستی و یوسف زهرا تویی
 لاله‌ی صحرا تویی، لطف را دریا تویی

راحت و آرامشی بر دلِ شیدا تویی
ای گل پیغمبری، یا امامِ عسکری
آیه‌ای از کوثری، یا امامِ عسکری...
دارد این دل حاجتِ وادیِ عشق شما
عطر فردوسِ برین عطر و بوی سامرا
کاش بین فاطمه در رهِ سُرخِ ولا
از حریمِ تو رویم هم نجف هم کربلا
ای گل پیغمبری، یا امامِ عسکری
آیه‌ای از کوثری، یا امامِ عسکری...

اشعار و مدایح شهادتی :

حسن یا مولا...

ما که در شور و نوا هستیم
عاشق آلِ عبا هستیم
یا امام عسکری بر لب
زائران سامرا هستیم
حسن یا مولا...

با امام عسکری بستیم
از همان روز ازل عهدی
تا که با پرچم ثارالله
ما شویم فدایی مهدی
حسن یا مولا...

با دعای خیرتان آقا

عاقبت به خیر و مَسروریم

منتظر به مَقَدَم مَهْدی

در مسیر رحمت و نوریم

حسن یا مولا...

سامرای تو برای ما

قبله مهر و وفا باشد

مدینه مکه نجف و مشهد

کاظمین و کربلا باشد

وای بر آنکه از سرِ غفلت

بگردد از آلِ پیمبر دور

کاش شوم به عرصه محشر

با تو و آلِ مصطفی محشور

حسن یا مولا

به سامرا جان داد

به سامرا جان داد، تشنه لب و محزون

مهدی او میزد، ناله به قلب خون

خورد به ظرفِ آب، چون لب و دندانش

زنده شده داغ، جدّ پریشانش

خیزران بر لبِ حسین میزد

پیش چشمان خواهرش زینب

مجلس عیش و نوش و بزم شراب

چشم گریان خواهرش زینب

وای من وای من حسین جانم...

گرچه به زهر غم، داده به حُجره جان
ولی نشد دیگر، به خون خود غلطان
ولی به جدّ او، چه ظلم‌ها گردید
سرش جدا از تن، مِنْ الْقفا گردید
مادری در میان قربانگاه
بود و شمرِ لعین ستم‌ها کرد
روی سینه نشست و واویلا
خون به قلبِ علی و زهرا کرد
وای من وای من حسین جانم

حسن جانم حسن جان...

من و سوز دل و، من و چشَمِ تری
به یادَت یا امامِ عسکری
زِ داغِ روضه خوانم، زده آتش به جانم
غمِمت ای رُکنِ ایمان
حسن جانم حسن جان...

زِ ظلمِ دشمنان، به دردِ بی کران
شدی تو ساکنِ یک پادِگان
زِ جورِ خصمِ کافر، چُنانِ موسی بن جعفر
شدی مَحْبوسِ زندان
حسن جانم حسن جان...

شدی لب تشنه و، حریم سامرا
گرفته عطری از کربلا
به هنگام شهادت، لب شد مرثیه خوان
به یاد کام عطشان
حسین جانم حسین جان

آه و واویلا آه و واویلا...

شد شهید دین روح خوش عهدی
داغ بابا دید حضرت مهدی
آه و واویلا آه و واویلا...

در عزای او آسمان گرید
حضرت مهدی بی امان گرید
آه و واویلا آه و واویلا...

در عزای او دیده می بارد
سامرا عطر کربلا دارد
آه و واویلا آه و واویلا...

تا به گردون رفت سوز و آه او
پادگانی شد قتلگاه او
آه و واویلا آه و واویلا...

دل به داغ او مبتلا باشد
وعده عشاق سامرا باشد
آه و واویلا آه و واویلا...

خورده او آبی لحظه آخر
یاد مظلومی دیده ها شد تر
آه و واویلا آه و واویلا...

آنکه در گودال ناله ها میزد
تشنه لب زینب، را صدا میزد
آه و واویلا آه و واویلا

یا ولی الله آجَرَکَ الله

امام دلها جانش فدا شد
مهدی زهرا صاحب عزا شد
گویم از جانم با دلی پر آه
یا ولی الله آجَرَکَ الله
آه و واویلا...

چشم دو عالم گرید ازین غم
زهرا بنالد با قامت خم
سوزم از داغ شرارت مادر
پاره پاره شد جگرت مادر
یا ولی الله آجَرَکَ الله
آه و واویلا...

چشمش میان آن حُجره تر بود
گویا به یاد دیوار و در بود
یاد آن دم که دل غمین افتاد
مادرش زهرا بر زمین افتاد

یا ولی الله أَجَرَكَ الله

آه و واویلا...

گرچه به قلب صد چاک رفته

جسم شریف در خاک رفته

دل بسوزد با ناله و با آه

مانده یک پیکر بین قربانگاه

ای حسین جانم...

جز سوز و درد و میخَن ندارد

عزیز زهرا کفن ندارد

جان آل الله آمده بر لب

وامصیب از ناله زینب

یا ولی الله أَجَرَكَ الله

آه و واویلا

یا حسن یابن الحیدر...

خوشم که در خانه ی دوست / بُود منصب من گدایی

خوشم که از الطاف دلبر / شده این دلم سامرای

منی که اسیر گناهم / و سربار آل عبایم

گدا نه که در قدر و قیمت / تراب ره سامرایم

شده و روح و جانم / در آنجا کبوتر

مدد یابن حیدر / مدد یابن حیدر

یا حسن یابن الحیدر...

ابا المنتظر ای حسن جان / ولای تو دار و ندارم

تو که دست من را گرفتی / به عالم دگر غم ندارم

گره‌های کورم زیاد است / ز کارم گره وا کن آقا

شدم روسیاه از گناهان / مرا اهل تقوی کن آقا

برای غلامی / مرا هم جدا کن

مرا جان مهدی / به راحت فدا کن

یا حسن یابن الحیدر...

وهابیت پست ملعون / به تو دشمنی کرده بی حد

تو گویی که تیر غمت را / به جان و دل مؤمنین زد

قسم بر ضریحت که داغت / سرشته به آب و گل ماست

مزار تو ویران نمودند / ولی قبر تو در دل ماست

وهابی بداند / که ما اهل دردییم

فدایی اسلام / و اهل نبردییم

لیک یابن الحیدر...